



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



۱۴۶

ولایت سیاسی قضیه‌بان



مکتب علی قاسمی

معاونت پژوهش، مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت سیاسی فقیهان

نویسنده:

محمد علی قاسمی

ناشر چاپی:

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	ولایت سیاسی فقیهان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۷	فصل اول: میانی و ریشه های نظریه نفی ولایت سیاسی فقیهان
۲۷	اشاره
۲۹	ضرورت بحث از ریشه ها و میانی
۳۲	گفتار اول: علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام
۳۲	اشاره
۳۴	رابطه علم و ولایت در سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام
۳۵	علم امام از دیدگاه اندیشمندان شیعه
۴۰	نتیجه گیری از بحث علم معصوم علیه السلام
۴۱	گفتار دوم: عصمت امام
۴۱	اشاره
۴۱	عصمت چیست؟
۴۲	دلایل عصمت معصومین علیهم السلام
۴۴	جایگاه عصمت در نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان
۴۶	گفتار سوم: ولایت معصومین علیهم السلام
۴۶	اشاره
۴۷	«ولایت» در لغت
۴۹	تعریف اصطلاحی «ولایت»
۵۱	استفاده از معنای ولایت در راستای نفی ولایت سیاسی

۵۲	ولایت معصومین علیهم السلام
۵۲	انواع ولایت
۵۴	گستره ولایت معصومین علیهم السلام از دیدگاه اندیشمندان شیعه
۵۷	دلایل لزوم ولایت امام علیه السلام
۵۸	جمع بندی و نتیجه
۶۱	فصل دوم: اندیشمندان و نفی مشروعیت سیاسی فقیهان
۶۱	اشاره
۶۳	گفتار اول: اندیشمندان شیعه و حکومت
۶۳	مقدمه
۶۴	عالمان دینی و حکومت در عصر غیبت
۶۶	تقسیم های گروه نخست (تردید در زعامت سیاسی فقیهان)
۶۹	تحقیق در معنای حسب
۷۰	بررسی اجمالی دیدگاه های حسب
۷۱	گفتار دوم: نمایندگان نظریه «نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان»
۷۱	محقق حلی و گستره ولایت فقیه
۷۲	محمدحسین آل کاشف الغطاء و محدوده ولایت
۷۳	ولایت فقیهان در اندیشه علامه مجلسی (۱۰۳۷، ۱۱۱۱ ه. ق)
۷۴	شیخ انصاری و عرصه ولایت فقیهان
۷۷	گستره ولایت فقیه از دیدگاه مرحوم آخوند
۷۹	دیدگاه مرحوم آخوند در محدوده اطاعت از معصوم علیه السلام
۸۰	محدوده ولایت فقیهان در اندیشه آخوند خراسانی
۸۱	میرزای نائینی و عدم ولایت فقیهان
۸۴	محدوده ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ موسی نجفی خوانساری (م ۱۳۶۳ ه)
۸۵	گستره ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ فضل الله نوری
۸۶	ولایت فقیه از دیدگاه آیت الله خوئی قدس سره
۹۰	دیدگاه های حکومتی شیخ محمد مهدی شمس الدین

۹۲	دیدگاه حکومتی محمدجواد مغنیه
۹۴	ولایت فقیه در اندیشه صاحب الإرشاد إلى ولاية الفقيه
۹۶	اندیشه های حکومتی آیت الله سید احمد خوانساری در کتاب جامع المدارک
۹۸	ولایت فقیه از دیدگاه سید محسن الطباطبائی الحکیم
۹۹	آیه الله سید حسن طباطبائی قمی و نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان
۱۰۰	موسی الموسوی و انکار ولایت سیاسی فقیه
۱۰۱	گفتار سوم: ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان براساس تفاوت معصومین با فقیه
۱۰۱	مقدمه
۱۰۲	نفی ولایت سیاسی فقیهان بر اساس تفاوت ها و شرایط
۱۰۵	نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس اقتضای شرائط غیبت
۱۰۶	گفتار چهارم: روایات نافی / ناهی از تشکیل حکومت
۱۰۶	روایات نافی / ناهی از تشکیل حکومت
۱۱۳	نتیجه گیری
۱۱۴	گفتار پنجم: مناقشه در ادله ولایت فقیه
۱۱۴	مقدمه
۱۱۶	مناقشه در ادله روایی ولایت فقیه
۱۳۵	گفتار ششم: بهره گیری از واژگان ویژه برای نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان
۱۳۵	بهره گیری از چند واژه در راستای نفی مشروعیت ولایت فقیهان
۱۳۶	تأثیر تلقی امامت در زمان غیبت بر نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان
۱۳۷	امامت و غیبت
۱۴۳	برداشت اخباریین از اجتهاد
۱۴۹	فصل سوم: پیامدها و آثار اندیشه نفی ولایت سیاسی فقیهان
۱۴۹	اشاره
۱۵۱	گفتار نخست: ترسیم حکومت اسلامی انتخابی
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	ولایت مردم

۱۵۵	گفتار دوم: تعطیل مطلق حکومت اسلامی
۱۵۵	اشاره
۱۵۵	شکل گیری انجمن حجّتیّه
۱۶۱	فصل چهارم: نقد ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان
۱۶۱	اشاره
۱۶۳	گفتار اول: نقد ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس تفاوت معصومین با فقیه
۱۶۳	اشاره
۱۶۵	نقد نفی حکومت بر اساس شرایط غیبت
۱۶۷	گفتار دوم: نقد ادله روایی نظریه نفی مشروعیت سیاسی فقیهان
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	نقد روایات گروه اول
۱۶۷	نقد دلالت
۱۶۹	نقد روایات گروه دوم
۱۷۱	نقد روایات گروه سوم
۱۷۳	نقد روایات گروه چهارم
۱۷۴	نقد روایات گروه پنجم
۱۷۵	نقد روایات گروه ششم
۱۷۶	نقد کلی روایات ناهی
۱۷۸	گفتار سوم: نقد مناقشه در ادله ولایت فقیه
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	نقد مناقشات در مقبوله عمر بن حنظله
۱۸۱	نقد مناقشات استدلال به مشهوره ابی خدیجه
۱۸۲	نقد مناقشات حدیث «اللهم ارحم خلفائی»
۱۸۴	نقد مناقشات در روایت «العلماء ورثه الانبیاء»
۱۸۶	نقد مناقشات در توقیع شریف
۱۸۸	نقد مناقشات در حدیث «الفقهاء امناء الرسل»

- ۱۹۰ نقد مناقشات در روایت «مجارى الامور والاحكام على ايدى العلماء»
- ۱۹۰ نقد مناقشات در روایت «الفقهاء حصون الاسلام»
- ۱۹۱ دیدگاه آیت الله محمدجواد فاضل در اثبات ولایت فقیه
- ۱۹۲ نتیجه گیری
- ۱۹۳ گفتار چهارم: نقد بهره گیری از واژگان ویژه برای نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۵ نقد برداشت انزوایی از انتظار
- ۱۹۷ نقد برداشت تقیه زمانی
- ۱۹۸ ملازمه نظریه ولایت فقیه و مشروعیت اجرای حدود
- ۱۹۹ آیات قرآن و لزوم برپائی حکومت
- ۲۰۲ ولایت فقیهان
- ۲۰۵ نتیجه گیری
- ۲۱۱ کتاب نامه
- ۲۲۲ درباره مرکز

سرشناسه: قاسمی، محمدعلی، 1349 -

عنوان و نام پدیدآور: ولایت سیاسی فقیهان / محمدعلی قاسمی.

مشخصات نشر: قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1392.

مشخصات ظاهری: 207ص.

فروست: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)؛ 146.

شابک: 80000 ریال : 9786005694697

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [199] - 207.

موضوع: ولایت فقیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: فقیهان شیعه -- دیدگاه درباره ولایت فقیه

موضوع: شیعه و سیاست

رده بندی کنگره: 8/BP223/ق23 و 8 و 1392

رده بندی دیویی: 297/45

شماره کتابشناسی ملی: 3337629

ص: 1

اشاره

ولایت سیاسی فقیهان

محمدعلی قاسمی

ص: 3

فصل اول: مبانی و ریشه های نظریه نفی ولایت سیاسی فقیهان... 15

ضرورت بحث از ریشه ها و مبانی... 17

گفتار اول: علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام... 20

رابطه علم و ولایت در سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام... 22

علم امام از دیدگاه اندیشمندان شیعه... 23

نتیجه گیری از بحث علم معصوم علیه السلام... 28

گفتار دوم: عصمت امام... 29

عصمت چیست؟... 29

دلایل عصمت معصومین علیهم السلام... 30

جایگاه عصمت در نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان... 32

گفتار سوم: ولایت معصومین علیهم السلام... 34

«ولایت» در لغت... 35

تعریف اصطلاحی «ولایت»... 37

استفاده از معنای ولایت در راستای نفی ولایت سیاسی... 39

ولایت معصومین علیهم السلام... 40

انواع ولایت... 40

گستره ولایت معصومین علیهم السلام از دیدگاه اندیشمندان شیعه... 42

دلایل لزوم ولایت امام علیه السلام... 45

جمع بندی و نتیجه... 46

فصل دوم: اندیشمندان و نفی مشروعیت سیاسی فقیهان... 49

گفتار اول: اندیشمندان شیعه و حکومت... 51

مقدمه... 51

عالمان دینی و حکومت در عصر غیبت... 52

تقسیم های گروه نخست (تردید در زعامت سیاسی فقیهان)... 54

تحقیق در معنای حسبه... 57

بررسی اجمالی دیدگاه های حسبه... 58

گفتار دوم: نمایندگان نظریه «نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان»... 59

محقق حلی و گستره ولایت فقیه... 59

محمدحسین آل کاشف الغطاء و محدوده ولایت... 60

ولایت فقیهان در اندیشه علامه مجلسی... 61

شیخ انصاری و عرصه ولایت فقیهان... 62

گستره ولایت فقیه از دیدگاه مرحوم آخوند... 65

دیدگاه مرحوم آخوند در محدوده اطاعت از معصوم علیه السلام... 67

محدوده ولایت فقیهان در اندیشه آخوند خراسانی... 68

میرزای نائینی و عدم ولایت فقیهان... 69

محدوده ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ موسی نجفی خوانساری... 72

گستره ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ فضل الله نوری... 73

ولایت فقیه از دیدگاه آیت الله خوئی قدس سره... 74

دیدگاه های حکومتی شیخ محمد مهدی شمس الدین... 78

دیدگاه حکومتی محمد جواد مغنیه... 80

ولایت فقیه در اندیشه صاحب الإرشاد إلى ولاية الفقیه... 82

اندیشه های حکومتی آیت الله سید احمد خوانساری در کتاب جامع المدارک... 84

ص: 6

ولایت فقیه از دیدگاه سید محسن الطباطبائی الحکیم... 86

آیه الله سید حسن طباطبائی قمی و نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان... 87

موسی الموسوی و انکار ولایت سیاسی فقیه... 88

گفتار سوم: ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس تفاوت... 89

مقدمه... 89

نفی ولایت سیاسی فقیهان بر اساس تفاوت ها و شرایط... 90

نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس اقتضای شرائط غیبت... 93

گفتار چهارم: روایات نافی / ناهی از تشکیل حکومت... 94

روایات نافی / ناهی از تشکیل حکومت... 94

نتیجه گیری... 101

گفتار پنجم: مناقشه در ادله ولایت فقیه... 102

مقدمه... 102

مناقشه در ادله روایی ولایت فقیه... 104

گفتار ششم: بهره گیری از واژگان ویژه برای نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان... 123

بهره گیری از چند واژه در راستای نفی مشروعیت ولایت فقیهان... 123

تأثیر تلقی امامت در زمان غیبت بر نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان... 124

امامت و غیبت... 125

برداشت اخباریین از اجتهاد... 131

فصل سوم: پیامدها و آثار اندیشه نفی ولایت سیاسی فقیهان... 137

گفتار نخست: ترسیم حکومت اسلامی انتخابی... 139

ولایت مردم... 139

گفتار دوم: تعطیل مطلق حکومت اسلامی... 143

شکل گیری انجمن حجتیه... 143

فصل چهارم: نقد ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان... 149

گفتار اول: نقد ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس تفاوت... 151

نقد نفی حکومت بر اساس شرایط غیبت... 153

گفتار دوم: نقد ادله روایی نظریه نفی مشروعیت سیاسی فقیهان... 155

ص: 7

نقد روایات گروه اول... 155

نقد دلالت... 155

نقد روایات گروه دوم... 157

نقد روایات گروه سوم... 159

نقد روایات گروه چهارم... 161

نقد روایات گروه پنجم... 162

نقد روایات گروه ششم... 163

نقد کلی روایات ناهی... 164

گفتار سوم: نقد مناقشه در ادله ولایت فقیه... 166

نقد مناقشات در مقبوله عمر بن حنظله... 166

نقد مناقشات استدلال به مشهوره ابی خدیجه... 169

نقد مناقشات حدیث «اللهم ارحم خلفائی»... 170

نقد مناقشات در روایت «العلماء ورثه الانبیاء»... 172

نقد مناقشات در توقیع شریف... 174

نقد مناقشات در حدیث «الفقهاء امناء الرسل»... 176

نقد مناقشات در روایت «مجارى الامور والاحكام على ایدی العلماء»... 178

نقد مناقشات در روایت «الفقهاء حصون الاسلام»... 178

دیدگاه آیت الله محمدجواد فاضل در اثبات ولایت فقیه... 179

نتیجه گیری... 180

گفتار چهارم: نقد بهره گیری از واژگان ویژه برای نفی مشروعیت ولایت... 181

نقد برداشت انزوایی از انتظار... 183

نقد برداشت تقيه زمانی... 185

ملازمه نظریه ولایت فقیه و مشروعیت اجرای حدود... 186

آیات قرآن و لزوم برپائی حکومت... 187

ولایت فقیهان... 190

نتیجه گیری... 193

کتاب نامه... 199

ص: 8

شیعه در میان مذاهب اسلامی به سه شاخه زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری تقسیم می شود، که هر یک در موارد مختلف دارای دیدگاه های گوناگون می باشند، ما در این پژوهش به نقد و بررسی «نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت» از دیدگاه شیعه دوازده امامی می پردازیم.

در اندیشه سیاسی شیعه، متفکرانی بوده و هستند که با برداشت از ادله ای، مشروعیت ولایت فقیهان را در تشکیل حکومت در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام مورد نقد قرار داده، چنین قائلند که فقیهان ولایت سیاسی لازم را جهت تشکیل حکومت اسلامی در عصر حرمان از وجود امام معصوم علیه السلام ندارند.

از لحاظ لغوی واژه «مشروعیت» مصدر جعلی از ریشه «ش رع» است، این واژه در زبان عربی و فارسی بیشتر به معنای «آنچه مطابق شرع بوده و شرع آن را روا و جایز بداند.»⁽¹⁾ آمده است.

از لحاظ اصطلاحی، هر چند از سوی محققان علوم سیاسی تعریف های گوناگون برای

ص:9

1- حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، 1382، ج 2، ص 1811.

واژه «مشروعیت» ارائه شده است، اما همه آنها به نوعی به توجیه عقلی اطاعت مردم از زمامداران و اعمال قدرت زمامداران بر مردم باز می گردد.

از دیدگاه شیعه دوازده امامی، نص و نظر شارع ملاک و منبع اصلی مشروعیت حکومت ده ساله پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت ائمه اطهار علیهم السلام است و بر اساس قاعده لطف توجیه و تفسیر می شود.⁽¹⁾

فقیهان بزرگی همچون حضرت امام خمینی قدس سره مشروعیت ولایت سیاسی فقیه را، ادامه ولایت سیاسی معصومین علیهم السلام می دانند و آن را به دلایل عقلی و نقلی ثابت می شمارند.⁽²⁾ در مقابل برخی این دیدگاه را نپذیرفته و دلایل ارائه شده را کامل نمی دانند.

همان گونه که در مباحث بعدی خواهد آمد ناقدین ولایت سیاسی فقیهان در تشکیل حکومت، چند گروه اند: آنان که از ابتدا دین را از سیاست جدا دانسته اند و گروهی که بر اساس ادله ولایت قبل از غیبت را پذیرفته اند، اما با تکیه بر عدم ولایت حکومتی فقیهان و تحول شرایط و صفات، به نفی مشروعیت الهی ولایت سیاسی فقیهان در عصر عدم حضور معصوم علیه السلام پرداخته اند.

بنابراین نگاه انتقادی این پژوهش، شامل سخنان هر دو گروه می شود. از این رو، در این پژوهش، ماهیت نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، گفتار قائلان، زمینه ها و پیامدهای این دیدگاه مورد بررسی و نقد قرار می گیرد، در نتیجه مسئله مطرح شده در این تحقیق، نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت و مسائل پیرامون آن است.

رگه های ضعیفی از تفکیک ولایت سیاسی و دینی را می توان در پرسش برخی از مردمان هم عصر امامان معصوم علیه السلام یافت، آن گاه که می پرسند آیا تلاش برای احراز منصب خلافت و تشکیل حکومت از وظایف امام معصوم است. یا وظائف امام علیه السلام

ص: 10

1- نصیرالدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: اعلمی، 1399 ه. ق، ص 375.

2- ر. ک: امام خمینی، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان، بی تا، ج 2، ص 467.

منحصر در امور مذهبی و تشخیص حق از باطل و حفظ شریعت از دخالت نابکاران و بدعت بدعت گذاران است. (1)

در آغاز غیبت و عصر نزدیک به امام معصوم، شرایط حکومت همانند زمان حضور معصوم علیه السلام بوده است و خلفای عباسی هم چنان به عنوان رهبر جامعه اسلامی، بر منصب حکومت تکیه زدند و کمتر سخن از تشکیل و عدم تشکیل حکومت توسط فقیه دارای شرایط، مطرح شده است. در دوره بعد، اندیشمندانی همچون محقق حلی قائل بودند که بر اساس ادله تنها سه منصب «فتوا، قضاوت و امور حسبه» برای فقیه ثابت است و تصرف در غیر از این امور را مشروط به عصمت می دانستند، از این رو در کتاب شرایع الاسلام از بیان موارد جواز تصرف بیان می کند که دلیلی بر جواز تصرف در موارد یاد شده در عصر غیبت وجود ندارد. (2)

از آن جایی که بر اساس برخی از نظرها و اندیشه ها، خمس، میزان و ملاک دولت اسلامی است، که به حاکم و امام مسلمانان پرداخت می شود. (3) بنابراین، بررسی دیدگاه اندیشمندان شیعه درباره خمس می تواند ما را در ریشه یابی دیدگاه نفی مشروعیت حکومت در عصر غیبت، یاری دهد.

در نظر مخالفین نیز، چنین برداشتی صورت گرفته است که از دیدگاه شیعی، سعی و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه در راه رسیدن به آن، مشروعیتی ندارد؛ ابی الحسن اشعری (ت 324 ه) در این باره می گوید: «اجماع رافضیها بر این صورت گرفته است که خروج و قیام با شمشیر، باطل است، تا زمانی که امام علیه السلام ظهور نماید و

ص: 11

1- ر. ک: کلینی، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1363 ش، ج 1، ص 198-199.

2- ر. ک: محقق حلی، شرائع الاسلام، قم: دارالهدی، بی تا، یک جلدی، بحث زکات، ص 124، بحث جهاد، ص 232، بحث قضاء، ص 860-870.

3- . اسماعیل اسماعیلی، آراء فی مرجعیه الشیعه، بیروت: دارالروضه للطباعه والنشر والتوزیع، 1415 ه، ص 521 «والخمس هو میزانیه الدوله الاسلامیه و یجبی الی حاکم المسلمین و امامهم ولكن الشیعه لم یعترفوا بشرعیه الحکومات التي توال علی الحکم».

به مرور زمان و با فاصله گرفتن از زمان حضور معصوم علیهم السلام محدودیت ولایت فقیهان توسط فقیهانی چون شیخ انصاری و آخوند خراسانی و برخی دیگر، در مباحث اصولی و فقهی با گستره بیشتری پی جویی شده است. (2)

در عصر حاضر نیز، نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، مستور در نظریه حسیبه محدود، توسط فقیهانی همچون آیه الله خوئی قدس سره و یا تفاوت های امام و فقیه ارائه می شود. (3)

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و تشکیل حکومت توسط فقیهی بی نظیر چون حضرت امام خمینی قدس سره، مسئله مشروعیت و عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در تشکیل حکومت و به عهده گرفتن امور حکومتی و مباحث مرتبط، بیشتر از گذشته مطرح شد، در این عصر، بحث از شرایط عصر غیبت و ممنوعیت و یا لزوم قیام برای برپایی حکومت اسلامی، بیش از پیش به چشم می خورد.

اما آنچه تاکنون درباره حکومت و ولایت فقیه در عصر غیبت، نگاشته شده بیشتر به جنبه های اثباتی ولایت فقیه پرداخته، و کمتر و یا به صورت ضمنی دیدگاه منتقدین آن مورد کاوش قرار گرفته است. از این رو، ضرورت می یابد، تا با گزینش روش نقد و نگاه از منظر نفی، به صورت یک جا، دیدگاه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان برای تشکیل حکومت در عصر غیبت مورد کاوش و چالش قرار گیرد و مبانی، نمایندگان، دلایل، ریشه ها و پیامدهای آن تبیین و نقد شود.

پژوهش حاضر به روشی ترکیبی، ابتدا به توصیف دیدگاه طرفداران نظریه نفی مشروعیت الهی ولایت سیاسی فقیهان، مبانی و ریشه های آن می پردازد، سپس در

ص: 12

1- ر. ک: مهدی شمس الدین، فی الاجتماع السياسي الاسلامی، قم: دارالثقافه، 1414 ه. ق، ص 265.

2- ر. ک: همین پژوهش، ص 62-69.

3- ر. ک: همین پژوهش، ص 74-78.

فصول متعددی به نقد کامل دلایل تبیین شده، می پردازد، تا پاسخی قابل اطمینان به پرسش های زیر ارائه نماید:

نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت چیست؟

این دیدگاه بر چه مبانی و ریشه هایی استوار است؟

چنین اندیشه ای دارای چه پیامدها و آثاری است؟

چالش ها و نقدهای وارد بر این اندیشه چیست؟

به نظر می رسد نفی مشروعیت سیاسی فقیهان عبارت است از: «عدم مشروعیت الهی فقیهان در تأسیس حکومت در دوره غیبت، به نیابت از امام معصوم علیه السلام.»

عدم تفکیک و جمع آوری و ارائه مجموعه ای از دیدگاه های اندیشمندان شیعی درباره حکومت ولایی و لزوم برجسته نمودن اندیشه های ایشان از باب های مختلف فقهی مانند: ابواب امر به معروف و نهی از منکر، قضا، حدود، جهاد، خمس، زکات، بیع، حجر، نکاح، طلاق، حج، نماز جمعه و... از دشواری های جدی در مسیر پژوهش حاضر به شمار می آید. هم چنین سیطره ذهنیت محققان در برداشت آنان از اقوال فقیهان و عالمان و استفاده از آراء و نظرات آنان در راستای تأیید دیدگاه خویش، نویسنده و پژوهشگر را به دقت و تعمق بیشتری فرا می خواند. با توجه به نکات فوق، و در راستای دستیابی به اهداف بیان شده، پژوهش حاضر در یک مقدمه و چهار فصل ارائه می شود.

در فصل نخست به تبیین مبانی و ریشه های نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان از قبیل عصمت، علم و ولایت معصومین علیهم السلام و... می پردازیم.

در فصل دوم دلیل های این اندیشه و سخن قائلین به آن، همچون ادله روایی، مناقشه در ادله ولایت فقیه و پیش فرض ها، تبیین می گردد.

فصل سوم به بیان پیامدها و آثار این اندیشه اختصاص دارد.

و در فصل چهارم به نقد و بررسی ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان و ادله

یاد شده در فصل دوم خواهیم پرداخت.

بخش عمده این پژوهش، پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده است که با راهنمایی دکتر داود فیرحی و مشاوره دکتر کاظم قاضی زاده و داوری دکتر نجف لک زایی، در دانشگاه قم، با درجه عالی دفاع شده است.

بی تردید غنای علمی این پژوهش، مدیون راهنمایی های بی دریغ استاد ارجمند جناب دکتر فیرحی، دکتر منصور میر احمدی، دکتر محمد مهدی مقدادی و ارزیابی جناب دکتر محمد علی حسینی زاده که جای دارد از زحمات و تلاش های آنان قدردانی نمایم.

هم چنین بر خود لازم می دانم از همه کسانی که در به ثمر رسیدن و نشر این اثر یاریم کردند تشکر نمایم، به ویژه از ریاست محترم مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام حضرت آیت الله حاج شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته) سپاسگزارم و نیز از جناب حجّت الاسلام والمسلمین فاضل کاشانی مدیر محترم مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام تشکر و قدردانی می نمایم.

نویسنده با تقدیم این اثر به جامعه علمی، پیشاپیش از انتقادهای و پیشنهادهای علمی همه صاحب نظران و پژوهشگران استقبال می کند و امیدوار است نشر این اثر گامی در راستای رشد و پویایی گسترش اندیشه سیاسی اسلام برداشته باشد.

محمد علی قاسمی

قم، 1391 ش

ص: 14

فصل اول: مبانی و ریشه های نظریه نفی ولایت سیاسی فقیهان

اشاره

ص: 15

جستجو در نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان به طور طبیعی ما را به بحث دیگری در حوزه معرفتی درگیر می نماید و آن ریشه و خاستگاه این نظریه است.

به رغم ضرورت و گریز ناپذیری نهاد حکومت در جوامع، در مورد متولیان، شرایط و صفات آنان، همواره اختلافاتی بروز کرده است، در تاریخ اسلام نیز به رغم اجماع فراگیر در جمع رهبری مذهبی و سیاسی در پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از ارتحال آن حضرت اختلافات شدیدی در مورد حاکم جدید و صفات آن درگرفت و به تعبیر شهرستانی در ملل و نحل:

بزرگترین اختلاف در بین امت اسلامی، اختلاف در امامت بوده است و در مورد هیچ مسئله ای همچون امامت، شمشیرها برهنه نگشته و خونریزی صورت نگرفته است.⁽¹⁾

اهل سنت به این نظر معتقد شدند که خداوند درباره رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ دستوری صادر نفرموده است و این خود امت هستند که در تمام عصرها، هر کس را

ص: 17

1- احمد الشهرستانی، الملل والنحل، تحقیق محمد گیلانی، بیروت: دارالصعب، 1996 م، ج 1، ص 24.

بخواهند به عنوان رهبر جامعه خویش انتخاب می کنند.

در مقابل، شیعیان با اعتقاد به نصب امام علیه السلام از سوی خداوند متعال و ابلاغ آن توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله با نگرش ویژه ای به طرح حکومت و مسائل سیاسی پرداختند و هیچ گاه آن را رها شده تلقی نمودند. (1)

اما نگرش های مختلف به حکومت در عصر غیبت و بحث از مشروعیت و عدم آن، وابسته به لحاظ شرایط پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و انتقال و عدم انتقال ولایت ایشان به حاکم غیر معصوم (اعم از فقیه، سلطان یا مردم) است.

از آن جای که اصل ولایت و سرپرستی از آن خداوند متعال است و غیر از او ولایت اصیل ندارد و بنابر اصل اولی، بندگان خدا نیز از همه قیود اطاعت غیر خالق آزادند، اثبات ولایت برای دیگران نیازمند دلیل محکم و متقن است، از این رو، ابتدا باید محدوده و گستره ولایت معصومین علیهم السلام مورد بحث و کاوش قرار گیرد، زیرا در صورت عدم اثبات ولایت سیاسی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، جایی برای این پرسش باقی نمی ماند که آیا ولایت ایشان به فقیهان منتقل می شود. (2)

از زاویه ای دیگر نیز پرداختن به بحث علم، ولایت و عصمت امام علیه السلام ضروری است، زیرا در صورت پذیرش و اثبات ولایت مذهبی و سیاسی معصومین علیهم السلام، این پرسش مطرح می شود؛ آیا ولایت آنان مبتنی بر علم و عصمت است؛ که اگر چنین باشد، غیر معصوم به دلیل فقدان چنین صفاتی، ولایت در حکومت و امور سیاسی نخواهد داشت، زیرا فقیه دارای علم تام همچون امام و عصمت از گناه، نیست. بر این اساس نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان و اندیشه عدم مشروعیت ولایت

ص: 18

1- سید شریف مرتضی، الشافی فی الامامه، تهران: موسسه الصادق، 1407 ه. ق، ج 4، ص 174.

2- علی عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، نقد و تعلیق دکتر ممدوح حقی، بیروت: دارالمکتبه الحیاه، 1966 م، ص 135، 156 و ر. ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، لندن؛ انتشارات شادی، ص 172.

حکومتی آنان، برجسته تر می شود، به عبارت دیگر، از آن جایی که در عصر غیبت، فردی که دارای این ویژگی ها باشد، وجود ندارد، پس چنین ولایت تمام نیز وجود نخواهد داشت.⁽¹⁾

بنابراین، مقصود و هدف اصلی از طرح مبانی و ریشه های نظریه نفی مشروعیت ولایت فقها در عصر غیبت، این است که آیا چنین ولایتی برای دیگری بر انسان ثابت است، سپس بر فرض ثبوت آن برای امام معصوم علیهم السلام آیا برای فقیه نیز چنین ولایتی وجود دارد؟⁽²⁾

با توجه به نکات یاد شده، دلایل لزوم بحث از ویژگی های امام علیه السلام (علم، عصمت و ولایت) عبارتند از:

1 - برخی از مخالفین ولایت فقیه بر حکومت، به طور کلی ادیان الهی را از حکومت خالی می دانند و (وظیفه) دین را تنها وظایف فردی و عبادی می شناسند و معتقدند که مردم در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی آزادند.⁽³⁾ بنابراین با بحث از ویژگی های امام و پیامبر صلی الله علیه و آله روشن خواهد شد ولایت بر حکومت و امور سیاسی برای معصومین علیهم السلام به جعل الهی صورت گرفته است و آنان بر اساس ادله مختلف دارای چنین منصبی هستند.

2 - برخی دیگر از مخالفین ولایت فقیه بر امور سیاسی، حکومت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را جزو دین می دانند و دین را منهای ولایت، ناقص می شمارند، ولی شرط والی را عصمت می دانند، این دسته در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام همانند

ص: 19

1- محمدجواد مغنیه، الخميني والدولة الاسلاميه، بيروت دارالعلم للملایين، ص 59.

2- ر. ک: مصطفی خمینی، ثلاث رسائل ولاية الفقيه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی قدس سره، 1376 ش، ص 54: «والذی هوالمقصود لنا: ان تلك الولاية الثابته للإنسان حسب الفطره والشرع، هي الثابته لغيره اماماً كان او فقيهاً ام لا، ثم على تقدير ثبوتها للامام عليه السلام فهل هي تثبت للفقيه ام لا؟».

3- . احمد آذری، نقد و بررسی ولایت فقیه، چاپ پنجم، قم، دارالعلم، 1381 ش، ص 51.

دسته نخست، دین را برای امور فردی و عبادی می دانند و فقیهان را در دخالت به امور سیاسی و اجتماعی مجاز نمی دانند. (1) بنابراین، بر فرض ثبوت ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام آیا چنین ولایتی مبتنی بر ویژگی های خاص ایشان است؟

3 - آیا چنین ولایتی قابل انتقال به غیر معصوم است؟

4 - بر فرض قابلیت انتقال محدوده ولایت مورد انتقال چه مقدار است؟

5 - آیا شرایط و ویژگی های عصر غیبت موجب می شود که شرایط انتقال ولایت معصومین علیه السلام به فقیهان وجود نداشته باشد؟

با توجه به این نکات، بحث از ویژگی های امام و رسول صلی الله علیه و آله و دخالت آنها در ولایت و گستره آن و قابلیت انتقال آن به فقیه و... به عنوان مبانی و ریشه های نظریه عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، ضروری خواهد بود.

گفتار اول: علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام

اشاره

علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان جانشین علیه السلام به عنوان یکی از صفات مهم و دخیل در بدوش کشیدن این مقام والای الهی، در بحث ولایت حکومتی و مشروعیت و عدم مشروعیت حکومت، باید مورد بررسی کامل قرار گیرد، زیرا با پذیرش اتحاد مقام مذهبی و سیاسی پیامبر و امام علیه السلام، آیا علم ایشان و به دنبال آن عصمت و ولایت آنان، از شروط کمال منصب حاکمیت و ولایت همه جانبه بر مردم است، یا از شروطی است که در صورت فقدان آن، فرد لیاقت احراز منصب رهبری سیاسی و حکومت داری و یا حتی مذهبی را ندارد، به عبارتی رساتر، آیا تعدد علم کامل برای فقیهان، برای احراز مناصب امام و رسول قابل اغماض است؟ در صورت لزوم چنین علمی برای رهبری جامعه، در زمان فقدان آن، مشروعیت حکومت برای فاقد این وصف زیرسؤال خواهد رفت.

ص: 20

بنابراین، در بحث علم معصومین علیهم السلام باید از چگونگی علم آنان، اندازه و حدود آن و چگونگی سبب سازی آن در احراز مقام نبوت و امامت، بحث کنیم و سپس به پی جویی سنخیت و چگونگی آن با علم فقیه و چگونگی دریافت آن پردازیم.

از دیدگاه متفکران شیعی، ادله و جوب علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام مشترک است، زیرا هر آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله به جز نبوت، - ارتباط با وحی - ثابت است به همان مناط و ملاک برای امام علیه السلام نیز ثابت می شود، از این رو اگر کسی همانند؛ ابن شهر آشوب، علم پیامبر صلی الله علیه و آله را منحصر به محدوده حوزه شریعت و امور دینی بداند، خواه ناخواه، علمی را که امام علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله می گیرد، فراتر از آن نخواهد بود. (1)

البته این نکته قابل ذکر است که به دلیل ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با عالم ماوراء طبیعت، از طریق وحی، پذیرش گستردگی علم پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط آن با غیب، بسی طبیعی تر و قابل درک است، اما این نکته در مورد امام علیه السلام و به صورت جدی تر درباره غیر امام علیه السلام قابل تصور نیست.

مسائل عمده ای که در باب علم پیشوایان معصوم علیهم السلام، تأثیرگذاری بیشتری در اندیشه نفی ولایت سیاسی فقیهان مشروعیت آن دارد، بدین شرح است.

آیا علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام محدود به احکام کلی و موضوعات آنها است؟ که در این صورت قائل به عدم مشروعیت، آن را در فقیه نفی می کند، بلکه فقیه را در این زمینه، مرتکب خطا و اشتباه می بیند و حتی علم فقیه را به احکام شریعت نیز نفی می کند. (2)

اگر علم امام و رسول صلی الله علیه و آله فراتر از احکام و موضوعات آن است، آیا برای دیگران قابل درک است؟ و آیا علم آنان فعلی است، یا منوط به اراده و خواست ایشان است،

ص: 21

1- محمدبن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، بی جا، انتشارات بیدار، 1328 ش، ج 1، ص 211.

2- مهدی حائری یزدی، پیشین، ص 181.

بنابراین در حالت عادی آنان با دیگری همانند بوده تنها امتیازشان این است که در صورت اراده به بعضی از امور، یا همه آن، علم پیدا می کنند.

رابطه علم و ولایت در سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام

نکته دیگری که بحث از علم معصوم علیه السلام را به عنوان یکی از مبانی و ریشه های اندیشه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، ضروری می کند، امکان رابطه ولایت با علم است.

زیرا این پرسش دارای اهمیت ویژه ای است که آیا عصمت و ولایت همه جانبه معصومین علیهم السلام بر پایه علم کامل ایشان استوار است؟ و آیا ولایت مطلقه، وابسته به دارا بودن اینگونه علمی است؟ که اگر چنین باشد، از آن جایی که چنین علمی در غیر معصوم علیه السلام یافت نمی شود، پس چنان ولایت مطلقه ای نیز در آنان تحقق نخواهد یافت.

امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه صفاتی را برای حاکم متذکر می شود و خطاب به آنان که خلافت را غصب کرده اند به کنایه چنین می فرماید:

کجایند آنان که گمان بردند که در علم و دانش، از ما استوارتر و آگاه ترند. (1)

حضرت در این کلام می فرماید: آنان که غصب خلافت نمودند خویشتن را در علم از ما برتر و بالاتر دانستند و این جایگاه را غصب کردند، در حالی که با داشتن علم و رسوخ در آن، به خلافت سزاوارتریم و در سخنی دیگر، رسوخ در علم را شرط حکومت حاکم برشمرده می فرماید: «آنچه ائمه را بر دیگران در امارت و حکومت مقدم داشته است اعلیمیت و اشرفیت ایشان است.» (2) و در یک جمع بندی حق ولایت را مبتنی بر ویژگی ها و خصوصیات می داند که در امامان یافت می شود: «لهم

ص: 22

1- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، 1395 ه، ص 101 «این الذین زعموا انهم راسخون فی العلم دوننا کذبا و بغیاً علینا».

2- . همان، خطبه 3، ص 48-49.

بنابراین، تأثیر ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در پذیرش مقام ولایت و خلافت، امری اجتناب ناپذیر است. که ممکن است نفی آن در عصر فقدان و غیبت معصومین، سبب نفی جایگاه ولایی آنان و انتقال آن به دیگران گردد که در بخش نقد به پاسخ این برداشت خواهیم پرداخت.

علم امام از دیدگاه اندیشمندان شیعه

از آن جایی که صاحب نظران شیعه، نفس پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را متصل به لوح محفوظ و مرتبط به او می دانند و هر آنچه که در لوح محفوظ ثبت است در مقابل دیدگان آن حضرت، آشکار می یابند (2)، در بیشتر سخنان خود، در بحث و بررسی علم، تعبیر «علم امام» را بکار می گیرند، گویا اختلافات دیدگاه ها در این نقطه، تمرکز بیشتری دارد.

اصل آگاهی امام علیه السلام از غیب، به صورت سر بسته و اجمالی، مورد اتفاق همه اندیشمندان شیعه اعم از فقیهان، محدثین، مفسرین، فلاسفه، عرفا و غیر آنان می باشد. (3)

ولی در تفصیل و تشریح چگونگی آن اختلافات فراوانی وجود دارد، ما برآنیم تا این نظرات را تا آن جا که به گونه ای با «عدم مشروعیت حکومت» ارتباط دارد مطرح کنیم.

به طور کلی، آنچه در این زمینه، به کار این پژوهش می آید، سه دیدگاه کلی نسبت به علم امام است که عبارتند از:

الف) دیدگاه توقف در ارائه نظر

ب) نظریه محدود بودن علم امام علیه السلام

ج) نظریه تعمیم در آگاهی امام علیه السلام

ص: 23

1- همان، ص 47.

2- محمد کاظم آخوند خراسانی، کفایه الاصول، تهران، انتشارات اسلامی، ج 1، ص 373-374.

3- علی رضا مسجد جامعی، پژوهشی در معارف امامیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380، ج 2، ص 672-673.

که هر یک را به ترتیب توضیح داده و نحوه ارتباط آن را با اندیشه عدم مشروعیت حکومت بیان می کنیم.

دیدگاه نخست: توقف در ارائه نظر

برخی از متفکران شیعی به این نتیجه رسیده اند که به دلیل فقدان دلیل نقلی و عقلی صریح و روشن، در علم معصوم علیه السلام نمی توان به دستاوردی واضح دست یافت، از سوی دیگر، اعتقاد اجمالی به وجود علم در امام علیه السلام کافی است و نیازی ضروری برای ارائه نظری قاطع و صد در صد در چگونگی و اندازه و مقدار چنین علمی، وجود ندارد.

مرحوم شیخ انصاری قدس سره در این زمینه می فرماید: «اما دانسته های امام علیه السلام از جهت فراگیر بودن و نبودن، چگونگی علم وی به معلوماتش؛ در توقف به خواست و توجه او به آن معلوم یا عدم توقف، از روایات مختلف رسید در این باره، دیدگاهی قابل اطمینان به دست نمی آید، بنابراین سزاوارتر است که علم آن را به خود ایشان علیهم السلام واگذار کنیم»⁽¹⁾ و از نظر دادن در این زمینه پرهیز نماییم.

دیدگاه بعضی دیگر مانند میرزا ابوالحسن مشکینی اردبیلی نیز، درباره کیفیت و محدوده علم امام علیه السلام اینگونه است که به دو دلیل نمی توان به نتیجه ای قاطع دست یافت:

الف) با فراوانی روایات در این موضوع، تناقض فراوانی در آنها دیده می شود.

ب) افزون بر این تناقض، در اصول دین و موضوعات این گونه، نمی توان به دلیل ظنی استدلال نمود.

در نتیجه: «فالمتمعین هو الاعتقاد الاجمالی بما هو الواقع وایکال التفصیل الیهیم؛ بنابراین، آنچه لازم است اعتقاد اجمالی به آنچه در عالم واقع و حقیقت است، بوده و

ص: 24

1- . مرتضی انصاری، فرائد الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1371 ش، ج 1، ص 374.

تفصیل آن را به ایشان واگذار می کنیم.»⁽¹⁾

افزون بر این، از دیدگاه عقل نیز دلالتی بر اثبات یا عدم اثبات یافت نمی شود. شیخ مفید درباره دلالت عقل در این زمینه می گوید: «وجود علم کامل برای امام علیه السلام نزد عقل نه محال است و نه واجب» بنابراین، اگر روایات دلالت قاطعی داشتند، اطمینان پیدا می کنیم و در غیر این صورت از اظهار نظر در این زمینه، صرف نظر می نمائیم.⁽²⁾

حاصل این دیدگاه عبارت است از این که با ناکافی دانستن روایات در اصول و یا تناقض و تعارض مفهومی آنها، ولایت نداشتن عقل، چاره ای جز توقف در اظهار نظر درباره علم امام علیه السلام نخواهد بود. که با مشاهده این نتیجه گیری مدخلیت و تأثیرگذاری حدود علم معصوم علیه السلام در بدوش کشیدن منصب امامت و رهبری جامعه نیز مستور خواهد ماند. به عبارت دیگر، کسی که می خواهد از دیدگاه علم امام معصوم علیه السلام در برداشت های عصر غیبت کمک بگیرد، نمی تواند از این نظرگاه استفاده ای در خور توجه نماید.

دیدگاه دوم: نظریه محدود بودن علم امام علیه السلام

برخی دیگر از متفکران شیعی، همچون ابن شهر آشوب و سید علی قزوینی، درباره علم امام و رسول صلی الله علیه و آله قائلند، «آنچه از روایات، پس از جمع بندی و بررسی جهات مختلف آنها بدست می آید، این است که ایشان تنها به موضوعات جزئی و حوادث خاص، آن هم به صورت قضیه مهمله علم دارند.»⁽³⁾ و به تصریح ابن شهر آشوب: النبی والامام یجب

ص: 25

1- میرزا ابوالحسن مشکینی اردبیلی، حاشیه کفایه الاصول، تهران: انتشارات اسلامی، 1372، ج 1، ص 374.

2- شیخ مفید، اوایل المقالات، تحقیق ابراهیم الانصاری، ج 4، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، 1413 ه. ق، مجموعه مصنفات، شیخ مفید، ص 76-77 «انه لیس یمتنع ذلک منهم، ولا واجب من جهة العقل والقیاس».

3- محمد بن شهر آشوب، پیشین، ج 1، ص 311 «والمنساق من الروایات المشار الیه، بعد مراعاة الجمع و بین معارضتها من جهات شتی كما یقف علیه المتتبع، لیس بازید من العلم بالموضوعات الجزئیة والتوابع الشخصیة فی الجملة علی طریقہ القضیه المهمله...».

ان يعلموا علوم الدين والشريعة ولا يجب ان يعلموا الغيب و ما كان و يكون؛ پیامبر و امام باید عالم به علوم دین و شریعت باشند و لازم نیست از غیبت آگاه و به حوادث گذشته و آینده عالم باشند.»⁽¹⁾

«قاضی عبدالجبار» نیز چنین برداشتی را درباره دیدگاه شیعیان نسبت به علم امام و پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه می کند که علم پیامبر و امام محدود به حیطه شریعت و دین و هدایت دینی جامعه است و فراتر از آن را دربر نمی گیرد.⁽²⁾

مخالف مشروعیت حکومت و ولایت فقیهان در عصر غیبت، از این نظر و دیدگاه بهره می گیرد و می گوید: اگر علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام منحصر در کلیات شریعت است، از آن جایی که امور سیاسی و کشورداری از حیطه دین به معنای شریعت، خارج است، بنابراین در حیطه شئون پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نمی گنجد و آن گاه که رسول و امام علیه السلام چنین جایگاه و منصبی را دارا نباشند، عدم ولایت فقیهان، بسی روشن و واضح خواهد بود.⁽³⁾

دیدگاه سوم: نظریه تعمیم در آگاهی امام علیه السلام

بیشتر اندیشمندان شیعی بر این دیدگاه معتقدند که حجت الهی علیه السلام (امام یا پیامبر) از همه حوادث گذشته، حال و آینده باخبر است، تا آن جا که احاطه علمی او فراتر از تصور و درک انسان های عادی است. گستردگی صاحب نظران این اندیشه فراتر از یادآوری آنها ذیل عنوان مبانی و ریشه هاست، از این رو تنها به نمونه هایی از سخن این متفکران اشاره می کنیم. مرحوم آخوند خراسانی قدس سره با پذیرش دیدگاه تعمیم می گوید:

ص: 26

1- همان.

2- القاضی بن الحسن عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، القسم الاول فی الامامه، تحقیق عبدالحلیم محمود و دکتر سلیمان دنیا، بی جا، انتشارات الدارالمصریه، للتالیف والترجمه، بی تا، ص 208.

3- مهدی حائری یزدی، پیشین، ص 144.

کسی که مشمول عنایت خداوندی گشت و جان پاک او با عالم لوح محفوظ که بزرگترین عالم ربوبی و اصل کتاب است، اتصال یافت؛ حقایق نزد او چنان که هست هویدا می گردد، همان گونه که این علم برای خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و برخی از اوصیاء علیه السلام رخ داده است و ایشان به همه موجودات آن گونه که بوده و چنان که خواهند بود عارف و عالمند. (1)

مرحوم اصفهانی با تأیید این دیدگاه، فراتر از آن را در ذیل شرح همین سخن مرحوم آخوند قدس سره بیان می کند، در اندیشه وی، پیامبر صلی الله علیه و آله در سیر خود به عالم قدسی با عالم عقل کلی اتصال می یابد و مقام او همان مقام عقل اول است که از عالم نفس کلی که همان عالم لوح محفوظ است، بالاتر است. (2) که البته این دیدگاه (تعمیم) برگرفته از روایات مختلفی است که در فضائل و مناقب آن بزرگواران رسیده است. (3)

با رعایت اختصار، در تفکر تعمیم علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به خاطر صفات نفسانی و شخصی آنان و به علت لزوم نیازمندی هدایت به چنین علمی برای پاسخ گفتن به پیروان ادیان، مناظره با دشمنان و معاندان، حل و فصل بسیاری از مشکلات بلکه توقف معرفی و شناخت مردمان بر چنین علمی از سوی معصوم علیه السلام و... فاصله معصوم با فقیه بسیار زیاد خواهد بود، از این رو قائل به عدم مشروعیت حکومت در عصر غیبت، بر فرض پذیرش ولایت سیاسی معصومین علیهم السلام، علم و آگاهی از حقیقت را منحصر در معصوم می داند، برداشت و استنباط فقیهان را از دائرة علم حقیقی بیرون می بیند، از این رو، موضوعیت چنین علمی در احراز مقام امامت و ریاست عامه، موجب می شود، از نظر اندیشه تعطیل، آن را از کسانی که دارای چنین مرتبه علمی نباشند نفی کند، زیرا با

ص: 27

1- محمدکاظم آخوند خراسانی، همان، ج 1، ص 373-374.

2- محمدحسین اصفهانی، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، چاپ اول، قم: مؤسسه ال بیت لاحیاء التراث، 1418 ه. ق، ج 2، ص 448.

3- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، ص 283-293.

تفاوت و فاصله مرتبه امام و فقیه احراز ملاک نمی توان نمود، بلکه باید به دنبال دلیل قاطعی برای اثبات همسانی ولایت و منصب بود. که البته از دیدگاه قائل به عدم مشروعیت، چنین دلیلی قاطعی وجود ندارد.⁽¹⁾

نتیجه گیری از بحث علم معصوم علیه السلام

بر اساس آنچه، در این گفتار بیان شد، ریشه یابی اندیشه «نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان» بر علم از آن جهت روشن است که:

1 - در نظر برخی از قائلین به تعطیل، علم معصوم منحصر در امور شرعی و محصور در دائره شریعت است، بنابراین ولایت بر امور سیاسی و کشورداری از حیطة وظایف رسول و امام خارج خواهد بود، با پذیرش چنین تفکیکی میان دین و سیاست، پذیرش حاکمیت فقیه و نصب آن از سوی شارع، معنایی نخواهد داشت.

2 - از نگاه دگر پیروان این اندیشه، چنین دیدگاهی برگرفته از تفاوت علم امام و علم فقیه است، به گونه ای که برخی مانند اخباریین از اجتهاد مبتنی بر «اصول» نهی می کنند⁽²⁾ و برخی دیگر فاصله امام و فقیه را آن قدر زیاد می بینند که در انتقال وظایف امام معصوم علیه السلام به فقیه به قدر متیقن آن اکتفاء می کنند.

3 - امامت استمرار رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله است به همین جهت امام در تمام صفات همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله است مگر در نبوت و وحی، و تداوم ولایت ایشان مستلزم علم و صفات کامل آنان است و در صورت فقدان آن ویژگی ها، ولایت گسترده نیز برچیده خواهد شد و مرتبه آن به حداقل خواهد رسید.

ص: 28

1- ر. ک: محمد مال الله، نقد ولایه الفقیه، بیروت: دار الصفوه الاسلامیه، 1409 ه، ص 30، و مهدی حائری، همان، ص 181، در فصول آینده این پژوهش سخن کامل آنان مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

2- . محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیه، چاپ سنگی، بی جا، بی تا، ص 40-41.

از دیگر مبانی و ریشه های اندیشه «نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان»، «عصمت امام» است. از دیدگاه متفکران شیعی، یکی از مهم ترین ارکان امامت امام، عصمت وی از گناه و خطاست. برداشت و تحلیل این ویژگی، تأثیر بسزایی در شکل گیری اندیشه سیاسی در عصر غیبت دارد، از این رو بررسی آن به عنوان یکی از مهم ترین مبانی و ریشه های نظریه عدم مشروعیت حکومت، ضروری است.

به عنوان نمونه، در سخن سید حسن طباطبایی قمی، دلیل عدم مشروعیت حکومت فقیه اینگونه تبیین می شود:

از نظر من خداوند متعال حق حکومت و زمامداری را برای فقیه قرار نداده است، زیرا واگذار کردن حق تشکیل حکومت از سوی خداوند، به کسی که در معرض اشتباه و سهو است، بعید بلکه محال است. (1)

عصمت، یکی از تأثیرگذارترین صفاتی است که در احراز منصب امامت و ریاست جامعه نقش دارد، در این کار به این پرسش ها پاسخ داده می شود:

عصمت چیست؟

آیا مشروعیت حکومت حاکم، مشروط و مبتنی بر دارا بودن ویژگی عصمت است؟

نقش و رابطه صفت عصمت با برداشت تعطیل و عدم مشروعیت چیست؟

تعریف عصمت: عصمت در لغت عرب به معنای منع و بازداشتن و نگهداری است، و معصوم کسی است که از گناه و معصیت بازداشته و محفوظ است. (2) و در اصطلاح، برای تبیین حقیقت آن، تعریف های مختلفی از سوی اندیشمندان، صورت گرفته است که

ص: 29

1- محمد مال الله، پیشین، ص 28 «وفی نظری ان الله سبحانه و تعالی لم يجعل ولم یخلق الحکومه للفقیه لان اعطاء حق تشکیل الحکومه لمن یكون معرضا للخطا والسهو من الخالق بعید بل محال».

2- ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار صادر، بی تا، ج 4، ص 354.

تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

شیخ مفید قدس سره در تعریف عصمت چنین می‌گوید:

عصمت از سوی خداوند متعال به اولیائش، توفیق و لطفی است، و از منظر اولیائش اعتصام و امان از گناهان و اشتباه در دین خداست. و عصمت تنزیل و عنایتی از خداست به کسانی که خداوند می‌داند که به عصمت او چنگ می‌زنند. (1)

در سخن دیگری، شیخ مفید قدس سره عصمت را عملی از شخص معصوم معرفی کرده و آن را به ریسمانی تشبیه می‌کند که برای شخصی که در حال غرق شدن است، پرتاب می‌شود. اگر آن شخص به آن ریسمان چنگ زند نجات می‌یابد، در غیر این صورت آن ریسمان هیچ سودی به حال او نخواهد داشت. (2)

از دیدگاه مرحوم «شبر» در کتاب حق‌الیقین، عصمت عبارت است از قدرت عقل، به گونه‌ای که علم رغم قدرت بر عصیان و گناه، مغلوب نمی‌شود و در دام معصیت قرار نمی‌گیرد. (3) با وجود تعریف‌های فراوان در این زمینه، برای ارائه دورنمایی هر چند اجمالی، بیان‌ها یاد شده، کافی به نظر می‌رسد.

دلایل عصمت معصومین علیهم السلام

بر اساس اعتقاد عموم شیعیان، همه انبیاء الهی علیه السلام از گناهان کوچک و بزرگ، خطا و فراموشی، مصون و معصوم هستند بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله از اموری که با مروت و وقار سازگار

ص: 30

1- علامه حلی، تذکره الفقهاء، چاپ سنگی، ج 1، ص 452-453: «العصمه من الله لحججه وهي التوفيق واللفظ والاعتصام من الحجج بها عن الذنوب والغلط في دين الله تعالى، والعصمه التفضل من الله تعالى على من علم انه يتمسك بعصمته...».

2- شیخ مفید، پیشین، ص 111 (که با توجه به معنای آیه 103 سوره آل عمران این معنا ارائه شده است).

3- سید عبدالله شبر، حق‌الیقین فی معرفه اصول الدین، صیدا: منشورات اعلمی، 1352 ه، ج 1، ص 90 «العصمه عباره من قوه العقل من حيث لا يغلب مع كونه قادرا على المعاصي كلها».

نیست، منزّه است(1) و چون امامان علیهم السلام همان جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را در اجرای حدود الهی و پاسداری از شریعت، دارند، باید تمام شرایط لازم این جانشینی را نیز دارا باشند.(2) در راستای اثبات این اعتقاد، دلایل و سخنان فراوانی گفته و نوشته شده است؛ مهم ترین آنها که در موضوع پژوهش، کاربرد بیشتری دارد عبارت است از:

1 - لازمه جواز خطای امام علیه السلام تسلسل است، زیرا چنین امامی، پیشوای دیگری می طلبد، تا او را راهنما باشد و جواز خطا و اشتباه این راهنما نیز، نیازمند وجود امام دیگری است و این سلسله با همین روش تا بی نهایت امتداد می یابد، بنابراین بطلان تسلسل پذیرش عصمت امام علیه السلام را لازم و برهانی می کند.(3)

2 - جواز خطا و عصیان امام، اطمینان و وثوق به درستی سخن وی را از بین می برد و مردمان را از انقیاد در مقابل او باز می دارد، چنین بازتابی، با غرض نصب امام علیه السلام ناسازگار است.

3 - اگر امام خطایی انجام دهد، انکارش به خاطر خطا واجب است، حال آن که، این وجوب انکار با وجوب اطاعت مطلق یاد شده در آیه قرآن (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) سازگار نیست.(4)

4 - اطلاع و آگاهی امام از عواقب نافرمانی خداوند و علم او نسبت به اطاعت و آثار آن، با اطلاع و دانش دگر مردمان قابل قیاس و سنجش نیست، بنابراین با توجه به چنین معرفت و شناختی، اگر امام علیه السلام معصیت نماید و راه خطا را بیوید، مرتبه و جایگاه او از عوام مردمان پایین تر خواهد بود و آن که در مرتبه ای فروتر است نمی تواند به هدایت فراتر خویش اقدام کند.

ص: 31

-
- 1- . علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیقہ حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ص 349.
 - 2- . محمدرضا مظفر، عقائد الامامیه، تحقیق محمدجواد طریحی، قم: مؤسسه امام علی علیه السلام، 1417 ه. ق: ج 1، ص 49.
 - 3- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، پیشین، ص 364.
 - 4- همان، ص 349.

پس از تبیین و ارائه دورنمایی از عصمت معصوم علیه السلام به عنوان یکی از ویژگی های منحصر در پیشوایان راستین، رابطه آن را با اندیشه عدم مشروعیت حکومت در عصر غیبت بیان می کنیم.

بعد از آغاز غیبت کبری امام زمان علیه السلام و آغاز دوران طولانی «انتظار» آشفته‌گی و بلا تکلیفی دامنگیر شیعیان شد، زیرا آنان امامت و رهبری را مبتنی بر «علم کامل» و «عصمت» می دانستند، که در این دوران، صاحب این صفات به صورت ظاهری حضور نداشت، بر اساس سخن دائرة المعارف تشیع عالمان شیعی نزدیک به عصر حضور امام علیه السلام کوشیدند تا فلسفه غیبت و دلایل آن را بیان کنند و از سویی دیگر تلاش کردند تا هم چنان هر حکومتی که رهبری آن را غیر معصوم علیه السلام برعهده داشته باشد، نامشروع قلمداد نمایند. (1) به دیگر عبارت، تفاوت زمان حضور امام و عصر غیبت معصوم، به دلیل عصمت و علم موجود در امام معصوم باعث می شود تا آن گونه حکومتی که برای امام معصوم علیه السلام ثابت بود، در عصر غیبت برای کسی ثابت نباشد. (2)

در نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی وصف عصمت، از جایگاه ویژه ای برخوردار است، زیرا با تبیین جایگاه امام و حکمت وجودی او که همان هدایت صحیح و کامل بشر است، در صورتی که امام معصوم نباشد این منظور و غایت حاصل نیاید و از آنجایی که چنین عصمتی در غیر امام (فقیه) یافت نمی شود، بنابراین فقیه نمی تواند همه مناصب و جایگاه های امام را دارا باشد، چه اینکه آن که در معرض خطا، نسیان و معصیت است نمی تواند راهنمای کاملی برای مردمان باشد. (3)

ص: 32

1- . دائرة المعارف تشیع، سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع، چاپ اول، تهران: نشر محبی، 1372 ش، ص 286.

2- محمدجواد مغنیه، پیشین، ص 59.

3- ر. ک: محمد مال الله، پیشین، ص 30.

ویژگی خاص «عصمت» در سخن کسانی مانند مرحوم نائینی قدس سره که قائل به ضرورت حکومت هستند، نیز پیداست به گونه ای که وی در صدد است تا جای آن را در عصر غیبت پر نماید و چنین بیان می کند: از آن جایی که ولایت و حکومت کامل و بلند مرتبه، از آن کسانی است که محدود به عصمت و مصون از هر خطایی باشند، در عصر غیبت که دست از دامان چنین شخصی کوتاه است، پس به ناچار باید قوای قانونی جای ملکات نفسانی را بگیرد و متصدیان تحت قوای علمیه صالحه باشند تا از طغیان جلوگیری شود. (1)

توجه ویژه به عصمت امام و تأکید بر لزوم وجود آن در رهبر و پیشوای جامعه، سبب شده است تا برخی از مخالفان ولایت فقیه در اشکال بر آن، چنین گویند:

چگونه آنان (عالمان شیعی) عصمتی را که برای ائمه علیهم السلام شرط دانستند، برای فقیهان اثبات می کنند و چگونه از عصمت که آن همه بر آن تأکید ورزیدند چشم پوشی می نمایند. (2)

همو در جای دیگر سخن خویش می گوید: «کسانی که فقیه را جانشین امام علیه السلام معرفی می کنند و ردّ او را ردّ خدا می دانند چگونه به کسی که در معرض خطا و اشتباه است، حاکمیت می دهند و او را نایب خدا در زمین معرفی می کنند» در نظر وی چنین اعتقاد و رفتاری دارای تناقض است. (3)

در راستای درک مبنا و ریشه داشتن اندیشه عدم مشروعیت حکومت و ولایت سیاسی در ویژگی های امام علیه السلام (عصمت) توجه به نکات ذیل کمک اساسی می نماید:

1 - بدون عصمت، پیروی از ولی امر لازم نیست، زیرا مستلزم گناه و عصیان می باشد و در اندیشه تعطیل هیچ کسی نمی تواند به صورت کامل جایگاه امام معصوم را پر کند،

ص: 33

1- دائرة المعارف تشیع، پیشین، ص 298.

2- ربیع ابن محمد السعودی، الشیعه الامامیه الاثنی عشری فی میزان الاسلام، چاپ دوم، جده: مکتبه ابن تیمیه و مکتبه العلم، 1414 ه. ق، ص 207.

3- همان، ص 208.

زیرا دارای ویژگی خاص او (عصمت) نیست و انتخاب امام جز از راه تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله و تعیین خداوند صورت نمی گیرد.

2 - برخی از اندیشمندان قائل به تعطیل حکومت ولایی فقیهان با مشروط دانستن رهبری جامعه بر دارایی ویژگی عصمت تمام و کمال، آن را در غیر امام منتفی می دانند، از این رو در نظر ایشان فقیهان نمی توانند جایگاه امام معصوم را در جامعه داشته باشند.

3 - عصمت و علم امام علیه السلام موجب می شود تا وی از جانب حضرت حق، ولایت بر تمام شئون انسان ها پیدا کند، اگر چنین ویژگی هایی در امام تحقق نداشت، وی نیز این گونه ولایتی نداشت و پذیرش سخن وی مبتنی بر صفات اوست، از این رو، پذیرش غیر از او درست نخواهد بود، بلکه تنها راه رسیدن به حقایق عالم، سخنان ایشان است.

در نتیجه سخن و گفتار مجتهدان که چیزی جز گمان نیست، برای دیگران حجت نیست. (1) این دیدگاه که بیشتر از سوی اخباریین مطرح می شود، می تواند سرانجام دیدگاه عدم مشروعیت ولایت و حکومت را داشته باشد.

گفتار سوم: ولایت معصومین علیهم السلام

اشاره

بررسی یکی دیگر از ویژگی های پیشوایان معصوم علیهم السلام به عنوان ریشه و مبنای دیدگاه عدم مشروعیت حکومت، صفت «ولایت» داشتن ایشان است، زیرا نقطه تمرکز این دیدگاه عدم ولایت غیر معصوم در امور سیاسی و اجتماعی است، که گاه آن را مبتنی بر نفی ولایت سیاسی معصومین علیهم السلام و گاه مبتنی بر عدم انتقال به غیر معصوم می سازند، از این رو بررسی و تبیین مبحث «ولایت» از موضوع دو گفتار گذشته - علم و عصمت - از اهمیت بیشتری برخوردار است، اگرچه ولایت و گستره آن پیامد گستره علم و عصمت باشد.

ص: 34

1- . محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیة، چاپ سنگی، بی نا، بی تا، ص 40.

بر اساس این دیدگاه، مجتهد به علت فقدان شرایط و صفات لازم برای رهبری جامعه، ولایت همه جانبه ندارد، زیرا ولایت ناشی از صفاتی چون علم تام و عصمت کامل است که فقیه فاقد آن است. در نتیجه دایره ولایت فقیه وابسته به نص و اجماع مورد قبول خواهد بود و در صورت فقدان دلیل محکم، ولایت غیر معصوم مردود خواهد بود. اما پیش از ورود به مبحث ولایت یا عدم ولایت فقیهان در زمینه حکومت و سیاست، ابتدا باید به تبیین گستره ولایت معصومین علیهم السلام بپردازیم، تا روشن شود:

آیا ولایت امامان معصوم علیهم السلام منحصر در هدایت و رهبری دینی و مذهبی جامعه است، یا فراتر از آن را نیز دربر می گیرد و ولایت بر امور دنیوی و حکومتی و سیاسی را نیز شامل است.

از آن جایی که برداشت های مختلفی از ولایت امامان علیهم السلام و پیامد آن ولایت فقیهان می شود، ضروری است تا به بحث از ولایت بپردازیم، تا روشن شود در اندیشه نفی مشروعیت ولایت سیاسی، نقطه اتصال ولایت خداوند تا امامان فقط و پس از آن به علت عدم تحقق شرایط کافی و لازم، ولایت و احاطه قطع می شود.

«ولایت» در لغت

تفسیر واژه ولایت در لغت و اصطلاح از آن جهت اهمیت دارد که پاسخ این پرسش را روشن می سازد: آیا معنای ولایت شئون حکومت و سرپرستی سیاسی را دربر می گیرد؟

«ولایت» واژه ای عربی است که از ریشه «وَلَّى» گرفته شده است. جوهری «وَلَّى» را به معنای قُرب و نزدیکی می داند و ولایت به معنای سلطان و حاکم و ولایت (با فتحه و او و کسره آن) هر دو به معنای یاری کردن خواهد بود. (1)

در نهایت ابن اثیر، در اسماء خداوند متعال «وَلَّى» به معنای یاری کننده است و گفته

ص: 35

1- اسماعیل بن حماد الجوهري، صحاح اللغة، تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1363 ش، ج 6، ص 2528 «الولی: القرب والدنو و الولاية بالكسر: السلطان والولاية والولاية، النصرة».

شده که ولی کسی است که عهده دار اختیار در امور جهان هستی، مخلوقات می باشد. (1)

ابن منظور در تعریف واژه «ولی» می گوید: ولیّ الیتیم الذی یلی امره و یقوم بکفایته و ولیّ المرأه الذی یلی عقدالنکاح علیها ولایدعها تستبّد بعقد النکاح دونه؛ ولی یعنی کسی که سرپرست یتیم است و عهده دار کارهای اوست و ولی زن کسی است که صاحب اختیار عقد نکاح و ازدواج آن زن بوده و او را رها نمی کند که مستقل در نکاح شود. (2)

در معجم مقاییس اللغه در تعریف «ولی» آمده است: «ولی» الواو واللام والیاء: اصل صحیح یدل علی قرب. من ذلک الولیّ: القرب، یقال: تَبَاعَدَ بعد ولیّ ای قرب و جَلَسَ مما یلینی ای یقاربنی؛ (ولی) با واو و لام و یاء اصل سه حرفی است که دلالت بر نزدیکی می کند. از همین ماده است الولیّ به معنای نزدیک بودن. گفته می شود: دوری جست بعد از نزدیک بودن و نزدیک من نشست. (3)

در اقرب الموارد، افزون بر آنچه از نهایت ابن اثیر و صحاح اللغه ذکر شد، آمده است:

(ولیّ) الشیء و علیه ولایه و ولایه: ملک امره و قام به؛ به معنای آن است که مالک و صاحب امر آن چیز شد و به اداره آن پرداخت. و والی اسم فاعل آن است که والی شهر را گویند زیرا والی مسلط بر شهر و حاکم آن است و به او والی می گویند؛ زیرا با تدبیر و امر و نهی کردن مردم آن شهر را سرپرستی می کند. (4)

مفردات راغب ولایت با کسره او را به معنای یاری کردن و با نتیجه آن را به معنای سرپرستی معنا می کند و در ادامه می گوید: گفته شده است که ولایت با کسره او و فتنه

ص: 36

1- ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 227 «فی اسماء اللّه تعالی «الولی» هو الناصر و قیل: المتولی لامور العالم والخلائق القائم بها».

2- ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر ادب، حوزه علمیه قم، 1405 ق، ص 406-407.

3- احمد بن فارس بن ذکریا، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام، محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، 1404 ه. ق، ج 6، ص 141.

4- سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد، تهران: دارالاسوه للطباعه والنشر، 1416 ه. ق، ج 5، ص 833. «الوالی» اسم فاعل و منه و الی البلد للسلط علیها و حاکمها لانه یلی القوم بالتدبیر والامر والنهی».

واو مانند دلالت و دلالت است که اولی اسم و دومی مصدر است و حقیقت این کلمه سرپرستی و عهده دار بودن کاری است. (1)

از مجموعه نقل های یاد شده از لغت و با حذف تکرارهای کتب لغوی، معلوم گردید که ریشه ولایت دارای معانی مختلفی چون محبت، نصرت و یاری، تدبیر، قرب و نزدیکی و... می باشد که با امعان نظر می توان دریافت که همه معانی مذکور به معنای اخیر (قرب و نزدیکی) باز می گردد. و واژه «ولایت» در رابطه با سرپرستی و حکومت بکار می رود و معنای ریشه این کلمه یعنی نزدیکی در آن لحاظ شده است و والی را از آن جهت والی می گویند که از طریق امارت و سلطنت، خود را به مردم نزدیک می داند و با آنان ارتباط برقرار می کند.

تعریف اصطلاحی «ولایت»

اگرچه غالباً معانی اصطلاحی از معنای لغوی اقتباس می شود و با آن تناسب و هماهنگی ویژه ای دارد، اما دارای تفاوت ها و ظرافت هایی نیز هست، که به اجمال به بعضی از تعریف اصطلاحی مورد نیاز این پژوهش، اشاره می کنیم.

ولایت در قرآن و حدیث

در قرآن کریم «ولی» به معنای سرپرست و اداره کننده، بکار رفته است (2) و واژه مولی به معنای سرپرست، مالک عبد و صدیق آمده (3) و «ولایت» به معنای مالکیت و تدبیر امور استفاده شده است. (4)

ص: 37

- 1- ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، راغب اصفهانی، المفردات، تحقیق جلیل عیتانی، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه 1420 ه. ق، ص 533 «والولایه: النصرة والولایه: تولى الامر وقيل: الولایه والولایه نحو الدلاله والدلاله و حقیقتة تولى الامر».
- 2- آیات سوره بقره، آیه 257، 282، سوره عنکبوت، آیه 24 و سوره مائده آیه 55.
- 3- سوره انفال، آیه 40 و سوره نحل، آیه 76.
- 4- سوره کهف، آیه 44.

با توجه به استعمالات کلمه ولی و مشتقات آن در آیات الهی، روشن می شود که در همه این کاربردها، معنای تدبیر و سرپرستی در همه آنها لحاظ شده است، که در هر امری به اقتضای مورد و مصداق آن، دارای حیطة و گستره ای خاص می باشد.

در سخن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز بارها و بارها از این کلمه و مشتقات آن استفاده شده است. به عنوان نمونه در نهج البلاغه واژه «والی» 18 بار و جمع آن «وُلاه» 15 بار و «ولایت و ولایات» 9 بار به کار رفته که در تمامی موارد آن، به معنای امارت و حکومت و یا شئون آن می باشد. (1)

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره برداشت خویش را از استعمالات این واژه در قرآن و احادیث چنین بیان می کند:

واژه ولایت با توجه به موارد استعمال آن در قرآن و بیان اهل بیت، عبارت است از نزدیکی و قرب خاصی که بر اساس آن نوع خاصی از تصرف، مالکیت، حاکمیت، تدبیر و تصدی پا می گیرد. (2)

ولایت در اصطلاح فقه

ولایت در اصطلاح فقهی به معنای سلطه و حتی تصرف در دیگری از جهت جان یا مال یا هر دو، که به حکم عقل یا شرع و به عنوان اولی یا عارضی (اولی یا ثانوی) اثبات می شود، می باشد. که این معنا در بیان مرحوم شیخ انصاری قدس سره از ولایت، نهفته است. (3)

به دیگر سخن، واژه ولایت در مباحث فقهی به معنای مصطلح و عرفی آن، یعنی حاکم، سرپرست به کار رفته است، اگرچه حیطة اختیارات به نحوه کاربرد آن وابسته است. گاه در قالب اداره امور و اموال یتیمان، سفیهان، مجانین و صغار اطلاق می شود و گاه در قالب ولایت در احکام.

ص: 38

1- ر. ک: نهج البلاغه: خطبه 25، 216 و نامه 10 و 89 و....

2- محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت: انتشارات اعلمی، ج 6، ص 12.

3- مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، تبریز، بی نا، 1375، چاپ سنگی، ص 153.

معنای لغوی و اصطلاحی «ولایت» را از آن جهت تبیین کردیم که برخی از قائلین به عدم مشروعیت حکومت در عصر غیبت، از آن کمک گرفته و به نفی حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، پرداخته اند. در نظر ایشان، ولایت به معنای قیمومیت، مفهوماً و ماهیتاً با حکومت و حاکمیت سیاسی متفاوت است، زیرا ولایت در این نظرگاه، حق تصرف ولی امر در اموال و حقوق اختصاصی شخص مؤلی علیه است که به جهتی از جهات، از قبیل عدم بلوغ و رشد عقلانی، دیوانگی و غیره از تصرف در حقوق و اموال خود محروم است. در حالی که حکومت و حاکمیت سیاسی به معنای کشورداری و تدبیر امور مملکتی است. بنابراین، سلب همه گونه حق تصرف از شخص مؤلی علیه و اختصاص آن به ولی امر، مفهوماً نمی تواند در مسایل جمعی و سیاسی تحقق پذیرد. (1)

آنان که این گونه ولایت را برای فقیه قائلند دلیلشان صرف مفهوم نیست بلکه قدر متیقن از ادله است در نظر فوق، از معنای ولایت در راستای نفی آن در امور سیاسی و حکومتی، استفاده شده است که قائل آن می گوید: آنچه از معنای ولایت استعمال شده تنها قیمومیت بر صغار (اطفال) و مجانین دوستی و محبت و در برخی دیگر از استعمالات به معنای قبول مسئولیت و به عهده گرفتن امری از امور است، بنابراین ولایت به معنای کشورداری و رهبری جامعه بکار نرفته و نمی رود.

از منظر دیگر، ممکن است نافی حکومت به نفی استعمال ولایت در مفهوم کشورداری پردازد و آن را سرآغازی برای اثبات مدعای خویش قرار دهد؛ در این دیدگاه گفته می شود: از نقطه نظر تاریخی نیز ولایت به مفهوم کشورداری، به هیچ وجه در تاریخ فقه اسلامی مطرح نبوده است. (2)

ص: 39

1- مهدی حائری یزدی، پیشین، ص 177.

2- همان، ص 178.

با توجه به آنچه گذشت، روش استفاده از معنای ولایت در راستای نفی مشروعیت حکومت در عصر غیبت روشن شد.

ولایت معصومین علیهم السلام

پس از تبیین معنای لغوی و اصطلاحی واژه «ولایت» و کاربرد آن در اندیشه نفی مشروعیت ولایت سیاسی معصومین و فقیهان، به بحث از گستره ولایت معصومین می پردازیم، برای روشن شدن حیطه ولایت امام و بیان اتکاء اندیشه عدم مشروعیت حکومت در عصر غیبت بر فقدان ولایت کامل، ابتدا انواع ولایت ها را بررسی می کنیم، سپس به اختصار دیدگاه برخی از فقیهان را در این باره بیان می کنیم و در پایان این گفتار دلایل لزوم یا عدم لزوم ولایت معصومین علیهم السلام تبیین می گردد.

انواع ولایت

اندیشمندان، تقسیمات فراوانی برای ولایت ذکر کرده اند که عبارتند از: ولایت محبت، ولایت امامت، ولایت زعامت، ولایت در تصرف، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی و ولایت شرعی.⁽¹⁾

برای روشن شدن مرکز بحث در ولایت، به تعریف مهم ترین اقسام ولایت می پردازیم و مدخلیت آن را در موضوع پژوهش روشن می سازیم.

ولایت تکوینی

اندیشمندان بزرگی همچون مرحوم نائینی قدس سره در تصویر ولایت تکوینی اینگونه فرموده اند: «الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكنونات تحت ارادتهم و مشيئتهم بحول الله وقوته؛ ولایت تکوینی عبارت است از این که موجودات و مکنونات

ص: 40

1- محمد مقیمی، ولایت از دیدگاه مرجعیت شیعه، تهران: انتشارات امیر، بی تا، ص 27.

به اذن و اراده خداوند در تسخیر قدرت ایشان هستند»⁽¹⁾ به عبارت دیگر ولایت تکوینی عبارت است از قدرت تصرف در امر تکوینی البته به اذن خداوند.

در اصل ثبوت چنین ولایتی برای معصومین علیهم السلام تردیدی نیست، اگرچه در مقدار، کیفیت و چگونگی آن بحث های فراوانی صورت گرفته است. هر کس معتقد به ثبوت معجزه و امور خارق العاده، توسط انبیاء و اولیاء است، ولایت ایشان را در تکوین پذیرفته است، زیرا تحقق اینگونه امور، بدون ولایت تکوینی غیر ممکن است.

این نکته شایان توجه است، اینگونه ولایت از بحث ما خارج است، زیرا کنکاش این پژوهش در ولایت فقیهان بر امور سیاسی و حکومتی است و عدم ثبوت ولایت تکوینی برای غیر معصومین علیهم السلام امری روشن است.

ولایت تشریحی

ولایت تشریحی در سخن اندیشمندان به دو معنا بکار می رود:

1 - ولایت بر تشریح احکام و جعل قوانین و نظامات که به عنوان صفت برای متعلق می باشد.⁽²⁾

2 - ولایت تشریحی الهی که از سوی خداوند به امامان علیه السلام عنایت شده است، به این معنا است که تبعیت از ایشان در هر چیزی اینکه آنان اولی به تصرف به اموال و انفس مردمان هستند.⁽³⁾

بی تردید معنای اول از ولایت تشریحی نیز، مورد بحث ما نیست، بلکه معنای دوم از ولایت تشریحی موضوع نزاع و تأمل در عصر غیبت است. که اینگونه ولایتی

ص: 41

1- محمدحسین نائینی، کتاب المکاسب والبیع، تقریر مرحوم آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، ج 2 و ر. ک: محمدتقی مجلسی اصفهانی، ولایه الاولیاء، بی جا، انتشارات فیض، 1395 ه.، ص 65.

2- محمد مقیمی، پیشین.

3- همان، ص 332 «الولایه التشریحیه الإلهیه الثابته لهم من اللّٰه سبحانه و تعالی فی عالم التشریح بمعنی وجوب اتباعهم فی کل شیء وأنهم اولی بالناس فی کل شیء من انفسهم و اموالهم».

دارای مراتب مختلفی می باشد و گستره آن برای فقیهان عصر غیبت مورد اختلاف قرار گرفته است.

گویا ولایت شرعی که از سوی برخی مطرح شده، مرتبه ای از مراتب ولایت تشریحی است، در توضیح ولایت شرعی چنین گفته اند:

ولایتی است که از سوی ائمه معصومین علیهم السلام به شخص داده می شود تا به امور اطفال، افراد قاصر یا غایب، رسیدگی نماید یا به کسی داده می شود که در احکام فتوا دهد، یا در منازعات و خصومات قضاوت کند، که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام این مقام عالی از سوی امامان علیه السلام به مجتهد جامع الشرایط عنایت شده است. (1)

با توجه به مطالبی که در تبیین معنای ولایت تشریحی گذشت، روشن می شود که گستره بحث در ولایت فقیه و مشروعیت و عدم مشروعیت حکومت در عصر غیبت وابسته به انتقال ولایت و گستره آن نسبت به فقیهان است. بنابراین، هر مرتبه ای از ولایت که به مقام عصمت و علم امامان مرتبط باشد و دلیل کافی برای انتقال آن به فقیهان وجود نداشته باشد، حکم به عدم انتقال می شود و گستره ولایت فقیهان شامل آن نمی شود.

گستره ولایت معصومین علیهم السلام از دیدگاه اندیشمندان شیعه

همان گونه که پیش از این گذشت، در اثبات ولایت تکوینی برای اولیای خاص الهی، تردیدی نیست، مرحوم نائینی قدس سره این مقام بلند را بدین سبب برای ایشان ثابت می داند که آنان مظهر صفات و اسماء خداوندی هستند و کار ایشان کار خدا و رفتار آنان رفتار و گفتار آنان سخن خداست و از آنجایی که این مرتبه از ولایت به خاطر ظواهر نورانی آنها و جان های پاک ایشان است، کسی به آن دسترسی ندارد و این جایگاه مخصوص

ص: 42

1- محمد مقیمی، پیشین، ص 27-28 و عباس احمد شحوی، الولاية المصطلح والدلالة، بیروت: دارالاضواء، 1421 ه. ق، ص 16.

آنهاست و قابل واگذاری به کسی نیست. (1) این دیدگاه در سخن بزرگانی همچون حاج آقارضا همدانی قدس سره (2) مرحوم علامه مجلسی قدس سره و حضرت امام خمینی قدس سره به وضوح و با ادله مختلف اثبات می شود. (3)

نکته ای که سبب ارتباط مبحث ولایت تکوینی با موضوع پژوهش می شود این است که اگر ولایت تکوینی و واسطه بودن امامان علیهم السلام در وصول فیض الهی به مخلوقین، موجب وجوب اطاعت و نفوذ ولایت ایشان باشد، معنایش اثبات لزوم اطاعت از آنان در امور دنیوی و سیاسی و کشورداری و تشکیل حکومت است و در صورت اثبات مدخلیت چنین صفاتی در اثبات گستره ولایت در صورت فقدان آن، گستره ولایت نیز ضیق خواهد گشت.

از دیدگاه نوع فقیهان، همه مراتب ولایت تشریحی برای معصومین علیهم السلام ثابت است و آنان می توانند در امور شخصی و خصوصی افراد جامعه نیز تصرف نمایند به عنوان نمونه مرحوم نائینی قدس سره در این زمینه می گوید:

دومین ولایت، ولایت تشریحی است، که از سوی خداوند برای امامان علیهم السلام در عالم تشریح ثابت است، و معنای آن این است که تبعیت از ایشان در تمام شئون واجب است؛ و ایشان در تمام امور مردم بلکه جان و مال ایشان نیز از آنان مقدم تر هستند. (4)

همان گونه که مشاهده می شود، تصرف در اموال و انفس مردمان و اولویت امام علیه السلام در چنین تصرفی، در ولایت و مفهوم تشریحی آن، نهفته است، که از دیدگاه این

ص: 43

1- . محمدحسین نائینی، تقریرات پیشین اصول، به قلم محمدتقی آملی، بی جا، بی نا، بی تا، ج 2، ص 332 «و ذلک لکونهم مظاهراً لاسمائیه و صفاته تعالی فیکون فعلهم و قولهم قوله و هذه المرتبه من الولاویه مختصه بهم و لیست قابله للاعطاء لا- غیرهم لکونها من مقتضیات ظواهرهم النورانیه و نفوس المقدسه.»

2- . حاج آقارضا همدانی، مصباح الفقیه، تهران: بی نا، 1360، ص 568-569.

3- حضرت امام، روح الله خمینی، چهل حدیث، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1368 ش، ص 462.

4- محمدحسین نائینی، پیشین، ص 332.

اندیشمند و بسیاری دیگر جای تردید و شک نخواهد بود، اما به رغم وضوح آن از دیدگاه این اندیشمندان، کسانی همچون مرحوم آخوند خراسانی قدس سره در زوایای و گستره وسیع آن تشکیک کرده اند.

از دیدگاه مرحوم آخوند آنچه مربوط به مقام ریاست و جانشینی امام، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، برای امام ثابت است؛ ایشان در بیان ایده خویش ابتدا ولایت را به دوگونه تقسیم می کند:

1 - ولایت امام در امور جزئی که متعلق به افراد و اشخاص است.

2 - ولایت در اموری که دارای سبب خاص است.

سپس در بحث از بخش نخست، آن را محل تردید و اشکال قرار می دهد، و دلیل خود را چنین بیان می کند: با وجود ادله عدم جواز تصرف در اموال دیگران و عدم حلیت اموال مردم و با توجه به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر این که آن حضرت همانند سایر مردم با اموال دیگران برخورد می کردند، این شک و تردید حاصل می شود.

وی سپس به روایاتی که اولویت تصرف معصوم علیه السلام را در تصرف اموال و انفس مردم، بیان می کند، توجه می نماید و این گونه احادیث را در مقابل ادله عدم جواز تصرف، قرار می دهد و نتیجه چنین تقابل و تعارضی را شک و تردید در ولایت مربوط به بخش نخست می داند و در پایان برداشت خویش را از آیات و روایات چنین بیان می کند:

آنچه از روایات و آیات استفاده می شود و قدر مسلم آن است که وجوب اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام در اموری است که از جنبه نبوت و امامت صادر شده باشد چه مربوط به احکام و سیاست باشد یا نباشد ولی اگر فرمانی از جنبه مقام نبوت و امامت صادر نگردد وجوب تبعیت از آن معلوم نیست. (1)

ص: 44

1- محمدکاظم آخوند خراسانی، حاشیه بر مکاسب، تحقیق سید محمد مهدی شمس الدین، تهران: وزارت الارشاد الاسلامی، 1306 ق، ص 92-94.

اگرچه در این دیدگاه، روشن نشده است که احکام و فرمان های سیاسی و کشورداری در زمره جنبه نبوت و امامت جای دارد یا نه؟ اما بررسی چنین اقوالی که ولایت معصوم علیه السلام را در امور جزئی و دارای سبب خاص نمی پذیرند، می تواند تأثیر به سزایی در نظریه عدم مشروعیت حکومت داشته باشد. زیرا با فرض عدم اثبات ولایت معصومین علیهم السلام در این زمینه، جایی برای بحث از انتقال آن به فقیه، باقی نمی ماند و مرحوم آخوند، مبتنی بر چنین سخنی در بحث از ولایت فقیه می گوید: قبل از پرداختن به ولایت فقیه و حیطة آن، باید ولایت امام معصوم علیه السلام را موشکافانه به تحقیق و بررسی نشست. سپس از انتقال و عدم انتقال آن به دیگران سخن گفت.

دلایل لزوم ولایت امام علیه السلام

پس از آن که خداوند متعال اسلام را دین و آئین جاودان برای تمام بشریت معرفی کرد، آن را کامل و جامع تمام شئون زندگی و راه های سعادت آن دانست، تا برای همیشه تاریخ، بشر را به سوی سرچشمه نور رهنمون شود و سعادت ابدی او را بدنبال داشته باشد. از سوی دیگر وحی تنها و یگانه منبع الهام بخش مکاتب الهی فقط در طول حیات پیامبر صلی الله علیه و آله استمرار داشت و در مدت 23 سال با تمام مشکلات و مسائلی از قبیل جنگ ها، هجرت ها، محاصره های اقتصادی و... پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرصت تبیین همه حقائق را بصورت روشن و آشکار نداشت، آیا با در نظر گرفتن چنین نکاتی، آیا می توان گفت که بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله هر فردی به اجتهاد خویش عمل کند؟!

با توجه به مبحث علم و عصمت راهنمای بشر، لزوم ولایت داشتن شخصی که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله زمامدار رهبری جامعه می شود، روشن و آشکار است. از این رو، خواجه طوسی می فرماید:

الامام لطف، فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض، امام لطفی از سوی

خداوند است، بنابراین نصب امام بر خداوند واجب است تا بدین وسیله غرض (هدایت بشر) تحقق یابد. (1)

بنابراین، وجود راهنما و لزوم هدایت انسان به سوی عبادت کامل (هدف خلقت)، لازمه وجود امام با صفات ویژه است و چنانچه امامی همراه با صفات کامل علم و عصمت وجود داشته باشد اما ولایت نداشته باشد، باز هم نقض غرض خواهد شد.

بنابراین لزوم ولایت امام، امری برهانی است؛ افزون بر این ادله نقلی فراوانی (آیات و روایات) برای اثبات ولایت امامان علیه السلام، وجود دارد. که ما به جهت رعایت اختصار از بررسی آنها صرف نظر می کنیم. (2)

جمع بندی و نتیجه

بر اساس آنچه در سه گفتار این فصل گذشت، روشن شد که؛ استناد و تفسیر ویژه از علم، عصمت و ولایت معصومین علیه السلام تأثیر به سزایی در نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت دارد، زیرا:

1 - از دیدگاه برخی، علم معصوم منحصر در امور شرعی و محصور در دایره شریعت است، از این رو علم در امور سیاسی و کشورداری از حیطة وظایف معصوم علیه السلام بیرون است، بنابراین پذیرش حاکمیت سیاسی فقیهان نیز معنا ندارد.

2 - تداوم ولایت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در امامان معصوم علیه السلام مبتنی وجود صفات کاملی چون علم، عصمت و ولایت ایشان است، در صورت فقدان این ویژگی ها، مشروعیت ولایت نیز نفی می شود. در نتیجه فقیهان که دارای این صفات نیستند، پیامد آن ولایت هم نخواهند داشت.

ص: 46

1- علامه حلی، پیشین، ص 362.

2- ر. ک: آیه تطهیر، آیه 33 سوره احزاب، آیات ولایت، سوره مائده آیات 55 و 56، سوره نساء آیه 59 و احادیثی مثل حدیث غدیر و حدیث منزلت.

3 - از دیدگاه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، بدون عصمت رهبری سیاسی، پیروی از ولی امر لازم نیست، زیرا مستلزم گناه و عصیان است، بنابراین فقیهان که دارای ویژگی عصمت نیستند ولایت سیاسی و لزوم اطاعت هم نخواهند داشت.

4 - عصمت و دانش گسترده امام علیه السلام سبب می شود تا وی از جانب حضرت حق، و با نص پیامبر صلی الله علیه و آله دارای ولایت بر همه شئون زندگی مسلمانان باشد، اگر چنین ویژگی هایی در امام علیه السلام تحقق نداشت، وی نیز این گونه ولایتی نداشت، پذیرش ولایت امام و لزوم اطاعت وی در شئون سیاسی و کشورداری مبتنی بر دانش و بی خطایی ایشان است، اما سخن فقیهان که مبتنی بر گمان است، از این رو برای دیگران نیز حجیت قطعی ایجاد نمی کند و وجوب اطاعتی در پی نخواهد داشت.

5 - از دیدگاه اندیشمندان شیعی، ولایت معصومین علیهم السلام و پیامد آن ولایت فقیهان دارای اختلاف و طیف متفاوتی است، که تأثیر بسزایی در دیدگاه سیاسی و حکومتی ایشان در عصر غیبت خواهد داشت که در فصل های پیش رو به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

پس از بررسی و تحقیق در مبانی و ریشه‌های اندیشه «نفی مشروعیت ولایت سیاسی و حکومت فقیهان در عصر غیبت» به کاوش در دیدگاه اندیشمندان شیعه در این زمینه و دلایل ارائه شده از سوی آنان می‌پردازیم، زیرا با توجه به عدم انسجام دیدگاه‌های دانشوران شیعه درباره حکومت، کوششی نو، برای تعیین کسانی که قائل به نفی مشروعیت حکومت فقیهان هستند، و حیطه دیدگاه آنان، لازم و ضروری است. این نکته شایان توجه است که ریشه دوگانگی در اقوال اندیشمندان شیعه و قرار گرفتن آنان در طیف با گستردگی ویژه برگرفته از اختلاف نظر ایشان در امتداد نص و انتقال ولایت معصومان علیهم السلام به فقیهان، یا برگرفته از دیدگاه آنان نسبت به ادله نقلی و عقلی و نگاه ایشان به عصر غیبت و صفات دخیل در امامت امام می‌باشد.

از آن جایی که در میان عالمان و فقیهان، آنان که به مسئله نظام سیاسی در عصر غیبت توجه نشان داده‌اند، نظریه دولت دینی را بیشتر در قالب نظریه «ولایت فقیه» ارائه کرده‌اند، ما نیز در بررسی دیدگاه‌ها و اقوال اندیشه تعطیل، به طرح و تبیین نظرات مختلف درباره ولایت فقیهان، می‌پردازیم.

در راستای تبیین دیدگاه فقیهان در زمینه حکومت در عصر غیبت آنان را به دو بخش عمده تقسیم می‌کنیم:

الف) کسانی که در زعامت سیاسی فقیهان در عصر غیبت تردید دارند.

ب) کسانی که برای فقیهان ولایت و زعامت سیاسی قائل هستند.

در زمره گروه نخست از فقیهان و بزرگانی همچون محقق حلی⁽¹⁾، شیخ مرتضی انصاری⁽²⁾، آخوند خراسانی⁽³⁾، محمدباقر مجلسی⁽⁴⁾، شیخ ابراهیم قطیفی⁽⁵⁾، محمدحسین آل کاشف الغطاء⁽⁶⁾، میرزای قمی⁽⁷⁾، سید کشفی⁽⁸⁾، محمدکاظم یزدی⁽⁹⁾، میرزاعلی ایروانی⁽¹⁰⁾، شیخ فضل الله نوری⁽¹¹⁾، سید محسن حکیم⁽¹²⁾، سید ابوالقاسم خوئی⁽¹³⁾، سید احمد خوانساری⁽¹⁴⁾، شیخ موسی نجفی خوانساری⁽¹⁵⁾، مدنی

ص: 52

- 1- . محقق حلی، پیشین، ج 1، ص 167.
- 2- . مرتضی انصاری، پیشین، ص 153-155.
- 3- محمدکاظم آخوند خراسانی، حاشیه کتاب مکاسب، پیشین، ص 196.
- 4- محمدباقر مجلسی، مراه العقول فی شرح اخبار الرسول، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، 1353 ش، ص 149-150، 221-227.
- 5- . ابراهیم قطیفی، رساله «السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج، بی جا، بی نا، بی تا.
- 6- محمدحسین آل کاشف الغطاء، تحریرالمجله، تهران: مکتبه النجاج، 1359 ه. ق، ج 1، ص 41.
- 7- ابوالقاسم میرزای قمی، ارشادنامه، چاپ شده در مجله حوزه شماره اول، سال دوازدهم، ص 38-39.
- 8- سید جعفر کشفی، تحفه الملوک، چاپ سنگی، فاقد شماره.
- 9- . محمدعلی گرامی قمی، المعلقات علی العروه الوثقی، قم: نشر اعتماد، 1415 ه. ق، «یستفاد من المامن عدم اعتقاد، بالولایه العامه للفقیه».
- 10- میرزاعلی ایروانی، حاشیه مکاسب، تهران: چاپ سنگی، 1379، ص 154-160.
- 11- فضل الله نوری، رسائل، اعلامیه ها و روزنامه شیخ فضل الله، گردآورنده محمد ترکمان، تهران: 1362، ص 110-111.
- 12- سید محسن طباطبایی حکیم، نهج الفقاهه، بیروت: المطبعه شریعت، 1421 ه. ق، ص 300.
- 13- . ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، به قلم محمدعلی توحیدی، قم: مؤسسه انصاریان، 1368 ش، ج 5، ص 52.
- 14- سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصرالنافع، چاپ اول، تهران: مکتبه الصدوق، 1387، ه. ق، ج 3، ص 98.
- 15- موسی النجفی الخوانساری، منیه الطالب فی شرح مکاسب، تقریر ابیحات میرزای نائینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1421 ه. ق، ج 2، ص 231.

تبریزی(1)، موسی الموسوی(2)، سید حسین طباطبائی قمی(3)، میرزای نائینی(4)، محمدجواد مغنیه(5) و شیخ مهدی شمس الدین(6) می توان نام برد.

گروه دوم (قائلین به ولایت فقیه) با صرف نظر از اختلاف در قلمروی ولایت عامه، ولایت مطلقه و فارغ از چگونگی رابطه شارع و حاکم دینی (انتصاب به ولایت، وکالت از سوی معصوم علیه السلام، یا از باب جعل حکم بر موضوع) مهم ترین آنان عبارتند از:

شیخ مفید(7)، محقق کرکی(8)، ملا احمد نراقی(9)، سید مراغی (صاحب عناوین الاصول)(10)، محمدحسن نجفی(11)، ملای دربندی (صاحب خزائن الاحکام)(12)، حاج آقا رضا همدانی (صاحب مصباح الفقیه)(13) آل بحر العلوم (صاحب بلغه الفقیه)(14)، شیخ عبدالله ممقانی (صاحب رساله هدایت الانام)(15)، محمدحسین بروجردی(16)، محمدرضا

ص:53

- 1- . سید یوسف المدنی التبریزی، الارشاد الی ولایه الفقیه، قم: المطبعه العلمیه، 1406 ه. ق، ص 4 و 28.
- 2- محمد مال الله، پیشین، ص 32-38.
- 3- همان، ص 27-30.
- 4- محمدحسین غروی نائینی، حاشیه بر کتاب مکاسب، پیشین، ص 334.
- 5- محمدجواد مغنیه، پیشین، ص 59-62.
- 6- محمد مهدی شمس الدین، نظام الحکم والاداره، بیروت: مؤسسه الدولیه للدراسات والنشر، بی تا، ص 411، 420.
- 7- . المؤتمر العالمی للشیخ المفید، المقالات والرسالات، قم: کنگره شیخ مفید، 1413 ه، ص 1-25.
- 8- محقق کرکی، رسائل، المجموعه الاولی، رساله فی الصلاه، تحقیق محمدالحسّون، قم: 1409 ه. ق، ج 1، ص 142-143.
- 9- ملا احمد نراقی، عوائد الایام، تصحیح سید یاسین موسوی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ص 69.
- 10- . میرفتاح حسین مراغی، عناوین الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1418 ه. ق، ج 2، ص 571-578.
- 11- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، پیشین، ج 21، ص 395، ج 22، ص 155، ج 4، ص 10.
- 12- مولی آغا دربندی، خزائن الاحکام، بی جا، بی نا، بی تا، فاقد شماره.
- 13- . حاج آقا رضا همدانی غروی، مصباح الفقیه، فی الزکاه والخمس والرهن، چاپ سنگی، مکتبه المصطفوی، بی تا، ص 160-161.
- 14- محمد آل بحر العلوم، بلغه الفقیه، تحقیق و تعلیق سید حسین بن محمدتقی بحر العلوم، چاپ چهارم، مکتبه الصادق، بی تا، ج 2، ص 231.
- 15- . عبدالله ممقانی، رساله هدایه الانام فی حکم اموال الامام، چاپ سنگی، ص 9، ص 13.
- 16- محمدحسین بروجردی طباطبائی، البدر الزاهر فی صلاه الجمعه والمسافر، به قلم حسینعلی منتظری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1362، ص 56-57.

گلپایگانی (1)، حضرت امام خمینی (2)، شیخ محمد فاضل لنکرانی، (3) میرزا جواد تبریزی (4)، حسینعلی منتظری (5)، سید عبدالاعلی سبزواری (6)، کاشف الغطاء (7)، محقق اردبیلی (8) و سید محمدصادق روحانی (9).

این نکته شایان توجه است که توسعه ضیق در مقدار ولایت، مستلزم توسعه و ضیق در اختیارات فقیه خواهد بود. از این رو، فقیهان بزرگی مانند آیت الله فاضل قدس سره ولایت مطلقه فقیه را مستلزم داشتن اختیارات عزل و نصب متولی و قیّم و اختیارات امام علیه السلام می‌داند و می‌نویسد:

روشن است ثبوت ولایت مطلقه برای فقیه سبب می‌شود که وی بتواند همانند امام معصوم علیه السلام متولی و قیّم را نصب و عزل نماید. (10)

تقسیم‌های گروه نخست (تردید در زعامت سیاسی فقیهان)

اندیشمندانی که عدم مشروعیت ولایت فقیهان را در زمینه امور سیاسی و حکومتی پذیرفته‌اند، اگرچه در عدم ولایت فقیه مشترکند. ولی در خود، دارای گستره‌ای وسیع

ص: 54

1- . محمدرضا گلپایگانی، الهدایه الی من له الولاية، به قلم احمد صابری همدانی، قم: مکتبه المعارف الاسلامیه، 1383 ق، ص 51-52.

2- حضرت امام خمینی قدس سره رساله فی الاجتهاد و التقليد، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1418 ه. ق، ص 10-11 و کتاب البیع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1362، ج 2، ص 459-520.

3- محمد فاضل، تفصیل الشریعه (اجتهاد و تقلید)، قم، دار التعارف للمطبوعات، ص 185.

4- میرزا جواد تبریزی، ارشاد الطالب، پیشین، ج 2، ص 42-43.

5- . حسینعلی منتظری، پیشین.

6- عبدالاعلی موسوی سبزواری، تهذیب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، نجف الاشرف، بی نا، بی تا، ج 1، ص 120، ج 13، ص 276، ج 16، ص 397.

7- محمد حسین کاشف الغطاء، الفردوس الاعلی، تعلیق محمدعلی قاضی طباطبایی، تبریز، مطبعه رضائی، 1372 ه، ص 53-54.

8- محقق اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، پیشین، ج 8، ص 160.

9- محمدصادق روحانی، فقه الصادق، قم: دارالکتاب، 1414 ه. ق، ج 16، ص 187، ج 25، ص 28.

10- محمد فاضل، همان، ص 185: «ولکن الظاهر كما يأتي في محله ثبوت الولاية المطلقة للفقیه في عصر الغیبه، أنه يتمکن من نصب المتولی والقیّم كما يتمکن الإمام علیه السلام من نصبهما».

می باشند، که ما به عمده تقسیمات آنان اشاره می کنیم:

1 - اخباریین که برای فقیهان هیچ سمت و جایگاهی جز نقل و شرح حدیث، قائل نیستند، آنان بر این اندیشه اند که مردمان احادیث و سخنان پیشوایان دین را از عالم اخباری می شنوند و به مضمون آن عمل می کنند، از این رو از اجتهاد مبتنی بر «اصول» نهی می کنند و ارزشی برای آن قائل نیستند. (1)

بر اساس چنین دیدگاهی از اخباریین، هیچ گونه ولایتی را، حتی کمتر از ولایت سیاسی هم برای فقیهان نمی پذیرند.

2 - کسانی که با تشکیل حکومت و اجرای امور حکومتی و دولتی در عصر غیبت، موافق نیستند و همه این امور را به زمان حضور امام معصوم علیه السلام محول می کنند، از این رو، درباره خمس به یکی دو دیدگاه قائلند، که هر یک می تواند نتیجه محدود و محصور کردن ولایت فقیهان را نتیجه دهد.

الف) دیدگاهی که خمس را برای شیعیان مباح می داند و پرداختن آن را به فقیهان لازم نمی داند، صاحب حدائق این دیدگاه را به مشهور نسبت می دهد و دیدگاه معاصرین خویش را نیز چنین می داند. (2) و صاحب جواهر در بررسی دیدگاه های مختلف درباره خمس، این نظر را بر برخی نسبت داده و عبارت محدث عبدالله بن صالح بحرانی را اینگونه نقل می کند: «یکون الخمس باجمعه مباحاً للشیعه و ساقطاً عنهم فلا یجب اخراجه علیهم؛ خمس تماماً بر شیعیان مباح است و پرداخت آن از ایشان ساقط است و جدا کردن خمس بر آنان واجب نیست.» (3)

ب) دیدگاهی که قائل است، خمس باید از اموال جدا شود و مورد حفاظت قرار گیرد، در صورت ظهور نشانه های مرگ، وصیت شود و به فردی قابل اعتماد سپرده شود و همین گونه دست به دست این اموال حفظ شود تا بدست صاحب اصلی آن

ص: 55

1- محمدامین استرآبادی، پیشین، ص 18، 40، 41، 153.

2- . محقق بحرانی، الحدائق الناظره، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، ج 19، ص 462.

3- محمدحسن نجفی، پیشین، ج 16، ص 157.

یعنی حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام برسد. صاحب جواهر پس از تبیین این دیدگاه می گوید: اگرچه من برای این نظریه قائل نمی شناسم، اما این نظر به شیخ مفید نسبت داده شده است.⁽¹⁾

در زمره این گروه قرار دارند کسانی دفن تمام خمس را واجب می دانستند و می گفتند که با این عمل، اموال امام به دست او می رسد.⁽²⁾

برخی دیگر از فقیهان مانند محقق حلی، در اموری جز (فتوا، قضاوت و امور حسبه) معتقدند که شرط تصرف عصمت است و از آن جایی که عصمت در پس پرده غیبت پنهان شده است، دلیلی بر جواز تصرف در موارد یاد شده در عصر غیبت و تصدی آن توسط فقیهان، وجود ندارد.⁽³⁾

به هر حال در اندیشه این گروه، محدودیت اختیارات فقیهان آشکار و برجسته است، به گونه ای که این محدودیت زعامت سیاسی و ولایت بر امور کشورداری را از فقیهان سلب می کند، زیرا معنا ندارد که از یک سوی هیچ ولایت تصرف را برای فقیه قائل نباشد و یا آن را بسیار محدود نماید و از سوی دیگر ولایت بر امور سیاسی و کشورداری آنان را بپذیرد.

3- دیدگاهی که با تمسک به روایات نفی قیام، یا دلیل های مقتضی تقیه⁽⁴⁾، استفاده از واژگان انتظار و غیبت⁽⁵⁾ قائل است که ولایتی برای فقیهان و مشروعیتی در این زمینه جعل نشده است.⁽⁶⁾

4- کسانی که ولایت فقیه را در امور حسبی می پذیرند و آن را به گونه ای تصویر

ص: 56

1- همان، ص 165.

2- همان، ص 167.

3- محقق حلی، پیشین، ص 232-276.

4- ر. ک: نقل شبهه و جواب سید کاظم حائری، ولایه الامر فی عصر الغیبه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1414 ه، ص 2.

5- شیخ صدوق، الاعتقادات، بیروت: دارالمفید للطباعه والنشر، 1414 ه. ق، ص 108.

6- ر. ک: حسین سینا، اندیشه سیاسی شیعی در گذر زمان، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، دفتر پنجم، تهران: نشر یادآوران، 1370 ش، ص 46.

می کنند که دارای ضیق گشته و شامل ولایت در امور سیاسی و کشورداری نمی شود. (1)

از آن جایی که قول به حسب، طیف وسیعی از عالمان شیعی را دربر گرفته است و گروهی به رغم پذیرش ولایت مبتنی بر امور حسبی، ولایت فقیهان را در امور سیاسی و کشورداری نپذیرفته اند، لازم است برای روشن شدن دیدگاه گروه چهارم، معنای حسب و اقوال و دیدگاه های مربوط به آن را تحقیق و بررسی نمائیم.

تحقیق در معنای حسب

واژه «حسبه» از ریشه «حسب» به معنای شمارش کردن است. (2) و در اصطلاح عالمان شیعی پس از زمان شیخ انصاری قدس سره، حسب دربارۀ اموری بکار می رود که شارع مقدس هرگز راضی به ترک و وانهادن آنها نیست و چنانچه کسی به انجام و تحقق آنها اقدام ننماید، برخلاف خواست شارع مقدس بر زمین خواهند ماند. (3)

به تعبیر آیه الله خوئی قدس سره حسب به اموری اطلاق می شود که مورد نیاز عموم مردم بوده و جامعه هرگز نمی تواند از آنها بی نیاز باشد. (4)

حضرت امام خمینی قدس سره در تبیین معنای حسب چنین می فرماید: حسب اموری است که دیدگاه شرع در اهتمام و عدم اهمال آن ها احراز شده است و تحقق آنها در جامعه ضروری تلقی گردیده است، این امور هرگاه متصدی خصوصی یا عمومی داشته باشد به آنان واگذار می گردد و اگر ثابت شود که مربوط به نظر امام است و یا احتمال رود که نظر فقیه در آنها دخیل است، باید به فقیه ارجاع داده شود در صورت تردید در مدخلیت نظر فقیه یا نظر مؤمنان عادل، باید با اعمال نظر هر دو انجام پذیرد. (5)

ص: 57

1- کسانی مثل سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، همان، ص 53-54.

2- ابن منظور، پیشین، ریشه حسب، ج 2، ص 78-79.

3- مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، چاپ دوم، تبریز، 1375 ش، ص 154.

4- ابوالقاسم خوئی، التنقیح، به قلم میرزاعلی غروی تبریزی، قم: انتشارات صدر 1410 ه، مبحث اجتهاد و تقلید، ص 423.

5- روح الله الموسوی الخمینی، کتاب البیع، چاپ سوم، قم: مؤسسۀ مطبوعاتی اسماعیلیان، 1363 ش، ج 1، ص 497.

در راستای تبیین دیدگاه ها حسبه و گستره شمولی آن بیان دو تقسیم کافی است؛

تقسیم نخست: ولایت یا جواز تصرف

در رابطه با تصرف در امور حسبه، فقیهان دارای دو منظر متفاوتند:

الف) گروهی که معتقدند در امور حسبه نیز دلیلی بر ولایت فقیهان وجود ندارد، ولی فقیهان قدر متیقن افرادی هستند که مجاز بر تصرف در امور هستند.

آیه الله سید محسن حکیم (م 1390 ق) (1)، آیه الله سید احمد خوانساری (م 1405 ق) (2)، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی (م 1412 ق) (3)، از جمله کسانی هستند، که ولایت فقیه را در امور حسبه نمی پذیرند بلکه تنها قائل به جواز تصرف فقیه در این امور هستند.

ب) گروه دیگری از فقیهان، تصرف فقیه را در این امور به عنوان تصرف ولایی مطرح نموده اند، آیه الله سید محمد آل بحر العلوم در رساله ولایات (4) و مرحوم آیه الله نائینی (5) از جمله کسانی هستند که قائل به ولایت فقیهان در امور حسبه هستند.

تقسیم دوم: سعه وضیق امور حسبه

از منظری دیگر قائلین به حسبه، نسبت به سعه، ضیق و گستره شمولی آن، به دو گروه تقسیم می شوند:

ص: 58

-
- 1- سید محسن حکیم، نهج الفقاهه، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، بیروت: مطبعه شریعت، 1421 ه. ق، ص 489-499.
 - 2- سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ اول، تهران: مکتبه الصدوق، 1387 ه. ق، ج 3، ص 98-100.
 - 3- سید ابوالقاسم خوئی، التنقیح، پیشین، ص 423.
 - 4- سید محمد آل بحر العلوم، بلغه الفقیه، پیشین، ص 236.
 - 5- محمد حسین غروی نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه محمود طالقانی، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار 1361 ش، ص 41-42.

الف) قائلین به حسب به صورت محدود، به گونه ای که ولایت در امور حسبیه شامل امور حکومتی و سیاسی نمی شود.

ب) قائلین به حسب با مفهومی گسترده، به گونه ای که ولایت بر امور حکومتی و سیاسی را نیز دربر می گیرد.

در نظر و برداشت نخست، قائل دیدگاهی مجرد از دولت و تشکیلات حکومتی ارائه می دهد، به گونه ای که تنها بخشی از مسائل ضروری اجتماع توسط عموم یا افراد خاص با صلاحیت های مشخص، صورت می گیرد و از نظر ماهیت این امور ربطی به نظام سیاسی و دولت ندارد، از این رو نتیجه چنین دیدگاهی، عدم مشروعیت حکومت فقیه و عدم ولایت ایشان در امور سیاسی خواهد بود.

ولی در دیدگاه دوم، افزون بر اموری که نظریه نخست در معنا و مفهوم حسب به جا می گیرد، شئون حکومت و سیاست نیز به عنوان یکی از شاخص ترین و مهم ترین اجزاء حسب به شمار می رود، البته نه به این معنا که انجام و تحقق امور حسبیه، پیش فرضی چون نظریه حکومت، داشته باشد، بلکه حسب حکومت را نیز در داخل خود جای می دهد، در حقیقت متروک ماندن حکومت یعنی ترک یکی از موارد وزیر مجموعه های امور حسبیه که برای نظم و منفعت عموم، لازم و ضروری است. بر اساس این اندیشه، امور حسبیه با مفهومی وسیع، می تواند مبنای تشکیل حکومت مبتنی بر ولایت فقیهان باشد.⁽¹⁾

گفتار دوم: نمایندگان نظریه «نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان»

محقق حلی و گستره ولایت فقیه

محقق حلی در کتاب های شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، المعتبر فی شرح المختصر، المختصر النافع فی فقه الامامیه و الرسائل التسع در زمینه گستره ولایت

ص: 59

1- ر. ک: حسینعلی منتظری، پیشین، ج 1، ص 572، شیخ جواد تبریزی، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1411 ه. ق، ج 3، ص 36-40، سید کاظم حائری، پیشین، ص 93-94.

فقیهان سخن گفته است.

صاحب شرایع، تحویل زکات فطره را به فقیهان شیعی، مستحب می داند و قائل است فقیهان می توانند قضاوت کنند و در موارد جزئی دیگر نیز در کتاب های یاد شده ولایت فقیهان را می پذیرد، اما هیچ گاه از ولایت عامه فقیهان که شامل امور سیاسی گردد سخن بمیان نیاورده است، بنابراین اگرچه ایشان با واژگانی چون سلطان عادل و ولایت و قدرت وی بسیاری از مسائل حکومتی را حل و فصل می نماید اما آنچه مورد بحث پژوهش حاضر است، کاوش در ولایت و سیطره سیاسی فقیهان است که به نظر می رسد ایشان در این زمینه بحث نفرموده است.

محمدحسین آل کاشف الغطاء و محدوده ولایت

مرحوم محمدحسین آل کاشف الغطاء در کتاب تحریر المجله در ماده (59) به بحث از تقدم و تأخر، قوت و ضعف ولایت عامه و خاصه پرداخته است. وی بر این اندیشه است که ولایت خاصه از ولایت عامه قوی تر و بر آن مقدم است و بهترین مثال آن را چنین بیان می کند: هر انسانی بر اموال، اطفال، عیال و سایر شئون مخصوص به خودش ولایت دارد و ولایت عامه همانند ولایت حاکم، والی و سلطان با این ولایت خصوصی تعارض نمی کند. زیرا اگرچه برای حاکم و والی و سلطان ولایت عامه وجود دارد اما ولایت آنان محدود و تنها در دائرة مصالح عامه خواهد بود و باید تصرفات ایشان در راستای مصالح عمومی صورت پذیرد.

از دیدگاه این اندیشمند ولایت ولی بر طفل بر ولایت قاضی و حاکم و مانند آن مقدم است و با وجود ولی طفل، تصرفات حاکم در اموال صغیر و خرید و فروش آن و تزویج وی جایز نیست و از دیگر صغریات این قاعده تقدم تصرف ولی وقف بر کسی است که ولایت عامه دارد، مگر در صورتی که ولی وقف خیانت و یا کوتاهی نماید که حاکم شرع می تواند وی را عزل نماید. بنابراین آنچه برای حاکمان و والیان ثابت می شود تنها ولایت

محدود به مصالح عمومی است و تا جایی چنین ولایتی نافذ و جاری است که ولایت خاص وجود نداشته باشد زیرا ولایت خاص صحیح بر ولایت عام مقدم است. (1)

آنچه از سخنان محدود این اندیشمند می توان برداشت کرد، چنین است: ولایت عامه ای که همه شئون زندگی انسان ها را دربر بگیرد و بر همه ولایت های دیگر مقدم باشد وجود ندارد. اگرچه عبارت آل کاشف الغطاء تنها بیان نظر و اندیشه است و کمتر به استدلال های آن اشاره شده، اما بیان گر این مطلب است که اگر فقیه را نیز در جایگاه حاکم و والی بدانیم ولایت وی نیز در طول ولایت والیان خاص و محدود به شئون عامه ای است که محدود به مصالح عموم خواهد بود. و نمی توان از آن ولایتی را به صراحت استحصال کرد که ولایت کامل بر تشکیل حکومت و لزوم اطاعت همه جانبه را، در بر گیرد.

ولایت فقیهان در اندیشه علامه مجلسی (1037، 1111 ه. ق)

علامه مجلسی در کتاب های مختلف خود همچون بحار الانوار (2)، مرآه العقول (3)، عین الحیاه (4) و زادالمعاد به صورت پراکنده، گاه جزئی و گاه نظری و تئوری به تبیین مستقیم و غیر مستقیم ولایت فقیهان در شئون مختلف پرداخته است.

علامه در مواضع مختلف، ولایت فقیهان را به صورت محدود می پذیرد در اکثر

ص: 61

1- محمدحسین آل کاشف الغطاء، تحریرالمجله، پیشین، ج 1، ص 41 ماده (59)، «الولایه الخاصه أقوى من الولایه العامه، اظهر مثال لهذه القاعده ولایه الانسان علی ماله واطفاله و عیاله و سائر شئون الخاص ولا تعارضها الولایه کولایه الحاکم والوالی بل والسلطان، نعم لهؤلاء حسب الولایه العامه سلطه علی الافراد ولكن فی دائره محدوده تعود ایضا الی شئون المصالح العامه، مثل ذلک ولایه الولی علی الصغیر فانها مقدمه علی ولایه القاضی والحاکم ونحوها فمع وجود الولی الخاص لا ینفذ بیع الحاکم مال الصغیر ولا تزویجه، و مثل ذلک ولی الوقف فانه مقدم علی من لهم الولایه العامه نعم لولی العالم ان یعزل ولی الوقف فی ظروف خاصه کالخیانه ونحوها.»

2- . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج 52، ص 243.

3- همو، مرآه العقول فی شرح اخبار الرسول، پیشین، ج 11، ص 149، 150، 221، 227 و ج 24، ص 247 و ص 275.

4- . همو، عین الحیاه، پیشین، ص 487، 491-492.

موارد، آن را به مواردی جزئی همچون دریافت خمس و اداء دین غائب و از این قبیل منحصر می کند، اگرچه ممکن است تبیین نکردن جایگاه ولایت فقیهان در عرصه های دیگر برگرفته از وضعیت عصر ایشان باشد، اما نمی توان بیشتر از موارد یاد شده در کلام وی را بر اندیشه وی بار کرد، در نتیجه ولایت همه جانبه و کاملی که مشروعیت تصرف در جان و مال مردمان، می بخشد، قابل اثبات نیست.

شیخ انصاری و عرصه ولایت فقیهان

عبارات مرحوم شیخ انصاری درباره ولایت فقیهان، مختلف و سبب برداشت های مختلف و تأثیرگذاری در این زمینه است. بر اساس اهداف این پژوهش سخنانی از وی مورد نظر است که از آنها محدود بودن ولایت فقیهان استفاده می شود.

این اندیشمند در کتاب المکاسب در ذیل عنوان «تصرف در مال صغیر» به بحث از گستره ولایت به صورت کلی می پردازد و در زمینه ولایت فقیه ابتدا مناصب سه گانه ای را برای فقیهان یادآور می شود که عبارتند از:

1 - منصب و مقام فتوا

2 - مرجعیت در مرافعات و مخاصمات

3 - ولایت تصرف در اموال و جان ها

سپس ولایت تصرف در اموال و انفس را که بیشتر به مباحث حکومتی ارتباط دارد، تقسیم دوگانه ای می کند:

الف) فقیه در تصرف مستقل باشد.

ب) غیر از فقیه در تصرف مستقل نباشد و تصرفات ایشان منوط به اذن فقیه باشد.

آنگاه ایشان در شرح قسم اول، استقلال فقیه را در تصرف در اموال و انفس به حکم قاعده اولیه (نفی ولایت از همه افراد) نفی می کند و به عدم ثبوت چنین ولایتی برای

فقیهان تصریح می‌کند، سپس به روایاتی که برای اثبات ولایت فقیه مورد تمسک قرار گرفته است، توجه می‌کند و آنها را برای اثبات چنین ولایتی ناتمام می‌داند می‌گوید:

اگر از روی انصاف روایات شریفه را مورد توجه قرار دهیم روشن می‌شود که با ملاحظه سیاق و صدر و ذیل آنها، چنین اقتضاء می‌کند که این روایات در صدد بیان وظیفه فقیهان از جهت احکام شرعی است، از این رو اگر فقیه زکات و خمس را از مکلف طلب نماید دلیل شرعی بر وجوب پرداخت آنها به فقیه وجود ندارد. (1)

پس از بیان این نقطه نظر، در جمله ای رساتر به بیان مقایسه ای ولایت فقیه و ولایت امام معصوم علیه السلام می‌پردازد و می‌گوید:

و بالجمله فاقامه الدلیل علی وجوب طاعه الفقیه کالامام الا ماخرج بالدلیل دونه خرطالقتاد؛ ارائه دلیل و برهان بر وجوب اطاعت از فقیهان همانند وجوب اطاعت از امام معصوم علیه السلام - جز در مواردی که دلیل محکم دارد - از تراشیدن خارهای بسیار سخت با دست عریان، دشوارتر و رنج آورتر است. (2)

مرحوم شیخ در عبارت فوق با ارائه این تشبیه می‌گوید: اثبات ولایت همه جانبه در اموال و انفس مردمان برای فقیهان امری سخت و دشوار است و دلیل کافی برای اثبات آن وجود ندارد.

سپس بحث در زمینه قسم دوم یعنی «تصرفات دیگران متوقف بر اذن امام باشد»، را چنین آغاز می‌کند:

از آنجایی که موارد متوقف بر اذن امام مضبوط نیست به ناچار ابتدا باید به بررسی ضابطه و قانون در این باره پرداخت.

ص: 63

1- مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، پیشین، ص 153.

2- همان.

اندکی پس از این می‌گوید: اموری وجود دارد که مطلوب و معروف بودن آن به گونه‌ای است که شارع مقدس خواهان تحقق آنها در خارج است و به تعطیل و مسکوت ماندن آنها رضایت نمی‌دهد چه این که این گونه امور وظیفه شخص خاصی می‌باشد مثل نظارت پدر بر اموال فرزند صغیر، یا از وظایف صنف خاصی باشد همانند فتوا دادن و قضاوت نمودن، یا وظیفه کسانی باشد که توانایی آن را دارند مثل امر به معروف و نهی از منکر، در هیچ یک از موارد یاد شده جایی برای بحث و اشکال وجود ندارد، زیرا روشن است که همه این امور توسط افراد خاص آنها انجام می‌پذیرد. اما در مواردی که چگونگی آنها معلوم نباشد و این احتمال برود که تحقق آنها در خارج، مشروط به نظر فقیه است در این صورت باید به فقیه رجوع شود.⁽¹⁾

سپس شیخ انصاری قدس سره به گستره استنباط فقیه اشاره می‌کند که اگر فقیه با تمسک به ادله قابل اطمینان، جواز تولیت آن امور را بدست آورد و اثبات کرد در زمره اموری هستند که منوط به نظر امام یا نائب خاص او نیست، خودش و یا با کمک دیگران البته در صورتی که استعانت از دیگران را جایز بداند، آن کار را انجام می‌دهد، اما اگر به چنین نتیجه‌ای دست نیافت، هیچ کاری انجام نمی‌دهد و توقف می‌کند، زیرا معروف و نیک بودن امر یاد شده با توقف داشتن تحقق آن به نظر و اذن امام معصوم علیه السلام، منافاتی ندارد.

در ادامه، این فقیه بزرگ، به تحقیق در ولایت فقیهان در مواردی نظیر مناصبات و رسیدگی به اموال صغار در صورت وجود نداشتن ولی (پدر و جدپدری) و ولایت در اموال غائبان و نصب قیم و نظایر آن، می‌پردازد و با یادآوری دلایل آن چنین نتیجه می‌گیرد: «ادله‌ای که بر ولایت فقیه اقامه شده است در اموری است که پیش از این مشروعیت آنها اثبات شده باشد، به گونه‌ای که بر فرض عدم وجود فقیهی در جامعه، انجام آن اعمال به صورت واجب کفایی، بر مردمان واجب است، اما اگر مشروعیت آنها

ص: 64

در خارج مشکوک باشد؛ مثل اجرای حدود توسط غیرامام معصوم علیه السلام، تزویج صغیری که پدر وجود ندارد، ولایت بر انجام معامله در اموال غائب به وسیله عقد و یا فسخ عقد خیاری از صغیر و غیر آن، باید گفت: که مشروعیت چنین اموری از ادله ای مثل مقبوله عمر بن حنظله، توقیع مذکور و یا عبارت «مجارى الامور على ایدی العلماء» برای فقیه اثبات نمی گردد. (1)

بنابراین، از سخنان شیخ اعظم در کتاب مکاسب، برداشت می شود که ولایت فقیه در بسیاری موارد مورد انکار و درباره ای دیگر مورد تشکیک و تردید قرار دارد، در نتیجه بر اساس آنچه در مبحث ولایت این کتاب آمده می توان گفت ولایت فقیهان در همه زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی ثابت نیست و ولایتی که عموم جنبه های حکومتی عصر غیبت را در بر گیرد، اثبات نمی شود. از این رو لازم است، تا دیدگاه شیخ اعظم را در این کتاب به عنوان نفی مشروعیت جنبه های مختلف ولایت فقیه، مورد بررسی و کاوش قرار دهیم، به دیگر عبارت، به یقین دیدگاه شیخ انصاری در کتاب مکاسب وی را در عداد کسانی که تأمل به نفی مشروعیت ولایت عامه فقیه هستند، قرار می دهد زیرا کسانی که بعد از وی سخن او را شرح کرده اند مانند ایروانی، نائینی و آخوند در حاشیه بر مکاسب، چنین برداشت کرده اند که ولایت عامه فقیه مورد پذیرش شیخ نمی باشد.

گستره ولایت فقیه از دیدگاه مرحوم آخوند

مرحوم آخوند خراسانی در بحث ولایت فقیه، ابتدا به این نکته توجه می دهد که بدیهی است، اگر کسی فاقد چیزی باشد نمی تواند آن را به دیگری بدهد، زیرا «فاقد شیء معطی شیء نمی شود»، بنابراین روشن است اگر ولایت معصوم در پاره ای از موارد ثابت نباشد به طریق اولی برای فقیه نیز ثابت نخواهد بود. اما در مورد آنچه که برای امام معصوم علیه السلام ثابت است، جای بحث و ارائه دلیل برای اثبات یا عدم اثبات آن

ص: 65

برای فقیهان می باشد. با توجه به این نکته، بحث از گستره ولایت فقیه را در دو مرحله مطرح می کند: مرحله نخست: بحث در گستره ولایت معصومین علیهم السلام

مرحله دوم: در این مرحله مرحوم آخوند به نقض و ابرام در دلیل های ارائه شده برای اثبات ولایت فقیهان مطرح می شود، می پردازد.

مرحله نخست: محدوده ولایت امام معصوم علیه السلام

از دیدگاه مرحوم آخوند، ولایت امام علیه السلام در امور کلی متعلق به سیاست و مربوط به وظایف امامت ثابت و قابل تردید نیست، ولی در امور جزئی مربوط به افراد و اشخاص همانند فروش خانه شخصی یا سایر تصرفات در اموال شخصی مردم، چنین ولایتی مورد تردید و شبهه است.

سپس وی به دلیل تردید خود اشاره می کند و می گوید: تقابل و روبروی دو دسته از روایات باعث شده است که ما در ولایت امام علیه السلام در این بخش تردید کنیم؛ آن دو گروه روایات عبارتند از:

روایاتی که دلالت می کنند تصرف در اموال مردم بدون رضایت و طیب خاطر ایشان جایز نیست، افزون بر این سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین بوده است، آن حضرت کوچکترین تصرفی را در اموال دیگران بدون اجازه آنان نفرموده اند، اگر چنین ولایتی برای ایشان ثابت بود باید مواردی از اجرای آن برای ما نقل می شد.

دسته دوم آیات و روایاتی است که بر اولویت تصرف امام و پیامبر صلی الله علیه و آله در اموال مردمان دلالت دارند.

آن گاه، وی به دلیل تعارض این دو دسته از روایات، در اثبات چنین ولایتی برای معصومین علیهم السلام تردید می کند و به بحث از مرحله بعد می پردازد که شامل حقوقی است که سبب خاصی دارند مانند ازدواج و قرابت در ارث که با سبب ویژه ای به افراد تعلق می گیرد، می گوید: ولایت نداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در این گونه موارد غیرقابل

انکار است، زیرا چگونه می توان ادعا کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام در ارث بردن از متوفی، بر وارث اصلی مقدم باشد و یا در ازدواج یا طلاق بر شوهر زن تقدم داشته باشد.

در حالی که به یقین ادله ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام، شامل چنین مواردی نمی شود.

وی سپس به ریشه یابی گفتار فوق می پردازد و می گوید: اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» در جایی خواهد بود که مؤمنان در آن مورد دارای اختیار باشند، در این موارد تصرف رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تصرف مؤمنان مقدم است، اما در مورد احکامی که تعبدی هستند و مسلمانان اختیاری از خود ندارند، اولویت تصرف برای دیگری نیز معنا ندارد؛ به عنوان مثال قرابت سبب ارث بردن و ازدواج سبب ترتب آثار زوجیت است و شارع مقدس این حق را منحصر به وارث و زوج می داند، و جعل و قرار دادن چنین احکامی در اختیار مؤمنان نیست تا گفته شود که پیامبر در چنین تصرفی بر آنان مقدم است. (1)

دیدگاه مرحوم آخوند در محدوده اطاعت از معصوم علیه السلام

مرحوم آخوند در پاسخ به این پرسش که آیا اطاعت از پیامبر و امامان علیهم السلام در امور عادی و روزمره زندگی نیز واجب است؟ چنین می فرماید: آنچه از روایات و برخی آیات استفاده می شود این است که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان در اوامری که از جنبه نبوت و امامت صادر شده واجب است و در این جهت میان امور سیاسی، احکام و فرامین اجتماعی فرقی نیست، اما در صورتی که فرمانی از جنبه مقام نبوت و امامت صادر نگردد، وجوب پیروی و تبعیت از آن ثابت نیست. (2)

باید توجه داشت در اندیشه فوق، ملاک وجوب تبعیت از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام این است که امری نبوی و ولوی باشد، از آنجایی که در امور عرفی

ص: 67

1- محمدکاظم آخوند خراسانی، حاشیه کتاب مکاسب، تهران: 1406، ص 93-94.

2- همان.

و روزمره زندگی چنین نحو صدوری وجود ندارد، بنابراین تبعیت و پیروی از آن لزومی ندارد.

نکته دیگری که باید مورد توجه و دقت قرار گیرد این است که وجوب اطاعت مردمان از رسول و امام برگرفته از ولایت ایشان است، بنابراین در اموری که ولایت نبی و امام ثابت نیست، وجوب اطاعت و پیروی نیز ثابت نخواهد بود.

محدوده ولایت فقیهان در اندیشه آخوند خراسانی

این اندیشمند فقیه پس از تبیین مقدمه ای طولانی که بخشی از آن گذشت، به بحث از گستره ولایت فقیه می پردازد و دلیل های ارائه شده برای اثبات آن را مورد کاوش و نقد قرار می دهد و در پایان تحقیق خویش هیچ یک از آنها را نمی پذیرد، ترجمه عبارت وی در این زمینه چنین است:

و اما آنچه به عنوان دلیل برای اثبات همانندی ولایت فقیه با امام معصوم علیه السلام آورده شده، بهترین آنها حدیثی است که دلالت می کند که فقیهان در امت پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله پیامبران در بنی اسرائیل هستند و حدیث دیگر که دلالت می کند که مجاری امور بدست عالمان است، قدر متیقن از حدیث «منزلت» منزلت و همانندی در مقام تبلیغ و رساندن احکام است، افزون بر اینکه ولایت مطلقه برای انبیاء بنی اسرائیل نیز ثابت نیست و اما حدیث «مجاری امور بدست علماء است» اگرچه عبارت دیگری از ولایت ایشان است ولی ظهور «عالمان به خدا» که امین بر حلال و حرام هستند، خصوص امامان علیهم السلام هستند، همان گونه که در فقرات دیگر حدیث که در مقام توییح مردم به سبب تفرقه ایشان از در خانه امامان است، شاهد بر این مطلب است. زیرا این تفرق و جدایی، موجب غضب خلافت و زوال آن از دست کسانی می شود که مجاری امور بدست ایشان است. (1)

ص: 68

1- محمدکاظم خراسانی، حاشیه کتاب مکاسب، پیشین، ص 93؛ «و اما ما ذکر دلیلا لثبوت الولاية للفقیه کولایته علیه السلام فاحسنها دلالة مادل علی کون الفقیه بمنزله الانبیاء فی بنی اسرائیل، و مادل علی کون مجاری الامور بیدالعلماء و اما المنزله، فالمتیقن منها انها فی تبلیغ الاحکام بین الانام، مع عدم ثبوت الولاية المطلقة لانبیاء بنی اسرائیل: فتأمل. و اما کون مجاری الامور بیدالعلماء و ان کان عبارة اخرى عن ولايتهم الا ان الظاهر من العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه هو خصوص الائمة کما یشهد به سائر فقراته التي سیقت فی مقام توییح الناس، علی تفرقهم، عنهم علیه السلام، حیث انه صار سبباً لغضب الخلافة و زوالها عن ایدی من کانت مجاری الامور بایدیهم».

بر اساس نتیجه گیری مرحوم آخوند باید چنین گفت که وی با تأمل و نقد ادله ارائه شده برای اثبات همانندی ولایت فقیه و امام معصوم علیه السلام و با توجه به ضیق ولایت معصومین علیهم السلام، هیچ یک از دلیل های ارائه شده را برای اثبات ولایت مطلقه فقیه کامل و تمام نمی داند و در حوزه سیاست و کشورداری، تقدم در تصرف اموال مردمان و جان های ایشان نیز ولایتی برای فقیهان ثابت نیست و تنها در بخش های محدودی که دلیل قاطع و قابل اطمینان وجود دارد، ولایت فقیهان ثابت می شود. از این رو، از دیدگاه نویسنده اگرچه سیره عملی آخوند در حمایت از مشروطه نوعی نظارت را برای فقیهان اثبات می کند، اما این گونه نظارت با توجه به سخنان یاد شده از وی، نمی تواند ولایت بر شئون حکومتی را اثبات کند و به آن گونه تصرفات سیاسی حکومتی، مشروعیت بخشد.

میرزای نائینی و عدم ولایت فقیهان

نظرات و دیدگاه های سیاسی و حکومتی مرحوم نائینی قدس سره را در کتاب تنبیه الامه و حاشیه ایشان بر مکاسب، می توان به صورت روشن و آشکار بررسی کرد.

این اندیشمند بزرگ در حاشیه مکاسب ذیل عبارت مرحوم شیخ «من جمله اولیاء التصرف فی مال من لایستقل بالتصرف فی ماله، الحاکم» مراتب ولایت انبیاء و اوصیاء را در سه مرحله ترسیم می کند و مراتب سه گانه را چنین معرفی می کند:

مرتبه نخست: مرتبه ای از ولایت که آیه شریفه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ» بر آن دلالت می کند، این مرتبه از ولایت بلندترین مراتب ولایت معصومین علیهم السلام است و

قابل تفویض و واگذاری به دیگران نیست و کسی نمی تواند با غلبه قهری و بکارگیری قدرت لباس چنین ولایتی را بر تن نماید.

مرتبه دوم: مرتبه ای از ولایت است که قابل تفویض و واگذاری به دیگران است. این مرحله مربوط به سیاست، نظم بلاد، انتظام امور مردمان، استحکام مرزها، جهاد با دشمنان، دفاع و همانند آن می باشد، که چنین ولایت و اختیاری به والیان و امیران سپرده شده است.

مرتبه سوم: این مرحله از ولایت نیز همانند مرحله دوم قابل تفویض و واگذاری به دیگران است، مربوط به اموری چون قضاوت و دادرسی است، قضاوت غیر از ولایت بر ناحیه و شهرستان است. این دو منصب به زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام بلکه خلفای سه گانه به دو صنف از افراد واگذار شده به گونه ای که در هر منطقه ای والیان غیر از قاضی و مفتی بودند. از این رو برخی برای قضاوت و افتاء منصوب می شدند و صنفی دیگر برای اجرای حدود و نظم بخشیدن و نظارت بر اجرای امور در راستای مصالح مسلمانان؛ اگرچه در پاره ای از موارد، با ملاحظه اهلیت و دارا بودن صفات لازم، دو منصب به یک نفر واگذار می شد.⁽¹⁾

وی پس از شرح مراتب سه گانه ولایت، به نقد و بررسی ولایت فقیهان و مناصب واگذار شده به آنان می پردازد؛ در اندیشه وی، منصب قضا و اموری که به گونه ای مربوط به قضاوت می شد و از شئون آن به حساب می آید مثل بازپس گرفتن مورد دعوی، زندانی کردن بدهکاری که در پرداخت قرض خویش مسامحه می کند، هم چنین ولایت در تصرف بعضی از امور همانند حفاظت از اموال غائب و صغیر، برای فقیهان ثابت است. آنچه پذیرش آن با اشکال روبرو است، اثبات ولایت عامه فقیهان است که روشن ترین مصادیق آن استحکام مرزها، نظم شهرها، جهاد و دفاع می باشد:

ص: 70

1- ر. ک: محمدحسین غروی نائینی، حاشیه مکاسب، پیشین، ص 334.

بازگشت اختلاف در ثبوت و عدم ثبوت ولایت عامه فقیه، به این است که آیا فقیه، منصوب گشته تا به عنوان قاضی انجام وظیفه نماید یا منصوب است تا به عنوان والی اعمال ولایت نماید. اگر ثابت شود که فقیه همان والی است، بنابراین متصدی وظایف والی نیز خواهد بود که قضاوت نیز یکی از شئون آن به شمار می آید؛ اما اگر تنها منصب قضا برای فقیه اثبات شود، بنابراین تصدی امور دیگر (غیر از قضا) برای او جایز نیست، بلکه فرمان وی در غیر از قضا نافذ نخواهد بود، همان گونه که جایز نیست و صحیح نیست که تصدی آنچه را شک دارد که از وظایف والیان یا قاضیان است، برعهده بگیرد. بلکه باید تنها آنچه را که می داند از وظایف قضات است برعهده گیرد... دلیل این مطلب همان است که پیش از این گفته شد که اصل اولی در موارد مشکوک «اصل عدم» است که به مقتضای آن ولایت وی در موارد مشکوک نافذ نخواهد بود و تنها ولایتش در موارد خارج شده با دلیل، ثابت است. (1)

بنابراین، اگرچه از دیدگاه نائینی قدس سره مرحله دوم و سوم ولایت قابل واگذاری به دیگران است، اما اثبات واگذاری آن نیازمند دلیل محکمی است تا بر اصل عدم نفوذ ولایت فائق آید. از آنجایی که چنین دلیل قابل اطمینانی ثابت نیست تنها منصب ثابت شده برای فقیه همان منصب قضا و امور مربوط به آن است. و دلیل های آورده شده برای اثبات ولایت های دیگر، ناتوان از اثبات چنین ولایتی است. که ادله آن در بحث و نقد و بررسی ادله نفی ولایت مطلقه مورد کاوش و بررسی قرار می گیرد.

این فقیه اصولی، تنها به ولایت فقیهان در امور حسبه قائل است و حیطة اختیارات فقیه را بسیار محدودتر از ولایت در تمام امور کشوری و لشکری می بیند و در عرفیات از سلطنت مسلمان شیعه صاحب شوکت دفاع می کند و به مردم اذن حکومت می دهد، تا تحت اشراف نظارتی حقوقی مجتهدان خود زمام امور جامعه خویش را بدست گیرند،

ص: 71

زیرا ولایت شرعی فقیهان در امور حسبی و نظارت مضبوط آنان در حوزه عمومی با سپردن امور عرفی به مردم منافاتی ندارد. و کار مجتهدان منتخب مراقبت از عدم تنافی قوانین با شرع مقدس است.

محدوده ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ موسی نجفی خوانساری (م 1363 ه)

دیدگاه شیخ موسی خوانساری را درباره گستره ولایت فقیهان، می توان از کتاب منیه الطالب بدست آورد، وی در مبحث ولایت، بحث کاملی را از ولایت فقیه ارائه می کند و می فرماید: اگرچه ولایت افتاء و قضا برای فقیهان ثابت است، اما در ولایت قضا نیز این پرسش مطرح است؛ آیا تصرفات فقیه در اموال صغیر و غائب به عنوان ولایت در شئون قضا است و یا در ذیل ولایت عامه فقیه جای می گیرد؟

در اندیشه وی، اگر ولایت عامه فقیه اثبات شود، همه شئونی که داخل بودن آنها در ولایت قضا مشکوک است، در ولایت عامه، جای می گیرد، در نتیجه نیازی به بحث از محدوده شئون قضائی و گستره ولایت آن نیست.

سپس این اندیشمند، به بررسی گستره ولایت فقیه و دلیل های مطرح در این زمینه می پردازد و همه دلیل های روایی را مورد نقد قرار داده و چنین نتیجه گیری می کند:

و کیف كان فائبات الولاية العامه للفقيه بحيث تتعين صلاه الجمعة في يوم الجمعة بقيامه لها او نصب امام لها مشكل، به هر حال اثبات ولایت عامه فقیه به گونه ای که برگزاری نماز جمعه مشروط به اقدام فقیه برای اقامه آن و یا نصب امام برای آن باشد، مشکل است. (1)

با بررسی سخنان این اندیشمند، این نتیجه حاصل می آید، که وی برای فقیه را تنها حق فتواء و ولایت در امور ویژه ای همانند قضاوت می پذیرد و همه دلیل های ارائه شده

ص: 72

1- الشيخ موسی بن محمد النجفی خوانساری، منیه الطالب فی شرح المکاسب، پیشین، ص 231-240.

برای اثبات ولایت عامه فقیه، را ناتمام و دارای اشکالات سندی و دلالتی می‌داند، بنابراین تصرفات فقیهان در غیر از اموری که با دلیل کامل و رسا، اثبات می‌شود، مجاز نیست؛ از آنجایی که شئون حکومتی و سیاسی در زمره آن موارد خاص جای نمی‌گیرد، تصرف فقیه و تأسیس حکومت در دوره غیبت به نیابت از امام معصوم علیه السلام، مشروعیت ندارد.

گستره ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ فضل الله نوری

برای دست یابی به دیدگاه‌های مختلف سیاسی شیخ فضل الله عالم مشروطه، باید به نوشته‌ها اعلامیه‌ها و مکتوبات او مراجعه کرد، از این رو ما نیز با مراجعه به مجموعه رسائل، اعلامیه‌ها و به ویژه نامه‌های وی، نظرات سیاسی به خصوص دیدگاه وی درباره گستره ولایت فقیه را به اختصار نقل می‌کنیم. وی در پاسخ به پرسشی درباره حکومت و وکالت چنین می‌نویسد:

معنای وکالت چیست موکّل و موکّل فیه چیست؟ اگر از مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینیه لازم نیست، اگر مقصد امور شرعیه عامه است این امر راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان (عج) با فقهاء و مجتهدین است. (1)

در بخش دیگری از همین نامه چنین می‌نویسد:

ای مسلمان، اسلام که دین ما و امتان حضرت ختمی مرتبت است از همه ادیان اکمل و بنای آن بر عدل تام است کمال قال الله تعالی: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ در دین اسلام بحمد الله تعالی نیست مگر عدل و نبوت، و سلطنت در انبیاء سلف مختلف بود، گاهی مجتمع و گاهی متفرق، و در وجود

ص: 73

1- شیخ فضل الله نوری، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، فضل الله نوری، گردآورنده، محمد ترکمان، ص 4.

مبارک نبی اکرم، پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و همچنین در خلفاء آن بزرگوار حقاً ام غیره نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض و حدود سوانح، مرکز این دو امر یعنی تحمل احکام دینیه و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقه این دو هر یک مکمل و متمم دیگری هستند، یعنی بنای اسلام بر این دو امر است نیابت در امور نبوتی و سلطنت، و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود... (1)

بر اساس نکته های یاد شده در نوشته فوق، شیخ فضل الله بر این نکته تأکید می کند که امور شرعی یعنی فتوا، احکام قضایی و استنباط احکام کلی در امور عامه بر عهده نائبان عام امام زمان علیه السلام یعنی فقیهان عادل دارای شرایط است و امور عرفی، همچون سلطنت، تدبیر امور دنیوی، سیاست و مصالح عموم به عهده سلاطین صاحب شوکت اسلام خواهد بود. به دیگر عبارت در اندیشه وی در امور عرفی ترتیبات دینی لازم نیست و وکالت در امور دینی نیز جایز نیست بلکه به سبب ولایت فقیهان در امور دینی، این امور به عهده آنان است، و باید میان امور دینی و امور حکومتی تفکیک کرد، ولایت فقیهان در امور دینی ثابت است و در امور حکومتی برای آنان ولایتی نیست، اگرچه برای اجرای امور دینی، حکومت نباید قوانین متضادی با مسائل اسلامی وضع و اجرا نماید، در نتیجه عدم مشروعیت نیابت فقیهان در برپایی حکومت به نیابت از امامان معصوم علیه السلام ثابت خواهد شد، و جای خویش را به دیدگاه نظارتی می دهد.

ولایت فقیه از دیدگاه آیت الله خوئی قدس سره

گستره ولایت فقیه و بررسی دلیل های آن، توسط این فقیه بزرگ در کتاب های مختلف وی همچون مصباح الفقاهه، التتقیح فی شرح العروه الوثقی، فقه الشیعه و صراط النجاه

ص: 74

فی اجوبه الاستفتاءات آمده است.

وی در کتاب مصباح الفقاهه پس از پذیرش منصب افتاء و قضاوت برای فقیهان با ارائه تقسیم دوگانه ای درباره تصرف در اموال «مولی علیّه» وارد بحث از ولایت فقیه می شود:

الف) استقلال ولی در تصرف نمودن اموال مولی علیّه و جان او، با قطع نظر از اینکه غیر از او در چنین تصرفی مستقل است یا نه.

ب) عدم استقلال غیر در تصرف اموال و نفس مولی علیّه، بلکه تصرفات آنان متوقف بر اذن ولی می باشد. به گونه ای که به نظر وی به عنوان شرط تصرفات دیگران تلقی می گردد.

ایشان پس از اثبات هر دو جهت فوق برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام به بحث از ثبوت آن برای فقیهان می پردازد و دلیل های ارائه شده را به دو دسته روایات و اصول عملیه تقسیم می کند و با بررسی روایاتی که مورد استناد قرار گرفته تا ولایت گسترده فقیه اثبات شود، چنین نتیجه می گیرد که هیچ دلیل لفظی دلالت تام و کاملی در اثبات ولایت فقیه به عنوان منصب ولایت تصرف در جان و مال مردمان ندارد و تنها منصب فتوا و قضاوت برای آنان ثابت می شود.

سپس به بررسی اصول عملیه در این زمینه پرداخته می گوید: در پاره ای از موارد «اصل برائت» نسبت به لزوم استیذان از فقیه جاری می شود و در برخی دیگر «اصل اشتغال» جریان می یابد که با جریان اصل اشتغال لزوم استیذان از فقیه در آن موارد ثابت می شود که در حقیقت به معنای اثبات ولایت فقیهان در آن موارد خواهد بود.

به عنوان مثال در جریان یافتن اصل برائت، از جریان این اصل در شرط و دخیل بودن اذن معصوم یا فقیه در صحت نماز میت، نام می بریم، زیرا با تعیین و ثبوت اصل تکلیف به عنوان واجب کفائی بر هر مکلفی با شک در لزوم استیذان برائت جاری می شود و

اجازه گرفتن از امام فقیه لزومی ندارد. و برای جریان اصل اشتغال می توان موارد ذیل را برشمرد:

1 - اجرای حدود و تعزیرات

2 - تصرف در اوقاف عامه

3 - تصرف در سهم امام زمان (عج) (خمس)

4 - تصرف در امور حسبیه همانند تصرف در اموال قاصرین، مجانین، مجهول المالک، اموال ایتام و مانند آن

5 - تزویج دختر صغیر برای پسری صغیر یا کبیر، فروش اموال صغیر، البته مورد اخیر اگر در معرض تلف قرار گیرد در امور حسبیه جای خواهد داشت.

آن گاه در سیر بحث به نتیجه گیری و ارائه نظر نهایی درباره گستره ولایت فقیه درباره جان و مال مردمان می پردازد و می گوید:

بنابراین، نتیجه حاصل شده از بحث های یاد شده این است که فقیه در هیچ یک از دو جهت یاد شده بر اموال و انفس مردمان ولایت ندارد، و در پاره ای از موارد که ولایت فقیه ثابت می شود اثبات آن با دلیل لفظی ممکن نیست، بلکه به مقتضای اصل عمل چنین ولایتی را برای فقیه قائل می شویم که توضیح آن گذشت. (1)

ایشان در جای دیگر در ذیل عنوان مستقل «الولاية المطلقة للفقیه» به بحث و کاوش در گستره ولایت فقیه می پردازد و ابتدا دلیل های ارائه شده در راستای اثبات ولایت

ص: 76

1- سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، پیشین، ج 5، ص 52؛ «فتحصل انه ليس للفقیه ولاية: بكلا- الوجهين على اموال الناس و انفسهم نعم له الولاية في بعض الموارد لبدليل لفظی بل بمقتضى الاصل العملی كما عرفت» و نزدیک به این عبارت ر. ک: ابوالقاسم خوئی، فقه الشیعه، به قلم سید محمدمهدی خلخالی، مطبعه پنگوئن، چاپ اول، ج 1، ص 219-220 «ولا اشكال في ثبوت ولاية الفقیه على النصب في الجملة اجماعاً و نصباً والقدر المتيقن منها على القضاء... نعم يثبت له بعض الولايات من باب الحسبه...».

مطلقه فقیه را مورد نقد قرار می دهد و درباره توقیع شریف می گوید: به جهت ضعف سندی و دلالتی نمی توان به آن عمل کرد.

دلیل دوم قائلین به ولایت مطلقه فقیه را چنین مطرح می کند که چون امام معصوم علیه السلام منصب و جایگاه قضاوت را به فقیه داده است، بنابراین تمام اختیارات قاضی از جمله نصب قیّم، نصب سرپرست برای قاصرین، نصب متولی بر اوقاف و حکم بر ثبوت هلال، را نیز به فقیه اعطا کرده است.

پس از بیان این دلیل در نقد آن می گوید: قاضی اختیاری جز حل و فصل خصومت ها ندارد و اگر قاضی های آن زمان دارای اختیاراتی فراتر از این بوده اند، چنین اختیاراتی برگرفته از منصب قضاوت آنان نیست، بلکه به صورت مستقل به آنان اعطا شده است.

بنابراین ولایت گسترده برای فقیهان به عنوان یکی از شئون قضاوت، ثابت نیست.

دلیل دیگری که از سوی قائلین، ولایت مطلقه ارائه شده، دلیل حسبه است به این معنا که امور مربوط به ولایت به گونه ای است که چاره ای جز تحقق آنها در خارج نیست، مانند نصب قیّم برای صغار، سرپرستی اموال غایب و مانند آن، از آن جایی که ائمه اطهار علیهم السلام مراجعه به قضات جور را منع کرده اند، پس باید انجام آن را به خود شیعیان واگذار کرده باشند و قدر متیقن از کسی که چنین ولایتی در این گونه امور به او واگذار شده، همان فقیه جامع شرایط است.

آیه الله خوئی قدس سره در این باره می گوید: دلیل حسبه مورد پذیرش است اما آنچه بر اساس این دلیل ثابت می شود تنها جواز تصرف فقیه در حد ضرورت و آن هم در امور حسبیه است و هیچ گونه دلالتی بر اثبات ولایت گسترده فقیه و همانندی آن با ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ندارد.

وی پس از بیان نکات فوق به جمع بندی و نتیجه گیری مطالب خود می پردازد و می گوید: «ولایت گسترده فقیه در عصر غیبت؛ با هیچ دلیل قابل اطمینانی ثابت نمی شود،

زیرا چنین ولایتی اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام دارد.

روایات نیز تنها ولایت و حجیت فتوا و قضای مجتهدین را اثبات می کنند و حق تصرف در اموال قاصرین آن هم در محدوده امور حسبیه، برای فقیه ثابت است، بلکه در این امور نیز ولایت به معنای ادعا شده نیست، بلکه به معنای نفوذ تصرفات فقیه یا وکیل وی می باشد. (1)

ایشان در جای دیگری افزون بر این به جنبه های دیگر ولایت فقیه اشاره کرده می گوید:

الولاية لم تثبت للفقیه فی عصر الغیبه بدلیل، بل الثابت حسب النصوص امران:

نفوذ قضائه و حجیه فتواه و ان تصرفه فی الامور الحسبیه لیس عن ولایه و من ثم ینعزل و کیله بموته، لانه انما جاز له التصرف فی باب الاخذ بالقدر المتیقن فقط؛ ثبوت ولایت فقیه در عصر غیبت دلیلی ندارد، و آنچه بر اساس نصوص شرعی برای فقیه ثابت است نفوذ قضا و حجیت فتواست و جواز تصرف او در امور حسبیه نیز از باب ولایت نمی باشد، از این رو با فوت فقیه وکیل او منعزل می شود، زیرا جواز تصرف وی از باب اخذ به قدر متیقن است. (2)

بنابراین، از دیدگاه این فقیه بزرگ، ولایت فقیه تنها در «امور حسبیه به صورت محدود» به صورت ولایت یا نفوذ و یا حق تصرف ثابت است و بیشتر از آن دلیلی ندارد، از این رو، عدم مشروعیت تأسیس حکومت در دوره غیبت به نیابت از امام معصوم برای فقیهان، جلوه ای ویژه دارد.

دیدگاه های حکومتی شیخ محمد مهدی شمس الدین

ما نیز به این نکته توجه داریم که کسانی مثل شمس الدین ممکن است به گونه ای عدم تضاد حکومت را با احکام اسلامی اثبات نمایند و لزوم چنین عدم تضادی را لازمه

ص: 78

1- ابوالقاسم خوئی، التنقیح، پیشین، ص 419-425.

2- همو، تکمله المنهاج، صراط النجاه فی اجوبه الاستفتاءات، ج 1، ص 224-226.

حکومت سالم عصر غیبت برشمارند، اما با توجه به مطالب ارائه شده در مقدمه پژوهش حاضر، و معنای عنوان آن یعنی «نفی مشروعیت تأسیس حکومت در عصر غیبت به نیابت از امام معصوم علیه السلام برای فقیهان»، چنین دیدگاه هایی نیز در زمره نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان جای می گیرند.

شمس الدین در مقدمه بحث از حکومت در عصر غیبت، ابتدا به توضیح و تشریح احکام شریعت می پردازد و می گوید: احکام شریعت همیشه ثابت و غیرقابل تغییر هستند و تحت هیچ شرایطی، عمل به آنها نباید ترک شود و همه موضوعاتی که دارای حکم خاص از سوی شارع مقدس است، احکام ثابت الهی هستند، در مقابل احکام ثابت، احکام دیگری مطرح است که مطابق با زمان و مصلحت موقت و اقتضاء جامعه، پیش می آیند اینگونه احکام متغیر و بدست افراد جامعه اند و فرد فرد جامعه در چنین حکم هایی سهیمند، دولت و شورای حکومت در زمره این احکام جای دارند و در فقه بیانی درباره این احکام نرسیده است. و اگر در پاره ای موارد در فقه از احکام متغیر سخن به میان می آید به عنوان «تبریرات»⁽¹⁾ است از شمس الدین، استقرار دولت جهانی اسلام در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، اساس فقهی ندارد، بلکه تشکیل حکومت و امور مربوط به حکومت و سیاست به مردم واگذار شده است.⁽²⁾

وی در ادامه بحث از حکومت در دوره غیبت کبری، به طرح مباحث ولایت فقیه می پردازد و پس از بررسی ولایت فقیهان به این نتیجه می رسد که در عصر غیبت دو وظیفه بر دوش فقیهان نهاده شده است:

1- بیان احکام ثابت شریعت برای مردم.

2- قضاوت میان مردم.

ص: 79

1- . تبریرات یعنی احکامی که اگر چه در فقه مطرح می شوند اما شرعی نیستند، همان گونه بسیاری از مسائل طرح شده در فقه در حقیقت فقهی نیستند.

2- محمد مهدی شمس الدین، نظام الحکم والاداره، چاپ دوم، بیروت: المؤسسة الدراسات والنشر، 1411 ه. ق، ص 419-420 و مجله النور، جمادی الثانی، 1415 ه. ق، شماره 42، ص 9.

بر این اساس، فراتر از دو منصب یاد شده، هیچ گونه ولایتی همچون سلطه سیاسی و حاکمیت دولتی برای فقیهان ثابت نیست، در نتیجه در تدبیر امور سیاسی و حکومتی، نیابت از امامان معصوم علیه السلام ندارند و نمی توان برای نیابت حکومت داری، مشروعیتی برای ایشان قائل شد. (1)

با توجه به نکات یادشده در سخن این اندیشمند، نظر نهایی وی درباره ولایت فقیه این است که ولایت همه جانبه ای که شامل ولایت و نیابت در تشکیل حکومت هم باشد، برای فقیهان ثابت نیست، اما این نکته پذیرفته است که حکومت در اجرا و وضع قوانین نباید با احکام ثابت که توسط مجتهدان بیان می شود، در تضاد باشد. به عبارت دیگر اگرچه فقیهان نیابت و ولایت در تشکیل حکومت ندارند، اما لزوم عدم تضاد حکومت اسلامی با احکام ثابت شریعت امری اجتناب ناپذیر است.

دیدگاه حکومتی محمدجواد مغنیه

دیدگاه های سیاسی و حکومتی محمدجواد مغنیه از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا اگرچه وی به گونه ای نفی ولایت سیاسی و حکومتی فقیهان را قائل است اما با روش دیگری لزوم برقراری حکومت اسلامی را در عصر غیبت ثابت می نماید. بنابراین ما از آن جهت سخن و اندیشه وی را در این قسمت طرح می کنیم که وی مشروعیت نیابت سیاسی و حکومتی فقیهان از امامان معصوم علیه السلام را نمی پذیرد.

عمده دیدگاه های حکومتی مغنیه را در کتاب الخميني والدولة الاسلاميه به صورت مفصل می بینیم، که طرح مقدمه وی در این کتاب مهم ترین نکات دیدگاه وی را در گستره ولایت فقیهان منعکس می کند؛ از این رو برای آشنایی کلی با دیدگاه وی به بخشی از مقدمه این کتاب اشاره می کنیم:

ص: 80

من کتاب حکومت اسلامی امام خمینی را با عشق فراوان مطالعه کردم و همه مطالبش را از روی دلیل پذیرفتم، تنها دو مطلب آن مورد قبول من قرار نگرفت:

الف) حضرت امام خمینی قدس سره تمام اختیارات حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام را برای فقیه نیز ثابت می داند، اما به نظر من تنها بخشی از اختیارات معصومین به فقیه اعطا شده است.

ب) نکته دوم این است که حضرت امام واجبات مالی اسلام را فقط مقرر برای فقیران نمی داند بلکه بر این اندیشه است که واجبات مالی به عنوان بودجه دولت اسلامی معین شده است، اما من معتقدم که واجبات مالی در اسلام، تنها برای فقیران و مساکین مقرر گشته است. (1)

به دلیل اهمیت و صفات ویژه دیدگاه های سیاسی - حکومتی مغنیه که از سویی به صراحت ولایت عامه فقیهان را مورد مناقشه قرار می دهد و از سویی دیگر حکومت اسلامی عصر غیبت را به گونه ای دیگر ترسیم می کند، به صورت گزارش گونه، اندیشه های این عالم لبنانی را ارائه می کنیم:

1 - به حکم عقل تأسیس و وجود دولت برای هر جامعه ای ثابت است و قابل رفع یا وضع تشریحی نیست، از این رو آنچه در آیات الهی و روایات معصومین علیهم السلام در این زمینه طرح شده، باید به عنوان حکم عقل تلقی گردد. (2)

2 - تفاوتی بسیار میان زمان حضور امام معصوم علیه السلام و عصر غیبت وجود دارد، زیرا در عصر حضور به دلیل وجود عصمت، علم غیب و شرایط ویژه معصوم علیه السلام همه امور دنیوی، اخروی، اجرای احکام و ریاست دولت در تحت پوشش ولایت ایشان قرار می گیرد. اما در عصر غیبت به علت عدم وجود عصمت و علم غیب در فقیهان، ولایت

ص: 81

1- محمدجواد مغنیه، الخمينی والدوله الاسلامیه، پیشین، ص 8.

2- همان، ص 57-58.

آنان نیز منحصر در مقام فتوا، قضاوت و امور حسبیه به صورت محدود، خواهد بود و دلیلی بر توسعه ولایت آنان به گونه ای که شامل ولایت در امور سیاسی و حکومتی شود، وجود ندارد. (1)

3- بر اساس نکات یاد شده در کلمات وی، مشروعیت تصرف فقیه در امور حکومتی نیاز به دلیل خاص ندارد، اما ملاک اسلامی بودن حکومت، تنها منحصر در ریاست و ولایت فقیهان نیست، بلکه اسلامی بودن قوانین و نظام حکومتی کافی است تا یک حکومت را اسلامی بنامیم، به این معنا که اگر منشأ و معیار قوانین یک حکومت، اسلام باشد آن حکومت اسلامی قلمداد می شود، بنابراین چنانچه رئیس دولت، ملتزم به شریعت و عمل به دستورات آن باشد کافی است و هر دولتی که به وظایف دینی و اسلامی خود عمل کند، دولت اسلامی خواهد بود. اگرچه سیاست مردان آن، فقیهان نباشند و راه انتخاب مسئولان کشوری مردمان هستند. (2)

ولایت فقیه در اندیشه صاحب الإرشاد الی ولایه الفقیه

با گزارش اندیشه های نویسنده کتاب الارشاد الی ولایه الفقیه به دیدگاه های وی درباره حکومت داری و ولایت سیاسی پی خواهیم برد.

1- در دیدگاه وی، ولایت فقیه در افتاء و قضا، قابل تشکیک و تردید نیست و هیچ اختلافی در این باره وجود ندارد زیرا علاوه بر اجماع، نصوص معتبری نیز بر آن دلالت می کند. (3)

2- بعد از تتبع و تعمق در ادله اربعه از آنها استفاده می شود که امامان علیهم السلام از سوی خداوند متعال دارای ولایت مطلقه بر اموال و جان های مردم هستند و در تقدم تصرف

ص: 82

1- همان، ص 59-62.

2- همان، ص 65، 66، 68 و 70.

3- سید یوسف المدنی التبریزی، الارشاد الی ولایه الفقیه، قم، المطبعه العلمیه، (1406 ه. ق)، ص 4.

آنان جای شک و شبهه نیست، زیرا معنای ولایت بدست داشتن زمام امر شیء است، و مقتضای این معنا نافذ بودن هر تصرفی از سوی معصومین علیهم السلام است، بنابراین روشن است که وجوب اطاعت از آنان منحصر در اوامر شرعی نیست، بلکه اطاعت از آنان در تمام امور شرعی، عرفی، جانی و مالی واجب است. (1)

3- به یقین ولایت مطلقه به گونه ای که فقیه بتواند در اموال و انفس رعیت تصرف کند و اطاعت او در تمام امورها و نهیها، واجب باشد، ثابت نیست، زیرا هیچ گونه دلیلی که از لحاظ سند و دلالت کامل و بی نقص باشد تا چنین ولایتی را ثابت کند، وجود ندارد، و آنچه که تاکنون از روایات، مورد استناد قائلین به ولایت فقیه قرار گرفته است یا در دلالت قاصر است، یا از جهت سندی ناقص است. (2)

4- بنابراین فقیه هیچ گونه ولایتی در امور سیاسی و حکومتی و اولویتی در تصرف ندارد و چه بسا که قابلیت تصدی ریاست امور سیاسی در دیگران بیشتر از فقیه وجود داشته باشد زیرا کار فقیه استنباط احکام شرعی است و فقیه به عنوان فقاها، صفات لازم برای به دست گرفتن ریاست سیاسی جامعه را ندارد. (3)

از گزارش مختصر دیدگاه وی این نکته برجسته می شود که هیچ دلیل کافی برای انتقال ولایت عامه امامان به فقهاء وجود ندارد. بنابراین به قدر متیقن آن که مورد اجماع و نصوص است، اکتفا می شود و پیامد این اندیشه جز تعطیل حکومت توسط فقیه در عصر غیبت نخواهد بود.

در نتیجه اگر لزوم تشکیل حکومت اثبات شود و شرائط حاکم اسلامی هم تحقق یابد

ص: 83

1- همان، ص 14.

2- همان، ص 23، «و من الواضح المسلم انه ليس له الولاية المطلقة بحيث ان يتصرف في اموال الرعية و انفسهم و يجب على الناس اطاعته في كل ما يأمر و ينهى مطلقا اذ ليس لنا دليل تام الدلالة و السند يدل على اثبات الولاية المطلقة للفقهاء في عصر الغيبة و اثباتها له بالنصوص الاتيه مشكل جداً لقصورها سندا في بعضها و دلالة في بعضها الآخر».

3- همان، ص 26.

لزومی بر تصدّی فقیه نیست، بلکه هر کس که دارای شرائط باشد، می تواند تصدّی امور دولت را به عهده بگیرد و چه بسا که دیگران بر فقیه مقدم باشند. برای تکمیل هر چه بیشتر بحث، متن پایانی وی را درباره ولایت فقهاء می آوریم و به جهت روشن بودن آن از توضیح و تشریح آن صرف نظر می کنیم:

نتیجه این است اگرچه ولایت مطلقه برای فقیه ثابت نیست ولی سزاوار نیست که ولایت آنان را منحصر در فتوا و قضا بدانیم بلکه به نظر ما، ولایت فقیه وسیع تر از این محدوده است اگرچه به مرتبه ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نمی رسد و ما ولایت فقیه را در امور رعیت، حسبه، نصب قیّم بر قاصرین، سرپرستی وقف، حفظ اموال غایب و صغار، مجانین، در صورت فقدان پدر و جد ولایت بر نکاح در بعضی موارد ثابت می دانیم. (1)

اندیشه های حکومتی آیت الله سید احمد خوانساری در کتاب جامع المدارک

اندیشه های فقیه وارسته آیت الله سید احمد خوانساری را درباره ولایت حاکم در بحثی با عنوان «فی البیع و آداب» می یابیم وی در تشریح ولایت چنین می گوید که ولایت دارای مراتب سه گانه است:

الف) مرتبه ای بالا- و بلند که مختص به پیامبر و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و قابل تفویض به دیگران نیست، که نتیجه آن اولویت ایشان از مردم نسبت به جان ها و اموال آنان است، این مرتبه همان مضمون آیه شریفه قرآن «الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»² و دلیل های دیگر است.

ب) مرتبه دوم که قابل تفویض است مربوط به امور سیاسی و نظم جامعه و انتظام امور مردم، محافظت از مرزها و جهاد با دشمنان، دفاع و مانند این موارد است که در

ص: 84

ج) قسم سوم که بازهم قابل تفویض به دیگران است، فتوا دادن، قضاوت و توابع آن است. سپس می فرماید: شکی نیست که ولایت در قسم سوم برای فقیه جامع الشرائط ثابت است و به یقین فقیه در اموری چون افتاء، قضا و امور حسبه ولایت دارد، و بحث مورد اختلاف «اثبات ولایت عامه» برای فقیه است، و در ادامه روایاتی را که قائلین به ولایت عامه مورد استدلال قرار داده اند بیان می کند و می گوید این روایات از جهت سند و دلالت دارای اشکالات بسیاری است. پس از بیان و بررسی اشکالات روایی ادله ای که در صدد اثبات ولایت مطلقه فقیه است نتیجه گیری خویش را چنین بیان می کند:

ولایت عامه فقیه در عصر غیبت امام علیه السلام ثابت نیست، تنها اگر لزوم تحقق امری از سوی شارع احراز شود و مردد بین جواز تصدی آن توسط هر فردی یا خصوص حاکم شرع باشد، قدر متیقن این است که حاکم شرع تصدی تحقق بخشیدن به آن را به عهده بگیرد. این مطلب نیز در صورتی صحیح است که ولایت مؤمنان عادل در طول مراجعه به حاکم باشد، همانگونه که نظر مشهور و معروف این چنین است.⁽¹⁾

بنابراین نتیجه روشن و واضح کلام آیت الله خوانساری این است که ایشان محدوده ولایت فقیه را بسیار مضیق می داند و به دلیل عدم دسترسی به دلیل کافی ولایت فقهاء را در زمینه های گوناگون نفی می کند و مشروعیت تصرفات فقیه را بر اساس دلیل، منحصر در موارد خاص می بیند در نتیجه تصرفات حکومتی فقیه مشروعیت نخواهد داشت.

در نظری ولایت حاکم در حداقل مرتبه ولایت ها است به گونه ای که ولایت تصرف عدول مؤمنین را در عرض ولایت حاکم می داند در حالی که مشهور علماء ولایت مؤمنین را در طول ولایت حاکم می دانند.⁽²⁾

1- سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، پیشین، ص 98-100.

2- همان، ص 377.

آیه الله حکیم در بحث از «ولایت فقیه» ابتدا به بیان معنای ولایت می پردازد، سپس محدوده ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء آن بزرگوار را کاوش می نماید، زیرا ریشه مباحث ولایت فقیه، استمرار یا عدم استمرار ولایت پیامبر و امامان علیهم السلام است؛ بعد از بیان این مقدمه ها بحث از ولایت فقیه را در ذیل دو عنوان مطرح می کند:

الف) آنچه برای اثبات استقلال تصرف فقیه مورد استدلال قرار می گیرد.

ب) توقف تصرف دیگران به اجازه فقیه.

در بررسی و تحقیق بخش (الف) می گوید آنان که ولایت حاکم را پذیرفته اند به خاطر اعتمادی است که به روایات رسیده در شأن و مقام عالمان، دارند، بنابراین به بررسی و نقل تمام روایاتی که در این راستا مورد استدلال قرار گرفته است، می پردازد، در پایان این بخش تحت عنوان: «المناقشه فی هذه الدلالة» با بیان اشکالات سندی و دلالتی چنین نتیجه می گیرد، که با تمسک به چنین روایاتی نمی توان ولایت عامه را حتی در امور عامه، اثبات کرد چه اینکه بخواهیم با این اخبار ولایت عامه را به صورت مطلق اثبات کنیم، حاصل گفتار ایشان این است، که ولایت عامه برای فقیه ثابت نیست، زیرا دلیل کافی برای اثبات چنین مدعایی وجود ندارد. (1)

در تبیین عنوان دوم (توقف تصرف دیگران به اجازه فقیه) به دلالت مشهوره ای خدیجه استناد می کند و می گوید: بر اساس مضمون این حدیث، تمام وظائف محول شده به قاضی در زمره وظائف فقیه هم می باشد بنابراین در این امور غیر فقیه باید به فقیه مراجعه کند و بدون اجازه فقیه نمی توان در این امور تصرف کرد، و سپس برای بیان و تعیین موضوع حکم در خارج به بررسی و تعیین وظائف قاضی می پردازد. (2)

ص: 86

1- سید محسن الطباطبائی الحکیم، نهج الفقاهه، پیشین، ص 489-499.

2- همان.

با تعمق در عبارت مرحوم حکیم به این نتیجه روشن می‌رسیم که در اندیشه وی ولایت و نیابت عامه فقهاء محتاج دلیل است و دلیلی هابی که برای اثبات ولایت عامه آورده شده ناتمام است، بنابراین فقیه تنها در حیطه اختیارات یک قاضی حق تصرف خواهد داشت و به دلیل وجود نداشتن برهان کافی تصرفات در بیشتر از این امور مشروعیت نخواهد داشت، و با عدم ولایت عامه فقیه، حق تصرف وی در زمینه های حکومتی و مانند آن بلا دلیل و محکوم به «عدم مشروعیت» است.

آیه الله سید حسن طباطبائی قمی و نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان

در اندیشه آیه الله قمی اگر منظور از ولایت گسترده فقیه همان ولایت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام باشد، بدون هیچ تردیدی، خطا و باطل است زیرا این چنین ولایتی بر پایه عصمت کامل و مطلق استوار است و هیچ فقیهی چنین عصمتی ندارد، بلکه هر قدر عالم، ماهر، متقی، ربانی و صاحب ملکه عدالت باشد از سهو، اشتباه، نسیان، و متأثر شدن از عوامل نفسانی دیگر، در امان نیست و خداوند متعال برای هیچ فقیهی این چنین ولایتی قرار نداده است، بر فرض محال که این گونه ولایتی برای فقیه جعل شده باشد بر او واجب است که مطابق با روش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کند، زیرا رسول گرامی اسلام با اینکه دارای ولایت مطلقه بوده است هیچ وقت - مگر در یکی دو مورد - به آن عمل نکرده است و تصرفات فقیه در امور مختلف مانند تصرف در اموال مردم و گرفتن وجه نقد از آنان و تغییر احکام و اصول مسلم اسلام هیچ گونه مجوزی ندارد؛ وی می‌گوید در نظر من خداوند حق تشکیل حکومت برای فقیه جعل نکرده است و نمی‌کند، زیرا اعطای چنین حقی برای کسی که در معرض خطا و سهو است از سوی خالق حکیم بعید و بلکه محال است، چنین حق و اختیاری تنها به معصوم داده شده است.

مهم تر از همه وجوهی که گفته شد این است که به فرموده قرآن: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ

کَیْطُغی»¹ انسان در طبیعت خویش طغیان کننده است بنابراین فقیه نیز در معرض سهو و نسیان و خطا و علاوه بر اینها متأثر از عوامل داخلی و خارجی است در نتیجه معصوم نخواهد بود و معنا ندارد و ممکن نیست همانند حکومت الهی که برای معصوم قرار داده شده است برای فقیه هم عنایت شود در پایان می گوید قائل بودن به چنین ولایتی برای فقیه، هتک و اهانت به مکتب شیعه است.⁽¹⁾

آنچه از سخنان این مجتهد شیعی نتیجه می شود این است که وی با تکیه بر صفاتی چون عصمت و علم کامل و مطلق و لزوم وجود این ویژگی ها برای پیشوایی و ولایت در تمام امور به ویژه در تشکیل حکومت، ولایت فقیه را مردود می داند و شرط لازم و کافی داشتن چنین ولایتی را دارا بودن عصمت و مصون بودن از خطا و سهو و نسیان معرفی می کند.

موسی الموسوی و انکار ولایت سیاسی فقیه

وی به صراحت اندیشه ولایت فقیه را بدعت و همانند تفکر حلول در مسیحیت معرفی می کند و سپس به بررسی بعضی از دلایل ولایت فقیه در عصر غیبت می پردازد و همه آنها را مردود می داند و در تعیین وظائف فقهاء، آیه نفر را مطرح می کند.⁽²⁾ و می گوید بر اساس این آیه که در مقام بیان وظائف فقیهان می باشد وظیفه هر فقیهی تنها ارشاد و تبلیغ در شئون دینی است و این آیه هیچ گونه دلالتی بر ولایت و وجوب اطاعت از فقیه در امور دیگر ندارد. و اندکی پس از این برای نفی حکومت توسط فقیه می گوید این پرسش مطرح است که آیا ولایت فقیه منصبی دینی است یا سیاسی؟

ص: 88

1- محمد مال الله، نقد ولایه الفقیه، پیشین، ص 27-30، آوردن اندیشه این فقیه از این منبع به این دلیل است که منبع بهتری برای آن نیافتیم.

2- . توبه (10) آیه 122. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

اگر منصبی دینی است پس ارتباطی به انتخاب مردم ندارد، اطاعت از هر کسی که به این درجه از ولایت برسد واجب است البته وجوب اطاعت فراتر از امور دینی و مذهبی نخواهد بود. و چنانچه ولایت فقیه منصبی سیاسی است بنابراین هیچ ارتباطی به دین و مظاهر عقیدتی ندارد. وی در پایان سخنان خود چنین می گوید: «ولایت فقیه بلایی برای عالم تشیع است و منشأ فاجعه های بسیاری خواهد بود».⁽¹⁾

گفتار سوم: ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس تفاوت معصومین با فقیه

مقدمه

پس از بررسی مبانی و ریشه های نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت و نقل دیدگاه های صاحبان این اندیشه، اکنون در این گفتار به کاوش در ادله و دیدگاه هایی که زمینه پذیرش این اندیشه را فراهم آورده اند، می پردازیم، تا به این پرسش پاسخ دهیم که با چه برهان و دلیلی، چنین اندیشه ای مورد پذیرش گروهی از اندیشمندان قرار گرفته است.

دلیل های اندیشه عدم مشروعیت نیابت فقیهان در برپایی حکومت اسلامی در عصر غیبت، را در چهار گفتار ارائه می دهیم:

1 - ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی حکومت فقیهان بر اساس تفاوت معصومین و فقیهان؛

2 - روایات نافی و ناهی از تشکیل حکومت در عصر غیبت.

3 - خدشه های قائلین به تعطیل حکومت ولایی در ادله ولایت فقیهان.

4 - بهره گیری از واژگان ویژه ای در نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان.

ص: 89

1- علاءالدین سید امیرمحمد القزوینی، مع الدكتور موسی الموسوی فی کتابه الشیعه والتصحیح، چاپ اول، (بیروت: الغدیر للدراسات والنشر، 1415 ه. ق)، ص 209، «ولایه الفقیه هی الجناح او البدعه الثانیه التي اضیف الی سلطه الذین یدعون انهم نواب الامام المهدي فی عصر الغیبه الکبری، و هذه الفکره بالمعنی التذقیق فکره حلولیة دخلت الفکر الاسلامی من الفکر المسیحی القائل ان الله تجسد فی المسیح والمسیح تجسد فی الحیر الاعظم...» کتاب التصحیح والشیعه، ص 69.

ادله نفی ولایت سیاسی فقیهان و نفی مشروعیت نیابت حکومتی فقیهان از امامان معصوم علیه السلام به گونه ای دیگر نیز ارائه شده است، در این دیدگاه، برخلاف نظریه تفکیک نبوت و امامت از ولایت سیاسی و حکومتی، گروهی قائلند که نبوت و امامت از حکومت و کشورداری انفکاک نمی شود، بلکه رسول و امام دارای چنین منصبی می باشد و جنبه سیاست و دین در آنان یکی بوده است و هر دو در عرض هم، از وظایف ایشان به شمار می آید، اما پس از معصومین علیهم السلام این دو شاخه از یکدیگر تفکیک شده اند، منصب دینی در ارائه رسالت و امامت به فقیهان دارای شرایط واگذار شده، ولی منصب سیاستی و حکومتی به آنان داده نشده است.

صاحبان این اندیشه در ارائه نظرگاه خویش به دو گروه تقسیم می شوند:

الف) قائلین به نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان به دلیل عدم وجود صفات کافی در فقیه.

ب) نفی ولایت سیاسی و حکومتی فقیهان بر مبنای اقتضای شرایط ویژه غیبت امام معصوم علیه السلام.

الف) نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس عدم وجود صفات لازم

در این دیدگاه، دلیل عمده بر تفکیک ولایت مذهبی و سیاسی فقیهان، تفاوت صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام با فقیه است. با توجه به این نکته، ابتدا به اختصار به بیان تفاوت های معصومین علیهم السلام و فقیه پرداخته، سپس ارائه دلایل ایشان را بر عدم مشروعیت نیابت فقیهان در امور حکومتی با توجه به تفاوت ها پی می گیریم:

تفاوت های امام معصوم علیه السلام و فقیه

1. عصمت و نص از ویژگی های مختص امام معصوم علیه السلام است، و فقیه تنها دارای

ملکه عدالت است و منصوب به نص خاص نیست. (1)

2. همان گونه که در بحث از مبانی و ریشه های نفی مشروعیت سیاسی فقیهان گذشت، امام علیه السلام دارای علم غیب و لدنی ربوبی است، ولی فقیه تنها دارای علم اطمینانی و برگرفته از دلایل موجود است که در پاره ای موارد تنها سبب ظن و گمان می گردد.

3. ولایت ائمه اطهار علیه السلام همراه عصمت و مبتنی بر نصوص ویژه ای است که درباره ایشان رسیده اند اما فقیه عصمت ندارد و نص خاصی نیز درباره وی نیامده و محدوده ولایتش مبتنی بر ادله ارائه شده توسط معصومین علیه السلام می باشد.

4. ولایت امامان معصوم، در زمان حیات و ممات ادامه دارد و با رحلت ظاهری ایشان پایان نمی پذیرد، ولی ولایت فقیهان با فوت آنان به پایان می رسد، دلیل ثبوت ولایت معصوم علیه السلام در هر دو عصر - مرگ و زندگی - اطلاق «الْنَبِيِّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و یا «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» است، که اختصاص به زمان حیات ایشان ندارد و زمان ممات و عدم حضور ظاهری ایشان را نیز دربر می گیرد. (2)

برخی، حکومت و ولایت امام معصوم علیه السلام را مبتنی بر صفاتی مانند عصمت و علم می دانند و بر این اساس در صورت فقدان چنین صفاتی، ولایت نیز منتفی خواهد بود، محمدجواد مغنیه درباره این دیدگاه می گوید:

بین زمان حضور و غیبت تفاوت بسیاری است زیرا در زمان حضور به دلیل وجود عصمت، علم غیب و شرایط ویژه امام معصوم علیه السلام، تمام امور دنیوی و اخروی ریاست دولت و اجرای احکام، تحت ولایت ایشان است ولی در زمان غیبت چنین شخص و صفاتی وجود ندارد، بنابراین چنین ولایتی هم وجود نخواهد داشت. (3)

ص: 91

1- سید حکیم طباطبائی، مستمسک عروه الوثقی، پیشین، ج 1، ص 34.

2- سید کاظم حائری، الامامه و قیاده المجتمع، پیشین، ص 213. برای دستیابی به دیگر تمایزات ر. ک: عباس احمد شحوی، الولایه المصطلح و الدلاله، بیروت: دارالاضواء، 1421 ه. ق، ص 336، 340.

3- محمدجواد مغنیه، الخمينی والدوله الاسلامیه، پیشین، ص 59.

از دیدگاه کسانی همچون آیه الله قمی و ابوالقاسم اشتهاردی، فقیه نمی تواند جایگاه امام را در جامعه دارا باشد و ممکن نیست ولایت فقیه همان ولایت وسیع ثابت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام باشد، از دیدگاه ایشان اساس چنین ولایتی «عصمت کامل و مطلق» است و هر فقیهی، اگرچه تمام صفات والا و ارزشمند را که می تواند داشته باشد، به چنین عصمتی دست نمی یابد و از سهو و اشتباه و عوامل نفسانی در امان نیست و محال است خداوند متعال زمام امور مردم را به دست کسی که دارای سهو، خطا و اشتباه، و در معرض امیال نفسانی است، قرار دهد و این عمل با حکمت الهی سازگار نیست. (1)

بعضی مانند اخباریین آنقدر فاصله امام معصوم و فقیه را زیاد می دانند که علم فقیه را، علم نمی دانند بلکه آن را تنها گمانی که هیچ ارزشی ندارد معرفی می کنند. (2)

و افرادی مانند شیخ مهدی حائری نیز علم را به گونه ای تعریف و تبیین می کنند که شامل علوم امامان می شود، ولی علم فقیه را که بررسی آیات و روایات برای او بوجود آمده است علم حقیقی نیست در نتیجه فقیه توان پر کردن جایگاه امام را ندارد. (3)

در پرتو سخن این اندیشمندان، چنین استنتاج می شود که عصمت و عدم خطا موجب و سبب برخورداری از ولایت حکومت و سیاسی است و از آنجایی که فقیه دارای چنین صفاتی نیست؛ بنابراین دارای ولایت آنان نیز نخواهد بود و سپردن جامعه به دست کسانی که از عصمت برخوردار نیستند نقض غرض است، و به عبارت پایانی اشتهاردی،

ص: 92

1- محمد مال الله، نقد ولایه الفقیه، پیشین، ص 27-30: نقل از مصاحبه آیت الله قمی، و ابوالقاسم اشتهاردی، کتاب القضاء، (قم: مطبعه خیّام، 1400 ه. ق)، ص 22-23، «فالدی یقتضیه النظر الدقیق والتأمل عدم امکان جعل الولاية والحکومه للفقیه علی النحو جعل لانبياء والاولیاء... لانه لیس معصوماً و مصوناً من الخطا والفساد فی افعاله و احکامه و تصرفاته و تقلباته و من لیس معصوماً و مصوناً من الخطا و الفساد والاشتباه فی افعاله و تصرفاته لایجوز لله تعالی و للنبی صلی الله علیه و آله والامام علیه السلام جعل الولاية والحکومه والسلطنه بهذه المعنی له... لامکان کون کل ما یصدر عنه من التصرفات والاحکام خطأً وفساداً و هذا قبیح جعله و صدوره من الله تعالی و خلفائه فی الارض... و هو خلاف اللطف الواجب علی الله والامام».

2- محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیه، پیشین، ص 40.

3- مهدی حائری، حکمت و حکومت، پیشین، ص 181.

امکان جعل ولایت در فقیه به سبب عدم قابلیت محل ممکن نخواهد بود، و چنین نصبی خلاف لطف الهی و نبی او و امامان معصوم علیهم السلام است.⁽¹⁾

نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر اساس اقتضای شرائط غیبت

بعضی از اندیشمندان با برداشت هایی از زمان غیبت امام معصوم علیه السلام بر آن شده اند تا عصر غیبت را منطبق بر اندیشه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان نمایند، کاظم حائری که خود از اندیشمندان معتقد به نظریه ولایت فقیه است در کتاب ولایه الامر فی عصر الغیبه به گوشه ای از دیدگاه های این دسته اشاره می کند و می گوید: بر اساس این اندیشه در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام برپائی حکومت اسلامی جزو وظائف مسلمانان نیست، زیرا زمینه های تشکیل چنین حکومتی فراهم نیست، چه این که اگر ظرف زمان و مکان و شرائط موجود فراهم بود دیگر دلیلی برای غیبت امام زمان (عج) وجود نداشت و خداوند متعال فرمان ظهور آن حضرت را صادر می فرمود و او خود حکومت را بصورت تمام و کمال اداره می کرد و ادله وجوب جهاد نیز ناظر به زمانی است که امکان و احتمال پیروزی وجود داشته باشد و غیبت امام نشانگر ناکامی مسلمانان و عدم توفیق آنان در تشکیل حکومت اسلامی است.⁽²⁾ و مؤید این سخن روایاتی است که جهاد را در زمان غیبت و قبل از ظهور نفی می کنند.⁽³⁾

از منظری دیگر با کشف علت غیبت امام معصوم علیه السلام «عدمه منا» سبب غیبت مردم هستند بنابراین مردم، خویش را از آثار و برکات حضور امام محروم ساخته اند و نفی مشروعیت هرگونه رهبری در زمان غیبت نتیجه و پیامد غیبت امام علیه السلام است و بر این

ص: 93

1- ابوالقاسم اشتهاوردی، کتاب القضاء، پیشین، ص 234.

2- سید کاظم حائری حسینی، ولایه الامر فی عصر الغیبه، چاپ اول، (بیروت: مجمع الفکر الاسلامی، 1414 ه. ق)، ص 50.

3- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 11، ابواب جهاد العدو، باب 13، حدیث 6، ص 37، باب 12، حدیث 1، ص 32.

اساس غیبت یکی از حیاتی ترین عناصر در شکل گیری دیدگاه سیاسی شیعیان در زمان غیبت کبری است. (1)

این نکته در سخنان شیخ انصاری نیز مورد توجه قرار گرفته است تا آنجا که شیخ می گوید: محروم بودن از امام همانند محرومیت از سائر برکاتی است که به خاطر فقدان آن حضرت از آن ها بی بهره گشته ایم. (2)

بر اساس این دیدگاه رهبری جامعه به امام تعلق داشت که اکنون وجود ظاهری ندارد و با وجودش در پس پرده غیبت، حرمان از حکومت او نیز برای جامعه امری طبیعی است.

گفتار چهارم: روایات نافی / ناهی از تشکیل حکومت

روایات نافی / ناهی از تشکیل حکومت

دلیل دیگر قائلین به نفی حکومت، روایاتی است که در کتب شیعه و عامه درباره حکومت و چگونگی برخورد مردم با دولت در زمان های مختلف رسیده است، که چه بسا از آنها چنین استفاده شده که برپایی حکومت و تلاش برای دستیابی به آن در عصر غیبت مشروعیت ندارد، این احادیث را مرحوم «سید مصطفی خمینی» در ثلاث رسائل، ولایه الفقیه (3) و صاحب کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه در ذیل فصلی با عنوان «فی ذکر الاخبار التي ربما توهم وجوب السكوت فی قبال الجنایات و مظالم الاعداء فی عصر الغیبه و عدم التداخل فی الشؤون السياسه و

ص: 94

1- حسین سینا، اندیشه سیاسی شیعی در گذر زمان، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، (تهران: احیاء، نشر یادآوران، 1370)، دفتر پنجم، ص 46.

2- مرتضی انصاری، مکاسب، پیشین، ص 154.

3- . مصطفی خمینی، ثلاث رسائل، ولایه فقیه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، 1418 ه. ق، ص 60 ذیل عنوان «الوجهه الخامسه: حول بعض الروایات التي ربما تدل علی اختصاص الحکومه والبیعه بالائمه المعصومین».

اقامه الدوله العادله» (1) و محمدی ری شهری در کتاب القیاده فی الاسلام» تحت عنوان «الاحادیث التي يدل ظاهرها علی ان کل نهضته قبل النهضه العالمیه للامام المهدي علیه السلام باطله» (2) و برخی از این روایات را اسعد وحید قاسم در کتاب ازمه الخلافه والامامه و آثارها المعاصره (3) و پاره ای از آنها در سخن برخی از قائلین به نفی مشروعیت ولایی حکومت فقیهان، آمده است. (4)

علامه طهرانی، در کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلامی در نقل سخن مخالفین ولایت فقیه در عصر غیبت چنین می گوید: «افرادی که می گویند در زمان غیبت نباید به هیچ وجه من الوجوه قیامی و اقدامی کرد به چند روایت تمسک می کنند». (5) سپس وی روایات را مورد بررسی و نقد سندی و دلالتی قرار می دهد.

اکنون، این احادیث را شش دسته تقسیم کرده و مورد نقد و بررسی قرار می دهیم:

دسته اول: روایاتی که به صورت مطلق و عام هرگونه قیام و برافراشتن هر پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام محکوم می کنند و صاحبان آن را نکوهش می نمایند.

عن ابی بصیر عن ابی عبداللّه علیه السلام: قال: کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون اللّٰه عزوجل؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است که غیر خداوند (عزوجل) را پرستش می کند. (6)

ص: 95

1- . حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه 1408 ه. ق، ج 1، ص 205 به بعد.

2- . محمد ری شهری، القیاده فی الاسلام، قم: مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، بی تا، ص 158.

3- . اسعد وحید قاسم، ازمه الخلافه والامامه و آثارها المعاصره، بیروت: الغدیر للطباعه والنشر والتوزیع، بی تا، ص 315.

4- ر. ک: ع باغی، در شناخت حزب قاعدین زمان، بی جا، بی نا، بی تا، ص 127، 129، 130، 131 به نقل از نوار صوتی آقای حلبی.

5- . محمدحسین طهرانی، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ترجمه حسن سعیدیان و محمدحسین راجی، تهران: نور حکمت، 1415 ه. ق، ج 4، ص 31.

6- کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365 ه. ش، ص 295 و محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعہ، همان، ج 11، باب 13، باب جهادالعدو، حدیث 6، ص 37.

مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول این روایت را موثق دانسته است (1) و برخی دیگر از آن تعبیر به «صحیحه» کرده اند (2)، بنابراین از جهت سندی دارای اعتبار است.

نظیر و همانند این حدیث، با اندک تفاوتی توسط مالک بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت شده است، که حضرت فرمودند:

کل رایه ترفع قبل رایه القائم فصاحبها طاغوت؛ هر پرچمی که قبل از پرچم قائم علیه السلام برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است. (3)

این روایت با چند سند ذکر شده است که در برخی از آنها نام اصحاب اجماع به چشم می خورد، در نظر قائل به تعطیل حکومت، این روایات با عباراتی صریح بیانگر این است که قیام کننده قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) طاغوت است و به فرموده قرآن «وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» 4 از آن باید دوری کرد، که او باطل و نامشروع است. (4)

دسته دوم: اخباری که خبر از شکست قیام ها می دهند: روایات بسیاری رسیده است که مفاد آنها خبر از شکست همه قیام هایی می دهند که قبل از ظهور حضرت صاحب (عج) به وقوع می پیوندد، برای تبیین و تحلیل برداشت از این روایات، متن برخی از آنها را در این جا می آوریم.

حماد بن عیسی در حدیث مرفوعی - حذف راوی حدیث - از علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:

به خدا سوگند، هیچ یک از ما (اهل بیت) قبل از قیام قائم، خروج نمی کند مگر اینکه مثل او مانند جوجه ای است که قبل از محکم شدن بالهایش از آشیانه

ص: 96

1- . محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1369، ه. ش، ج 26، ص 325.

2- حسینعلی منتظری، پیشین، ج 1، ص 237 و محمدباقر حکیم، تفسیر سوره الحمد، قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1420 ق، ص 112.

3- حسین نوری، مستدرک الوسائل، پیشین، باب 12، ابواب جهاد العدو، ج 2، ص 248.

4- ر. ک: ع باغی، شناخت حزب قاعدین زمان، همان، ص 127، 129، 130، 131 به نقل از آقای حلبی.

پرواز نموده باشد، در نتیجه کودکان او را گرفته و با او بازی می کنند. (1)

همانند این مضمون، از متوکل بن هارون از امام صادق علیه السلام، در مقدمه صحیفه سجاده، نقل شده است که بخش اصلی آن در راستای اثبات لزوم سکوت و ممنوعیت قیام و برپایی حکومت، به کار می رود. امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف می فرماید:

«هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم، برای جلوگیری از ستمی و به پا داشتن حقی قیام نمی کند، مگر این که بلا و آفتی به او می رسد و قیام او بر اندوه ما و شیعیان می افزاید.» (2)

در حدیث ابی جارود هم، حضرت باقر علیه السلام، با عبارتی متفاوت و کنایه ای همین مضمون را گوشزد می کند که:

هیچ یک از ما اهل بیت نیست که ناروایی را دفع و مردم را به سوی حق بخواند، مگر اینکه مصیبت ها و بلاها او را به زانو در می آورد، تا اینکه گروهی که در جنگ بدر شاهد بودند قیام کنند، گروهی که کشته هایشان دفن، و مجروحانشان مداوا نمی شوند، پرسیدم منظور از این گروه چه کسانی هستند؟ فرمودند: فرشتگان. (3)

در راستای استفاده از مضمون اینگونه احادیث برای تحکیم اندیشه نفی مشروعیت حکومت ولایی در عصر غیبت چنین گفته می شود، که با توجه به اینکه این روایات، هر

ص: 97

- 1- محمدبن الحسن الحر العاملی، همان، ج 11، باب 13، ابواب جهاد العدو، حدیث 2، ص 36؛ «والله لا يخرج احد منا قبل خروج القائم الا مثله كمثل فرخ طار من و کره قبل ان یتوی جناهاه فاخذه الصبيان فعبثوا به.»
- 2- مقدمه صحیفه سجاده، شرح فیض الاسلام، تهران: مرکز نشر آثار فیض، 1375 ق، ص 9؛ «ثم قال ابو عبدالله عليه السلام: «ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت الى قیام قائمنا لیدفع ظلماً او ینعش حقاً الا اصطلمته البلیه و كان قیامه زیاده فی مکروها و شیعتنا.»
- 3- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج 2، پیشین، باب 12، ابواب جهاد العدو، حدیث 6، ص 48، قال ابی الجارود: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: لیس منا اهل البيت احد یدفع ظلماً ولا یدعوا الی حق الاصرعته البلیه حتی تقوم بمصابه شهدت بدرا لا یواری قتلها و لا یداوی جریحها قلت: من عنی ابو جعفر علیه السلام قال: الملائکه.»

نوع تلاش و قیام را محکوم به شکست معرفی می کنند بنابراین انجام چنین عملی لغو و بیهوده است و در نتیجه هیچ گونه اقدام عملی، منطقی و مشروع نخواهد بود، بلکه بر اندوه امامان و شیعیان ایشان می افزاید.

دسته سوم: امر به صبر و انتظار: در دسته سوم به روایاتی استناد می شود که امر به انتظار فرج و ملازمت خانه و منتظر و مترصد وقوع علائم ظهور، می نماید و شیعیان را از شرکت در هر قیام و مبارزه ای قبل از تحقق نشانه های ظهور منع می کند.

در روایت سدیر، امام صادق علیه السلام به او می فرماید:

ای سدیر، در خانه ات بنشین و مراقب زندگیت باش و تا مادامی که شب و روز آرام است آرام گیر، پس هنگامی که خبر به تو رسید که سفیانی خروج کرده است، حرکت کن و اگر شده با پای پیاده بسوی ما بیا. (1)

در روایت جابر از امام باقر علیه السلام، حضرت کسانی را در زمان غیبت بر ولایت امامان ثابت قدم باشند مدح می کند و وظیفه مؤمنان را در عصر غیبت، حفظاللسان و لزوم البیت، معرفی می کند.

در نقل ابی بصیر از امام صادق علیه السلام، وظیفه مؤمنین در زمان غیبت چنین معرفی شده است: «فاذا كان ذلك فالزموا احلاس بيوتكم حتى يظهر الطاهرين الطاهر المطهر ذوالغيبه الشديده الطريد.» (2)

در حدیث حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام حضرت فرمان می دهد تا آسمان و زمین آرام است، آرام گیرید و تا زمانی که زمین از درهم کشیدن لشکریان، و آسمان از نداء آسمانی آرام است شما نیز کاری انجام ندهید و قیامی نکنید. (3)

ص: 98

1- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 11، ابواب جهاد العدو، باب 13، حدیث 3، ص 36.

2- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، نجف اشرف: مطبعه النعمان، ص 103.

3- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ص 30، حدیث 14. «اسکنوا ما سکنت السماء من النداء والارض من الخسف بالجیش فان کان الامر هكذا، و لم یکن خروج ما سکنت السماء والارض فما من قائم و ما من خروج».

به این روایات چنین استدلال می شود که مورد روایت، آن را منحصر به راوی نمی کند، بلکه در این احادیث راه و روشی برای تمام شیعیان ترسیم و ارائه شده است؛ که تا قبل از ظهور علائم قیام حضرت مهدی علیه السلام باید سکوت کرد و از قیام و مبارزه خوداری نمود.

دسته چهارم: نفی قیام قبل از ظهور: در کتب روایی روایت های فراوانی یافت می شود که داشتن نیت جهاد را کافی می داند و به شیعیان امر می کند که منتظر امام زمان علیه السلام باشند و نباید جلوتر از امام خویش حرکت و مبارزه را آغاز نمایند. این روایات می گوید مؤمن باید خود را در بند اراده و خواست خدا قرار دهد و در صدد شکستن قدرتی که هنوز عمرش پایان نیافته، بر نیاید و همواره باید صبور باشد.

ابی مرهف از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

گرد و غبار به زیان کسی است که آن را بر می انگیزد، اسب های چموش و مغرور، هلاک می شوند. عرض کردم: فدایت شوم، اسبهای چموش و مغرور چه کسانی هستند، فرمودند: کسانی که عجله می کنند. (1)

فضل بن سلیمان کاتب می گوید:

خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که نامه ای از ابومسلم (خراسانی) خدمت آن حضرت آوردند، امام به آورنده نامه فرمود: برای نامه تو جوابی نیست، از پیش ما بیرون برو، در این لحظه ما به صورت نجوی و محرمانه (در گوش یکدیگر) سخن می گفتیم، حضرت فرمودند: ای فضل با یکدیگر چه می گوئید؟ و در ادامه فرمودند: خداوند عزوجل برای عجله بندگان کارها را جلو نخواهد انداخت، همانا از جا کندن کوه آسان تر است از کنار زدن پادشاهی است که هنوز مدت آن به پایان نرسیده است... عرض کردم: فدایت شوم پس نشانه

ص: 99

1- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 11، ابواب جهاد العدو، باب 13، حدیث 2، ص 36، «والعبره علی من اثارها، هلك المحاضیر قلت: جعلت فداک و ما المحاضیر؟ قال المستعجلون...».

بین ما و شما (برای قیام) چیست؟ فرمودند: پیوسته همین گونه خواهد بود تا سفیانی خروج کند، بنابراین هنگامی که سفیانی خروج کرد به سوی ما حرکت کنید. امام علیه السلام این سخن را سه مرتبه تکرار فرمودند، و این از نشانه های حتمی است. (1)

از دیدگاه اندیشه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت، پیشوایان دین در این روایات این نکته را مورد تأکید قرار می دهند که عجله کردن و قیام قبل از موعد مورد رضایت خداوند و امامان نیست و راه به جایی نمی برد و تا نمایان شدن نشانه های ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام همگان مأمور به صبر هستند؛ بنابراین قیام و مبارزه برای تشکیل حکومت و به دست گرفتن تدبیر امور سیاسی دولت مشروع نیست.

دسته پنجم: نهی از همراهی قیام ها: تعداد روایات دیگری است که وظیفه شیعیان را در برخورد با قیام کنندگان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام مشخص و معین می کند و آنان را از همراهی با قیام کنندگان قبل از ظهور نشانه های قیام قائم، نهی می کند. به عنوان نمونه روایتی را که عمر بن حنظله نقل می کند متذکر می شویم که در آن، حضرت صادق علیه السلام می فرمایند:

پنج نشانه قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام وجود دارد: صیحه (ندای آسمانی)، سفیانی، (خروج سفیانی)، فرو رفتن در زمین (فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین در مکانی به نام بیدا)، کشته شدن نفس زکیه (شخصی به نام نفس زکیه، یا انسانی با تقوا که دارای نفس زکیه است) و یمانی (خروج یمانی)، عرض کردم فدایت شوم اگر یکی از اهل بیت شما قبل از ظهور این نشانه ها خروج نمود آیا وی را همراهی کنیم؟ حضرت فرمود: خیر. (2)

ص: 100

1- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 11، ابواب جهاد العدو، حدیث 5، ص 37 و به همین مضمون احادیث ص 36، 38، 39، 41.

2- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 11، ابواب جهاد العدو، باب 13، حدیث 7، ص 37.

در احادیث بسیاری قیام و تلاش برای کنار زدن حاکمان ستمگر متوقف به فرارسیدن زمان آن شده است و زمان آن نه به تعیین وقت بلکه به بیان نشانه های ظهور، واگذار شده است و این تعلیق چه به سبب شکست کوشش های قبل از موعد، و یا به دلیل اینکه باعث ضرر و سختی زندگی شیعیان و قیام کنندگان می شود، و آنچه نتیجه این روایات ها است این که قیام در زمان غیبت حضرت حجت علیه السلام مشروعیت ندارد.

دسته ششم: استدلال به روایات تقیه: طیف وسیعی از روایات به مدح تقیه می پردازد و آن را «احب شی عند الله» معرفی می کند. (1) و نیز کسی را که تقیه را رعایت نکند بی ایمان، و تقیه را روش امام معصوم علیهم السلام معرفی می نماید. (2) و به گونه ای دیگر این احادیث، مؤمن را همیشه جهادگر می داند که در دولت حق با شمشیر مجاهدت می کند و در دولت باطل با تقیه کردن، بنابراین فردی که تقیه می کند جهادگر با دشمنان خدا شمرده می شود. (3) و پیشوایان معصوم علیهم السلام در احادیث دیگری، تقیه را امری لازم، ضروری و رعایت آن تا قیام حضرت حجت (عج) واجب می دانند. (4)

نتیجه گیری

پیروان اندیشه نفی مشروعیت حکومت ولایی در عصر غیبت، با طرح این روایات چنین نتیجه می گیرند که قیام و مبارزه مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام و امام قائم نیست، شکست می خورد، مبتلای به قتل می شود، تشکیل حکومت، اصلاحات و گسترش عدل و داد را منحصر به زمان حضور می نمایند. (5) عصر غیبت، زمان تقیه، ذخیره سازی قدرت و توان،

ص: 101

1- . همان، باب 24، من الامر والنهی، حدیث 4، و حدیث 13، ص 462.

2- . همان، حدیث 3، ص 460: و اصدار مرکز الرساله، التقیه فی الفکر الاسلامی، (قم: مهر، 1419 ه. ق)، ص 75-80.

3- . همان، حدیث 19، ص 464.

4- همان، حدیث 25، ص 466.

5- . ع، باغی، همان، ص 122-123.

انتظار و سکوت است. (1) نتیجه می شود که تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت به علت های گوناگون همچون روشن بودن شکست، لزوم تقیه، بیهودگی و پرداختن هزینه های گزاف، امری مشروع و امضا شده از سوی خداوند نیست. (2) که در فصل پایانی پژوهش ادله یاد شده مورد نقد و چالش قرار می گیرد.

گفتار پنجم: مناقشه در ادله ولایت فقیه

مقدمه

پیروان اندیشه «نفی مشروعیت تأسیس حکومت توسط فقیهان در عصر غیبت، به نیابت از امام معصوم علیه السلام» برای اثبات این نظر، دلیل های اثبات ولایت فقیهان را در امور حکومتی و سیاسی، مورد مناقشه و اشکال قرار می دهند و با ضمیمه «اصل عدم ولایت» و اثبات محدودیت ولایت در امور حسبیه، در صدد اثبات اندیشه خویش بر می آیند.

در راستای تبیین گستره ولایت فقیهان در کتب فقهی، به روش مباحث فقهی، ابتدا به تعیین و بیان اصل می پردازیم. دانشوران فقه، خود را تابع دلیل می دانند، بنابراین در صورت فقدان دلیل، به اصل اولیه تأسیس شده، بر می گردند. مهم ترین فایده اصل، تعیین موضع در موارد مشکوک است و هر آنچه خلاف اصل است، نیازمند دلیل قابل اطمینان برای خروج از آن اصل دارد.

«اصل عدم ولایت» مورد اتفاق و پذیرش همگان است و اختصاص به اندیشه نفی ولایت سیاسی فقیهان ندارد، اما پیروان اندیشه «عدم مشروعیت ولایت فقیهان در امور سیاسی» بازگشت تأثیرگذار بیشتری به آن دارند.

معنای «اصل عدم ولایت» این است که هر شخصی آزاد، خود در تمام شئون زندگی،

ص: 102

1- . همان، ص 134-135.

2- . ر. ک: همان و علامه محمدحسین طهرانی، همان، ج 4، ص 26، 31 و 39 ایشان این دیدگاه را به عده ای که نام نمی برد نسبت می دهد.

متصدی امور خویش است و اگر دلیل شرعی قابل اطمینانی یافت نشود، تحت ولایت هیچ کس قرار نمی گیرد، بسیاری از عالمان و فقیهان بزرگ همچون حضرت امام خمینی قدس سره قبل از پرداختن به ادله اثبات ولایت و حق قضاوت فقیه «اصل عدم ولایت» را مطرح کرده اند و بر این عقیده اند که اصل اولی در نفوذ حکم، عدم نفوذ حکم احدی نسبت به دیگران است، در جریان «اصل عدم ولایت» تفاوتی بین اصحاب وحی و اوصیاء آنان با دیگران نیست، دارا بودن علوم بسیار و اتصاف به فضیلت ها، در هر درجه ای که باشد، سبب نمی شود که حکم وی نافذ باشد و قضاوتش فاصل گردد، آنچه که عقل حکم می کند، تنها نفوذ حکم خداوند در میان مخلوق است، چرا که او مالک و خالق است؛ بنابراین خداوند به استحقاق ذاتی، سلطان و ولایت دار همه مخلوقین می باشد، سپس درباره ولایت و نفوذ حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و فقیهان چنین می گوید:

سلطنت دیگران و نفوذ حکم و قضاوت غیر از خداوند احتیاج به جعل و اعطای الهی دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خداوند به خلافت و حکومت مطلق چه قضاوت و غیر آن نصب شده است... و بعد از پیامبر امامان معصوم علیه السلام یکی پس از دیگری حاکم بر مردم هستند و به نصب الهی و نبوی حکم آنان نافذ است. اشکال در امر قضاوت و حکومت در زمان غیبت است، بعد از جریان اصل متقدم (عدم ولایت) و بعد از دلالت دلیل بر اینکه قضاوت و حکومت از مناصب ویژه خلیفه، نبی و وصی است، بنابراین برای خروج از مقتضای اصل عدم ولایت و مفاد ادله (شئون خلافت) چاره ای جز دلیل قاطع و معتبر نداریم. (1)

پس از تبیین اختصاری معنای «اصل عدم ولایت» چنانچه فقیهی ادله روایی، عقلی،

ص: 103

1- روح الله خمینی، الرسائل، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1358 ه. ق، رساله اجتهاد و تقلید، ص 100.

اجماع و یا آیات را در بخش هایی از ولایت، نپذیرد و آنها را کافی برای اثبات چنین امر خطیری نداند و از راهی دیگر چون وسعت دادن به امور حسبی نتواند، ولایت فقیه را شامل امور سیاسی و حکومتی نداند نمی تواند گستره ولایت فقیه را اثبات کند، نتیجه حاصل از جریان اصل عدم ولایت، محدودیت ولایت فقیه می باشد و این «محدودیت ولایت» عدم مشروعیت برپایی حکومت توسط فقیهان، به نیابت از امامان معصوم علیه السلام را در عصر غیبت، اثبات می کند.

مناقشه در ادله روایی ولایت فقیه

فقیهان در راستای اثبات گستره ولایت فقیه، به گونه ای که امور اجتماعی را نیز دربر گیرد، به روایات بسیاری تمسک جستند، نخستین فقیهی که ادله روایی ولایت فقیه را گردآوری کرد و آنها را در بحث مستقلی با عنوان «ولایت فقیه» جای داد، مرحوم ملا احمد نراقی قدس سره است.⁽¹⁾ اما وی به نقل این احادیث اکتفا کرد و به بررسی کامل سندی و دلالتی آنها پرداخت ولی پس از وی، فقیهان بسیاری⁽²⁾، همچون شیخ اعظم انصاری با ژرف نگری ویژه ای به تأمل و تعمق در سند و دلالت آن احادیث پرداختند.

اندیشمندانی که در صدد اثبات گستره ولایت فقیه هستند به این روایات استناد می کنند و آنان که ولایت سیاسی فقیهان را نمی پذیرند، در صدد هستند تا از این روایات جواب دهند و با نقد سندی و دلالتی، آنها را ناتمام بدانند.

در این مرحله، مهم ترین روایات را در این خصوص بیان می کنیم و مناقشات قائلین به نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان را تبیین خواهیم کرد، تا فقدان دلیل مثبت ولایت

ص: 104

1- . ملا احمد نراقی، عوائد الایام، تصحیح دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1375 ه. ش، عانده 54، ص 531، 536.

2- . ر. ک: شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، همان، ص 154 و حضرت امام خمینی، کتاب البیع، همان، ج 2، ص 476.

گسترده فقیه در اندیشه نفی مشروعیت با ضمیمه «اصل عدم ولایت» و «محدودیت امور حسبیه» به عنوان دلیلی مستقل مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته باشد.

مقبوله عمر بن حنظله: در روایتی، عمر بن حنظله نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از اصحاب (شیعیان) سؤال کردم: آیا جایز است که اگر در مورد قرض یا میراث، نزاعی بین آنها رخ داده باشد، به سلطان یا قاضی جور مراجعه کنند؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

کسی که در مورد حق یا باطلی، محاکمه را نزد آنان (سلطان و قاضی جور) ببرد، بی گمان محاکمه را نزد طاغوت برده است و هر آنچه به نفع او حکم شود، اگرچه حقش باشد، گرفتن آن حرام است زیرا آن (مال) را بواسطه حکم طاغوت بازپس گرفته است؛ که خداوند فرمان داده به آن کفر بورزند؛ «می خواهند دادخواهی را نزد طاغوت ببرند، حال آن که امر شده اند که به او کفر ورزند.» پرسیدم؛ پس چه کنند؟ حضرت فرمود: نظر کنند بسوی کسی از شما که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام، نظر می کند و احکام ما را می شناسد، بنابراین باید او را به عنوان قاضی و حکم بپذیرند، زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده ام، پس اگر به حکمی حکم کرد ولی از او نپذیرفتند بی گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده اند و کسی که با ما پشت کند (حکم ما را رد کرده است) به خداوند پشت کرده است و این عمل در حد شرک به خداوند است. (1)

کسانی که همچون حضرت امام قدس سره قائل به ولایت سیاسی و حکومتی فقیه هستند می گویند: «فانی قد جعلته حاکماً» دلالت می کند که فقیه افزون بر منصب قضاوت دارای منصب حکومتی و کشورداری نیز هست، بلکه هرگونه حکومتی را شامل است،

ص: 105

1- کلینی، اصول کافی، همان کتاب فضل علم، باب اختلاف الحدیث، ج 1، ص 67، حدیث 10 و محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، همان، ابواب صفات القاضی، باب 11، ج 18، ص 98، حدیث 1.

زیرا مفهوم حکومت عمومیت دارد و شامل قضای اصطلاحی نیز می شود و قضا از شعب حکومت و ولایت می باشد و مقتضای مقبوله است که امام معصوم علیه السلام فقیه را حاکم و والی قرار داده است. (1) در نتیجه فقیه ولایت سیاسی که نظام جامعه نیازمند آن است، می باشد.

مناقشات سندی و دلالتی در حدیث فوق: فقیهانی که در صدد، استناد و اثبات دلالت این حدیث برآمده اند، سعی کرده اند تا اشکال سندی آن را برطرف نموده و یا لااقل با تلقی قبول از سوی اصحاب آن را بپذیرند. ولی کسانی همچون آیه الله خوئی قدس سره می فرمایند: این روایت از جهت سندی ضعیف است زیرا عمر بن حنظله توثیق و مدحی ندارد، اگرچه این حدیث مقبوله نامیده شده است، و گویا اصحاب آن را تلقی به قبول کرده اند ولی این چنین چیزی نیز ثابت نیست. (2) برخی گفته اند: بر فرض اثبات مقبولیت این حدیث، ارزش عملی مقبولیت عملی بیش از شهرت عملی و اجماع منقول نیست، لذا تمامی نقدهای وارد بر شهرت و اجماع منقول به مقبوله نیز وارد می شود. (3)

با صرف نظر از بررسی سندی و نقد آن و با غمض عین از آن مقدار ضعف و پذیرش مقبولیت آن از دیدگاه اصحاب، بر دلالت این روایت بر مدعای مورد نظر، اشکالاتی شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم. برخی از فقیهان مثل مرحوم میر عبدالفتاح حسینی مراغی عبارت «انی قد جعلته علیکم حاکماً...» را به معنای حاکم و بیانگر در احکام گرفته اند و جعل را کاشف از آن دانسته اند. (4) بر این اساس دلالتی بر انتصاب فقیه

ص: 106

1- . روح الله الموسوی الخمینی، الرسائل، همان، ص 106؛ «و یدل قوله «فانی قد جعلته حاکماً» علی ان للفقیه مضافاً الی منصب القضاء منصب الحکومه، آیه حکومه کانت، لان الحکومه مفهوم اعم من القضاء المصطلح والقضاء من شعب الحکومه والولایه و مقتضی المقبوله انه علیه السلام جعل الفقیه حاکماً والیاً».

2- . سید ابوالقاسم خوئی، التتقیح فی شرح العروه الوثقی، کتاب اجتهاد و تقلید، به قلم میرزا علی غروی تبریزی، ص 143 «ان الروایه ضعیفه السند بعمر بن حنظله اذ لم یرد فی حقه توثیق ولا مدح و ان سمیت روایت هذ بالمقبوله و کانهما ما تلقتہ الاصحاح بالقبول و ان لم یثبت هذا ایضاً».

3- محسن کدیور، حکومت ولایتی، چاپ سوم، تهران، نشر نی، 1378 ش، ص 300.

4- . میر عبدالفتاح الحسینی المراغی، العناوین، چاپ سنگی (بی جا، بی نا، بی تا)، ص 358.

دیگر در اشکال دلالتی این روایت گفته اند: در ابتدای روایت و سؤال راوی از امام، قرآنی وجود دارد که اثبات می کند مراجعه کردن به فقیهان در محدوده رفع مخاصمات و منازعات مورد دستور و فرمان امام علیه السلام است و بر بیشتر از آن دلالت ندارد. (1)

بعضی با استفاده از معنای حاکم و قرائن دیگر، روایت عمر بن حنظله را تنها برای اثبات مرجعیت فقیهان در فتوا و قضاوت در شبهات حکمی و موضوعیه، کافی می دانند و دلالت آن را بر ولایت فقیه در سلطنت، امارت، زمامداری و ولایت سیاسی ناتمام می دانند و می گویند:

واژه حاکم در مقبوله عمر بن حنظله ظهور دارد در کسی که وظیفه او حکم کردن است؛ یا به معنای حکم کردن میان مردم، که اختصاص به فصل خصومت و مرافعات دارد و یا حکم کردن به معنای مطلق است که شامل فتوا دادن نیز می شود - همان گونه عدول از تعبیر به «حکم» استفاده از واژه حاکم با چنین برداشتی مناسب است - از آنجایی که امام علیه السلام می فرماید: پس ایشان باید به وی به عنوان حکم راضی شوند زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم، افزون بر این که در مثل آنچه در مشهوره آمده ظهوری به معنای سلطان و امیر ندارد تا شامل ولایت تصرف در جان ها و اموال گردد. (2)

بر اساس عبارت فوق، حاکم به معنای سلطان و امیر نیست تا بتوان گفت: ولایت در

ص: 107

1- مرتضی انصاری، کتاب مکاسب، 3 جلدی، بیروت: 1411 ه. ق، ج 2، ص 48 و سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، به قلم شیخ محمدعلی توحیدی، قم: مکتبه دآوری، 1377 ه. ش، ج 3، ص 298.

2- سید محسن طباطبایی حکیم، نهج الفقاهه، تعلیق بر کتاب بیع مکاسب، قم: بی نا، بی تا، ص 300 «و اما الحاکم فی المقبوله فالظاهر منه من له وظیفه الحکم اما بمعنی الحکم بین الناس فیخص بفصل الخصومه او مطلقاً فیشمّل الفتوی - کما یناسبه العدول عن التعبير بالحکم الی التعبير بالجعل حیث قال علیه السلام: فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما - مضافاً الی ما یأتی مثله فی المشهوره و لیس له ظهور بمعنی السلطان او الامیر کی یکون له ولایه التصرف فی النفوس والاموال.»

تصرف در اموال و نفوس مردم برای او ثابت است، بلکه تنها ولایت در قضاوت و فتوا دادن برای فقیه ثابت می شود.

مناقشات در مشهوره ابی خدیجه: بسیاری از اشکالات یاد شده بر «مقبوله عمر بن حنظله» در این حدیث نیز ذکر شده است، اما مشکل جدی تر روایت ابی خدیجه این است: اگرچه در استعمال واژه حاکم در روایت عمر بن حنظله احتمال ولایت می رفت، اما در روایت ابو خدیجه با استعمال واژه قاضی چنین احتمال ضعیفی نیز وجود نخواهد داشت، و قرینه هایی که در این حدیث وجود دارد، نشان می دهد که فقیهان تنها برای قضاوت و حق فتوا نصب شده اند.⁽¹⁾ البته در بحث قضا، به تفصیل از دلالت این حدیث بر جعل قاضی منصوب یا قاضی تحکیم، بحث و گفتگو شده است.⁽²⁾ بنابراین، مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه در نظر ناقدین ولایت نیایی فقیه از امام معصوم علیه السلام، دلالتی بر نصب فقیهان در امور سیاسی و کشورداری ندارند و با فرض چشم پوشی از اشکالات سندی، تنها نصب فقیهان را در امور قضایی و فتوا اثبات می کنند.

مشهوره ابی خدیجه: روایت دیگری که برای اثبات ولایت فقیه بر مردم، مورد استفاده قرار گرفته و از سوی قائلین به عدم ولایت نقد شده است، روایت مشهوره ابی خدیجه است:

عن ابی خدیجه قال: بعثنی ابو عبد الله علیه السلام الی اصحابنا فقال: قل لهم ایاکم اذا وقعت بینکم خصومه او تدارى بینکم فی شیء من الاخذ والعطاء ان تتحاكموا الی احد من هؤلاء الفساق، اجعلوا بینکم رجلاً ممن قد عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته قاضياً. و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر» ابو خدیجه روایت می کند، که امام صادق علیه السلام مرا به سوی اصحاب فرستاد و

ص: 108

1- . محمد جمیل حمود العاملی، ولایه الفقیه العامه فی المیزان، بیروت: مرکز العتره للدراسات والبحوث، 1424 ه.، ص 296-297 و محسن کدیور، همان، ص 310.

2- . کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1415 ه. ق، ص 47-49.

فرمود به ایشان بگو: «مبادا هنگامی که بین شما خصومتی اتفاق می افتد، یا در مورد دریافت و پرداخت، اختلافی پیش می آید، برای دادخواهی نزد یکی از این جماعت فاسق مراجعه کنید، (بلکه) مردی را که حلال و حرام را می شناسد، در بین خودتان حاکم قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار دادم، بر حذر باشید از اینکه بعضی از شما علیه بعضی دیگر، به سلطان جائر شکایت ببرد» (1).

مضمون این حدیث، بسیار نزدیک به مفاد مقبوله عمر بن حنظله است، و استناد و چگونگی استدلال به آن برای اثبات گستره ولایت فقیه و اثبات آن در ولایات سیاسی و حکومتی، همانند حدیث گذشته است (2).

حدیث: اللهم ارحم خلفائی

قال امیر المؤمنین علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اللهم ارحم خلفائی، قیل یا رسول الله! و من خلفائک؟ قال: الذین یأتون من بعدی یروون عنی حدیثی و سنتی امیر مؤمنان می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند خلفای مرا رحمت کند، عرض شد: ای رسول خدا! خلفای شما چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ فرمود: آنان که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند (3).

مرحوم شیخ صدوق این حدیث را به صورت مرسل در کتاب من لا یحضره الفقیه (4) نقل می کند و در عیون اخبار الرضا (5) به سه طریق مسند با سندهای متفاوت و مستقل و

ص: 109

-
- 1- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ قدیم، کتاب القضاء، ج 3، ص 303، حدیث 53، کلینی؛ الفروع من الکافی، همان، باب کراهیه الارتفاع الی قضاه الجور، ج 7، ص 412، حدیث 4، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، همان، ج 3، ص 2، حدیث 1.
 - 2- ر. ک: حضرت امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص 81-84.
 - 3- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1413 ه. ق، ج 4، ص 420.
 - 4- همان.
 - 5- همو، عیون اخبار الرضا، قم: انتشارات جهان، 1378 ه. ق، ج 2، ص 37.

در معانی الاخبار(1) با سند چهارمی، و در امالی(2) خود با سندی شبیه به سند چهارم آورده است.

قائلین به ولایت فقیهان بر مردم در امور سیاسی و حکومتی همچون حضرت امام قدس سره به این روایت نیز تمسک جسته اند(3) و دلالت آن را بر این ادعا پذیرفته اند.

مناقشات سندی و دلالتی این حدیث: اگرچه این حدیث دارای نقل های مختلفی از خاصه و عامه هست، اما از دیدگاه برخی از فقیهان به سند آن نمی توان اطمینان کامل حاصل کرد و چنین سندی که در معانی الاخبار و عیون اخبارالرضا آمده همگی ضعیف هستند و نقل های مرسل اگرچه متعدد باشند اطمینانی بدست نمی دهند و نقل های صدوق در من لا یحضره الفقیه تنها برای خودش حجیت و اعتبار را اثبات می کند و سبب اعتبار آن برای دیگران نمی گردد.(4)

از جهت دلالت، نیز چنین مناقشه می شود که مقصود از خلافت، چنان که قائل به ولایت فقهاء استفاده می کند، خلافت در تصرف اموال و انفس مردمان نیست، بلکه منظور از جانشینی عالمان در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در نقل احادیث و سنت وی است و قرینه آن جمله حضرت است که می فرماید: «یروون حدیثی و سنتی روایت می کنند حدیث و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله» این عبارت نشان می دهد آنچه به ایشان و فقیهان، داده شده شأن نقل و روایت احادیث و سنت رسول خداست و بر بیشتر از آن دلالت ندارد.(5)

ص: 110

1- . همو، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1361 ه. ش، ص 374.

2- همو، الامالی، قم: انتشارات کتابخانه اسلامی، 1362 ه. ش، ص 181.

3- امام خمینی، کتاب البیع، همان، ج 2، ص 467-470.

4- میرزا جواد تبریزی، ارشاد الطالب، همان، ج 3، ص 27.

5- ر. ک: سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، همان، ج 3، ص 298 و شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، همان، ج 2، ص 1 و ر. ک: محمد جمیل حمود العاملی، همان، ص 207-208 «تمام النظر فیہ الی بیان ان الخلفاء هم الرواه ولا- نظر فیہ الی بیان مافیہ الخلافه، فیؤخذ بالقدر المتیقن و هو تبلیغ الاحکام و یشهد له ذیل الروایه کما لا یخفی (الذین یروون حدیثی...) فان الظاهر من ذلک ان خلافتهم فی نقل الروایت والحدیث (یروون حدیثی) لا ان المراد من الخلافه هو الخلافه فی التصرف فی اموال الناس و أنفسهم.»

حدیث: العلماء ورثه الانبیاء: در احادیث فراوانی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به ستایش علم و عالم و تلاش برای دستیابی به علوم پرداخته اند، برخی از این روایات مورد استناد اندیشه ولایت فقیه قرار گرفته است و به آن استدلال شده است. از آن جمله این حدیث شریف است:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان العلماء ورثه الانبیاء و ان الانبیاء لم یورثوا درهماً ولا دیناراً و انما اورثوا احادیث من احادیثهم، فمن اخذ بشیء منها فقد اخذ حظاً وافراً... امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

همانا عالمان وارثان انبیاء هستند، زیرا، همانا انبیاء هیچ درهم و دیناری به ارث نمی گذارند، بلکه تنها سخنانی از سخنانشان را به ارث می گذارند، پس هر کس از علم آنان چیزی فرا گیرد، بهره ای فراوان گرفته است. (1)

فقیهان بزرگی، همچون حضرت امام قدس سره برای اثبات گستره ولایت فقیه به این حدیث استدلال کرده اند و گفته اند: این عبارت ها این نکته را نیز می رساند که ولایت بر اموال و انفس مردمان نیز از جمله شئونی است که عالمان از انبیاء الهی به ارث برده اند، و چنین ولایتی از انبیاء به آنان منتقل شده است. (2)

بنابراین، اینکه عالمان وارثان انبیاء هستند، معنایش این است، که همه شئون پیامبران برای عالمان وارث ثابت و به آنان منتقل شده باشد، اگرچه روشن است که این انتقال، شامل شئون و ویژگی های فردی معصومین علیهم السلام نمی شود و تنها مقام های عمومی آنان را دربر می گیرد.

مناقشات در حدیث فوق: از آن جایی که سند مرحوم کلینی به این حدیث صحیح است، از جهت سندی نمی توان، اشکالی به آن وارد کرد، ولی به دلالت آن اشکالات

ص: 111

1- کلینی، اصول کافی، همان، باب ثواب العالم والتعلم، ج 1، ص 34، حدیث 1 و محمدبن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، (ال بیت) همان، ج 27، ص 78.

2- ر. ک: روح الله الخمینی، کتاب البیع، همان، ج 2، ص 482-484 و ولایت فقیه، همان، ص 84، 94.

فراوانی شده که به عمده ترین آنها اشاره می کنیم.

برخی از فقیهان فرموده اند: وراثت در اموری معنا دارد و قابل تحقق، که قابلیت انتقال به دیگران را داشته باشد، بنابراین آنچه مانند شجاعت، سخاوت، عدالت و مانند آن که اوصافی غریزی و نفسانی هستند، قابل انتقال به دیگران نیستند و ولایت نیز از اموری است که قابل انتقال به دیگران به سبب ارث بردن نیست، افزون بر این که آنان که در صدد اثبات ولایت فقیهان هستند آن را جعل شده از سوی امامان می دانند.⁽¹⁾

مناقشه دیگری که از سوی منتقدین گفته می شود این است که این روایت در مقام بیان ولایت و گستره آن برای عالمان و فقیهان نیست، بلکه تنها در صدد تبیین یکی از صفات پیامبران الهی بوده که آنان برای مال دنیا و ثروت های دنیایی حرص نمی زنند. بنابراین کنایه ای برای بیان این مفهوم و معنا است؛ زیرا می دانیم امامان و پیشوایان دین از خود، خانه، لباس و مانند آن به ارث گذاشته اند، از این رو عبارت «العلماء ورثة الانبياء» جمله ای انشائییه نیست که متضمن جعل ولایت برای فقیهان باشد. بلکه جمله ای خبریه و حاکی از یک امر تکوینی که انتقال علم به عالمان است، می باشد.⁽²⁾

نویسنده کتاب حکمت و حکومت در راستای نقد استدلال به این حدیث، ابتدا به تعریف واژه علم می پردازد و آن را دانستن حقایق و صورت های ذهنی منطبق با واقعیت های عینی می داند؛ سپس چنین نتیجه می گیرد که واژه «العلماء» در حدیث پیش گفته، شامل دانشمندان همه رشته هایی که به نحوی از انحاء به حقایق جهان هستی واقف هستند، می شود. بنابراین هر دانشمندی در همان مورد و موضوع دانش خود، وارث پیامبران، امین و مسئول دانش خویش است. اگر گفته شود که حدیث همراه قرینه است و

ص: 112

1- سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، همان، ص 288 و مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، همان، ج 2، ص 47-48.

2- حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمد صلواتی، تهران: انتشارات تفکر، 1371 ش، ج 2، ص 261 و سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، همان، ص 289.

علماء منحصر در عالمان دینی خواهد بود، بازهم واژه «علماء» بر فقیهان که تنها در فروع و احکام عملیه مهارت دارند، منطبق نمی شود؛ زیرا استنباط فروع فقهی از اصول و قواعد کلی از نوع معلوم انبیاء نیست، چه اینکه، علوم پیامبران صلی الله علیه و آله از راه استنباط و اکتساب بدست نیامده، بلکه از سرچشمه زلال وحی و اشراق و رسالت الهی، نشأت می گیرد.

افزون بر این، علم فقیهان برگرفته از اصول عملیه و امارات ظنی است که تنها منجز و معذر است و هیچ دلالتی بر کشف حقایق جهان ندارد، وی در پایان این نقد چنین نتیجه می گیرد و می گوید:

در هر حال، اگر به راستی قرینه‌هایی و مقالیه در نهاد این روایات وجود داشته باشد که مقصود از علماء، علمای همگون با علوم پیامبران صلی الله علیه و آله که علم حضوری و لدنی است؛ باشد، به هیچ وجه ممکن نیست جز امامان علیه السلام را شامل شود، زیرا تنها آنها هستند که از یک رابطه اشراقی و حضوری با علم عنائی حق تعالی برخوردارند. (1)

بعضی نیز گفته اند: در روایت قرینه متصله قطعیه بر وراثت علوم، معارف و تبلیغ موجود است؛ «ولکن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ وافرا» و با وجود چنین قرینه متصلی تمسک به اطلاق و ادعای انتقال تمام شئون انبیاء به عالمان، مردود است. حتی اگر حصر موجود در روایت را حصر اضافی بدانیم و «انا» را نیز تنها از ادات تأکید و نه حصر معنا کنیم، بازهم اثبات انتقال شئون غیر تبلیغی انبیاء (بویژه ولایت) از این روایت میسر نیست. (2)

بنابراین، با توجه به نکات یاد شده و قرائن موجود در این حدیث، نمی توان از آن نتیجه گرفت که ولایت امامان علیهم السلام به فقیهان عصر غیبت منتقل شده است.

ص: 113

1- مهدی حائری، همان، ص 180-181.

2- محسن کدیور، همان، ص 276.

توقیع شریف: یکی دیگر از ادله روایی اثبات ولایت فقیهان، روایاتی است که از امام زمان (عج) نقل شده است که به توقیع شریف مشهور است:

عن اسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمری ان یوصل لی کتاباً قد سألت فیه عن مسائل اشکلت علی، فوردالتوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام: «اما ما سألت عنه - ارشدک الله و ثبتک - من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی عمنا.. و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم.» (1) اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمد بن عثمان عمری خواستم تا نامه ام را که در آن مسائلی را که برایم سؤال بود، به حضرت صاحب الزمان برساند، جواب نامه که به خط حضرت نوشته شده بود چنین بود: اما آنچه تو - خداوند ارشادت کند و ثابت قدم نماید - از امر منکرین من از اهل بیت و پسرعموهای ما پرسیده ای... اما در حوادث واقع شده، به روایان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت های من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم....

فقیهان بزرگ بسیاری به این توقیع برای اثبات ولایت فقیهان و نصب ایشان از سوی امامان علیهم السلام تمسک کرده اند (2)، بلکه برخی آن را عمده دلیل نصب برشمرده اند. (3)

برخی دیگر از فقیهان فرموده اند: نمی توان به عموم تعلیل حاصل از «فانهم حجتی علیکم» تمسک کرد، زیرا ارجاع امام به روایان احادیث، نشانه این است که فهم و استنباط احکام از احادیث در این ارجاع دادن، دخیل است، بنابراین به مناسبت حکم و

ص: 114

1- . شیخ صدوق، کمال الدین، همان، باب 45، ح 2، ص 482 حدیث 2 و محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، همان ج 27، ص 140 حدیث 9.

2- ملا احمد نراقی، عوائدالایام، همان، عانده 54 و علی بن حسین عاملی، محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی و نشر اسلامی، 1409 ه. ق، ج 3، ص 51 و سید کاظم حائری، اساس المحکومه الاسلامیه، بیروت: 1399 ه. ق، ص 137.

3- حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، 1416 ه. ق، ج 14، ص 289.

موضوع قدر متیقن از این جمله حجیت ایشان در احکام شرعیه حوادث است، از این رو با توجه به وجود چنین قدر متیقنی، در صورت شک در حجّیت و ولایت فقیهان در تمام امور یا بعضی از امور، باید تنها در محدوده قدر متیقن ولایت ایشان را پذیرفت. در نتیجه ولایتی بیش از ولایت و حجیت فقیهان در احکام شرعیه، ثابت نمی شود. (1)

از سوی دیگر، حجت بودن راویان حدیث و دستور مراجعه به آنان، ملازمه با نصب فقیهان ندارد و به فرموده مرحوم صاحب عناوین این حدیث ممکن است از باب جعل حکم بر موضوع باشد و دلالتی بر نصب فقیهان ننماید. (2)

بر اساس این نکته ها، برخی دلالت این حدیث را بر نصب فقیهان ناتمام شمرده و آن را مجمل می دانند. (3) در نتیجه، با عدم ثبوت گستره وسیع برای حوادث و قرائن موجود و تحقق قدر متیقن و مناسبت حکم و موضوع و امکان افاده معنایی جعل حکم بر موضوع و... نمی توان این توقیع را دلیل کافی برای اثبات ولایت نیایی فقیهان از امامان علیهم السلام در عصر غیبت، دانست.

روایت: السلطان ولی من لا ولی له

روی عن النبی صلی الله علیه و آله: السلطان ولی من لا ولی له؛ از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که سلطان ولی کسی است که ولی و سرپرست ندارد. (4)

مرحوم نراقی و برخی دیگر از فقیهان از این روایت در راستای اثبات ولایت فقیهان

ص: 115

1- سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، همان، ج 3، ص 294-295 و ر. ک. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، همان، ج 1، ص 482.

2- سید میر فتح حسینی مراغی، العناوین، همان، ص 358 و یوسف المدنی التبریزی، الارشاد الی ولایه الفقیه، همان، ص 66.

3- . یوسف المدنی التبریزی، همان، ص 67 و ر. ک: سید محسن حکیم، نهج الفقاهه، همان، ص 302 «لا ینبغی التأمل فی اجمال التوقیع الشریف فلا مجال للركون الیه فی اثبات الولاية فی الامور العامه للفقیه».

4- ملا احمد نراقی، عوائد الایام، همان، ص 534.

استفاده کرده اند. (1) از جهت سندی، اشکال شده است که ثابت نیست که چنین سخنی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیده باشد و راویان شیعه آن را نقل نکرده اند، بلکه ممکن است قاعده ای همچون برخی قواعد دیگر باشد و نقل این عبارت توسط راویان عامه، ضعیف و عمل مشهور نیز نمی تواند ضعف آن را جبران نماید، بنابراین از جهت سندی قابل پذیرش نیست. (2)

در نقد دلالت آن نیز گفته شده است ولایت یاد شده در این حدیث را در امور حسبیه از جمله یتیم صغیر، مجنون بالغ، غایب، ممتنع، مریض، مغمی علیه، میت فاقد ولیّ و مانند آن می پذیریم اما تمسک به آن در امور عامه محتاج ادله عموم نیابت، است و ادله عموم نیابت در نظر قائل این سخن مخدوش است. (3)

از این عبارت، چنین معنایی استفاده می شود که سلطان، در تصرف اموال کسانی که سرپرست ندارند ولایت دارد و تنها ناظر به اشخاصی است که نیازمند ولی شرعی هستند و نظر به ولایت فقیهان در امور عامه ندارد (4) و اگر در مقام بیان ولایت فقیهان و سلطان بر همه مردم بود، باید عبارت را چنین می فرمود:

«السلطان ولی الناس»، مرحوم شیخ اعظم انصاری (5)، محقق نائینی (6) و آیه الله حکیم (7) با یادآوری اشکالات، بر این نکته تأکید کرده اند و برخی از معاصرین نیز ناتمام بودن دلالت آن را پذیرفته اند. (8)

ص: 116

1- همان.

2- سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، همان، ج 3، ص 296 و شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، همان، ج 2، ص 50 سید احمد خوانساری جامع المدارک، همان، ج 3، ص 100.

3- مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، همان، ج 2، ص 50-51.

4- سید ابوالقاسم خوئی، همان، ص 297.

5- شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، همان.

6- محمدحسین غروی نائینی، منیه المطالب، همان، ج 1، ص 327.

7- سید محسن حکیم، نهج الفقاهه، همان، ص 303.

8- ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، قم: انتشارات جوان، 1411 ه. ق، کتاب البیع، ج 1، ص 510-511.

بنابراین براساس اندیشه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، با صرف نظر از ضعف سندی و یا جبران ضعف سند به واسطه عمل مشهور، عبارت یاد شده دلالتی بر نصب فقیهان به نیابت از امامان در امور عامه و سیاست نمی کند.

روایت: الفقهاء امناء الرسل

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا، قيل: يا رسول الله صلى الله عليه وآله و ما دخولهم في الدنيا؟ قال: اتباع السلاطين، فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم على دينكم؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمودند: فقیهان امین پیامبران هستند، تا هنگامی که در دنیا داخل نشده باشند، عرض شد: یا رسول الله، دخول آنان در دنیا چگونه است؟ پاسخ فرمودند: تبعیت از سلاطین، اگر چنین کردند نسبت به دین خود از آنان دوری کنید. (1)

برای اثبات ولایت سیاسی فقیهان به این حدیث این گونه استدلال می شود که پیامبران صلى الله عليه وآله دارای شئون مختلفی همچون جایگاه بیان احکام، تبیین شریعت و مرجعیت و ولایت در امور سیاسی و اجتماعی می باشند، از این رو، فقیهان که امین پیامبران هستند، نیز دارای شئون یاد شده خواهند بود و اطلاق «الفقهاء امناء الرسل» ظهور در چنین معنایی دارد. (2)

نقد استدلال به این حدیث: از جهت سندی، زنجیره سند این حدیث که مرحوم کلینی آن را آورده است، قابل اطمینان و استناد است و فقیهان در ابواب بسیاری به این سند اعتماد کرده اند، بنابراین جایی برای مناقشه سندی در آن وجود ندارد. (3)

ص: 117

1- کلینی، اصول کافی، همان، ج 1، ص 46 حدیث 5 و میرزا حسین نوری، مستدرک وسائل الشیعه، همان، ابواب صفات القاضی، باب 11، ج 3، ص 187، حدیث 5.

2- ر. ک: امام خمینی، کتاب البیع، همان، ص 473: «امناء رسل» یفید کونهم امناء الرسول الله صلى الله عليه وآله في جميع الشؤون المتعلقة بالرسالة و اوضحها زعامه الامه و بسط العدالة الاجتماعيه.

3- حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، همان، ج 2، ص 266.

در نقد دلالتی گفته شده است که امانت زمانی معنا پیدا می کند که چیزی به ودیعه گذاشته شود و آنچه نزد فقیهان و عالمان به ودیعه گذاشته شده و آنان امین های در رابطه با آن هستند، احکام شرعی است، از این رو، این حدیث در صدد بیان ولایت و امانت در منصب فتوا و راهنمایی دینی مردم است و دلالت بر انتقال هیچ منصب دیگری از رسولان به فقیهان ندارد. (1)

بعضی دیگر ادعا کرده اند، این حدیث در صدد بیان مقام و منزلت بلند مرتبه عالمان دین است و می خواهد بگوید که عالمان دین با بیان احکام شرعی سبب حفظ دین می شوند. (2)

افزون بر همه نکات پیش گفته، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نفرمودند: عالمان امناء من هستند، بلکه فرمودند عالمان امناء رسولان هستند، از این رو این عبارت دلالت بر انشاء منصب و ولایت برای فقیهان نمی کند و ذیل روایت که می فرماید: «فاحذروهم علی دینکم» قرینه ای روشن است که فقیهان امین بر دین و تبلیغ و بیان حلال و حرامند. (3)

حدیث: مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء: ابن شعبه حرّانی در کتاب تحف العقول در ضمن نقل فرمایشات حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام خطبه طولانی را خطاب به عالمان در زمینه امر به معروف و نهی از منکر از پدر بزرگوار خود امیرمؤمنان علیه السلام روایت می کند، ما به جهت رعایت اختصار ترجمه آن را ذکر می کنیم:

مصیبت شما از مصیبت همه مردم سهمگین تر است، زیرا منزلت و جایگاه علمی را از شما بازگرفته اند، اگر می دانستید، زیرا در حقیقت جریان امور و احکام باید به دست دانشمندان الهی باشد که در حلال و حرام امین هستند،

ص: 118

1- سید محمدالبحرالعلوم، بلغه الفقیه، همان، ج 2، ص 227، میرزا جواد تبریزی، ارشاد الطالب، همان، ج 2، ص 29.

2- حسینعلی منتظری، همان، ج 1، ص 477.

3- محمد جمیل حمود العاملی، همان، ص 196-197.

اما اکنون این موقعیت را از شما گرفته اند و دلیل آن این است که از دور محور حق پراکنده شده اید، و با اینکه درباره سنت، دلایل روشن بر حقیقت و کیفیت آن وجود دارد، اختلاف کردید، اگر شما بر آزار و رنج شکایا بودید و در راه خداوند حاضر به تحمل ناگواری می شدید، امور الهی نزد شما آورده می شد و از شما صادر می شد و شما مرجع امور بودید، اما شما به ستمگران مجال دادید تا این موقعیت را از شما بستانند....(1)

برای اثبات ولایت فقیهان در امور سیاسی و عامه، اینگونه استدلال شده است، که در سراسر عبارت های آن امام امیر مؤمنان علیه السلام ولایت عالمان را بر مردمان، مطرح می کند و ولایت ایشان را مقید به هیچ امری نمی فرماید از این رو از اطلاق عبارت های آن می توان، ولایت فقیهان را در امور دینی و حکومتی استفاده کرد.(2)

مناقشات در حدیث یاد شده: منتقدین در مناقشه سندی این حدیث می گویند: به رغم اینکه این خطبه دارای مضامین بلند با معانی والا می باشد، اما در فقه پس از بررسی سندی آن، چنین نتیجه می شود که این خطبه مرسله است.(3)

از لحاظ دلالت نیز، استدلال به این خطبه برای اثبات ولایت و نصب فقیهان صحیح نیست، زیرا لازمه چنین برداشتی این است که همه فقیهان مورد خطاب روایت در زمان حضور و صدور، به حکومت منصوب شده باشند و حال آنکه به یقین در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام، ولایت در تمام شئون به ایشان اختصاص دارد و به افراد دیگری منتقل نمی شود.(4)

بر این اساس، یا روایت ناظر به مرجعیت فقیهان در احکام شرعی و افتاء است(5) و یا

ص: 119

1- ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرّانی، تحف العقول عن ال الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1417 ه. ق، ص 37.

2- حضرت امام خمینی، کتاب البیع، همان، ج 2، ص 482-488 و کتاب ولایت فقیه، همان، ص 95-112.

3- سید احمد خوانساری، جامع المدارک، همان، ج 3، ص 99-100، ناصر مکارم شیرازی، انوارالفقاهه، همان، ج 1، ص 503.

4- ر. ک: حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، همان، ج 1، ص 485-486.

5- میرزا علی ایروانی، حاشیه المکاسب، تهران، چاپ سنگی، 1379 ه، ص 157.

مقصود از عالمان که مجاری امور به دست آنان است، امامان معصوم علیه السلام هستند⁽¹⁾، و عبارت «العلماء بالله» قرینه بر این سخن است، چه اینکه آنان تنها کسانی هستند که عالم بالله می باشند و فقیهان عالم به احکام خدایند، بلکه ممکن است، از آن جایی که ائمه علیهم السلام واسطه فیض تکوینی و تشریحی هستند، مجاری امور به طور کامل به دست آنان باشد.⁽²⁾

روایت: الفقهاء حصون الاسلام: مرحوم کلینی از علی بن ابی حمزه روایت می کند که حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام فرمودند:

هرگاه مؤمنی می میرد، فرشتگان بر او می گریند و قطعات زمین که بر روی آنها به پرستش خداوند برخاسته و درهای آسمان که همواره اعمالش از آنها بالا رفته، همه بر او می گریند و در اسلام شکافی پدیدار خواهد شد که هیچ چیز آن را ترمیم نخواهد کرد، زیرا فقیهان مومن دژهای اسلام هستند و برای اسلام نقش حصار و باروی شهر را ایفاء می کنند.⁽³⁾

استدلال کنندگان به این حدیث همچون حضرت امام می گویند: پس از اینکه روشن شد که اسلام دارای تشکیلات و حکومت است بنابراین فقیه حصن و دژ برای اسلام نخواهد بود مگر اینکه حافظ همه شئون آن همچون گسترش عدالت، اجرای حدود، حفاظت از مرزها، گرفتن و جمع آوری مالیات و صرف آنها در مصالح مسلمانان، انتخاب و نصب والیان برای سرزمین های اسلامی، زیرا صرف احکام اسلام نیست، در نتیجه معنای حصن بودن فقیه این است که دارای ولایت در امور عامه، سیاسی و اجتماعی است.⁽⁴⁾

ص: 120

1- محمدحسین نائینی، منیه الطالب، همان، ج 1، ص 325.

2- یوسف المدنی التبریزی، الارشاد الی ولایه الفقیه، همان، ص 56.

3- کلینی، اصول کافی، همان، کتاب فضل علم، باب فقد العلماء، ج 1، ص 38، حدیث 3.

4- امام خمینی، کتاب البیع، همان، ج 2، ص 472.

مناقشه در استدلال به حدیث فوق: در بررسی سندی این حدیث، تنها مشکل آن، علی بن ابی حمزه بطنانی است که واقفی مذهب و ضعف وی معروف است، ولی اگرچه عالمان رجالی وی را تضعیف کرده اند؛ اما می توان به حدیث وی عمل کرد، چه اینکه شیخ طوسی فرموده است، «عملت الطائفة باخباره» و عمل نمودن اصحاب، ضعف سندی آن را جبران می نماید، افزون بر این، بسیاری از مشایخ و اصحاب اجماع مثل ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر، یونس بن عبدالرحمن، ابان بن عثمان و ابی بصیر و... از وی روایت می کنند، از این رو به روایت وی اعتماد می شود. (1) و مناقشه ای به آن وارد نمی شود.

از جهت دلالت، چنین مناقشه می شود که منظور از حفظ اسلام و مسلمین این است که فقیهان با اجرای احکام شرعی و نشر قوانین و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در میان مردمان و جامعه، اسلام را حفظ می کنند و خود حصون و دژهای آنند. (2)

افزون بر این ممکن است حضرت کاظم علیه السلام در صدد بیان این واقعیت است که فقیهان حق دارند که برای تشکیل دولت و حفظ اسلام تلاش نمایند، ولی الزاماً به این معنا نیست که نصبی از جانب امامان علیهم السلام صورت گرفته باشد، بلکه آنان باید خود را آماده و عرضه نمایند و مسلمانان باید ایشان را انتخاب و این مسئولیت را به آنان واگذار نمایند. (3)

حدیث: العلماء حکام علی الناس: عبدالواحد آمدی در کتاب غرر الحکم و درر الکلم روایتی را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «العلماء حکام علی الناس؛ دانشمندان حاکمان بر مردم هستند.» (4)

ص: 121

-
- 1- همان، ص 471.
 - 2- سید یوسف مدنی تبریزی، الارشاد الی ولایه الفقیه، همان، ص 42، حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، همان، ج 1، ص 474 و محمد جمیل حمود العاملی، همان، ص 227.
 - 3- همان.
 - 4- عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق محمدعلی انصاری قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، بی تا، ص 137، حدیث 506 و میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، همان، کتاب القضاء، باب صفات القاضی، باب 11، ج 17، ص 316، حدیث 17.

برای اثبات ولایت سیاسی فقیهان به این روایت این گونه استدلال می شود که مفاد حدیث این است که عالمان و فقیهان حاکم بر مردم و دارای زعامت و ولایت سیاسی بر آنان هستند، زیرا معنای عرفی حکام، زعامت در امور سیاسی است و جمله ی خبریه در مقام افاده انشاء نصب فقیهان برای این امر خطیر بیان می نماید. (1)

مناقشات در حدیث فوق: مناقشه سندی این حدیث، بدلیل مرسله بودن آن، غیرقابل اغماض است، به گونه ای که حضرت امام قدس سره نیز در سند آن خدشه کرده است. (2)

در دلالت این حدیث نیز مناقشات فراوانی صورت گرفته است که به مهم ترین آنها اشاره می کنیم. برخی گفته اند: این روایت می گوید عالمان حاکم بر مردمند ولی در صدد بیان مقدار و محدوده حکومت و حوزه حکمرانی آنان نیست. از این رو اگر بخواهیم فراتر از مقام حکومت معنوی عالمان بر مردم را بپذیریم. تنها مقام و منصب قضا و افتاء را دربر می گیرد و با این حدیث نمی توان حاکمیت ولایی سیاسی فقیهان را اثبات کرد. (3)

از سوی منتقدین گفته می شود که این روایات در زمره احادیثی است که در صدد و مقام تبیین فضیلت علم و عالم است و چون عالمان بر قلب های مردمان حکومت می کنند، مردم نیز از آنان پیروی می کنند (4)، افزون بر اینکه، این عبارت جمله ای خبری است و دلیلی بر اینکه در مقام انشاء افاده شده، وجود ندارد بنابراین، تنها بر حاکمیت معنوی عالمان بر قلب های مردم دلالت می نماید. (5)

ص: 122

1- سید محمدرضا گلپایگانی، الهدایه الی من له الولاية، به قلم احمد صابری همدانی، قم، مکتبه المعارف الاسلامیه، 1417 ه. ق، ص 58.

2- امام خمینی، کتاب البیع، همان، ج 2، ص 486 و ولایت فقیه، همان، ص 95.

3- ر. ک: میر عبدالفتاح الحسینی المراغی، العناوین الفقیهیه، همان، ج 2، ص 569: «و کذلک کونه حججه علی الناس یراد به ما یحتج به علیهم یوم القیامه بالابلاغ والأنداز حتی لا یبقی عذر فی التقصیر ولا یمکن الجواب بعدم العلم والاطلاع او الحججه، بمعنی کون ما یقوله العلماء حقاً یمکن اتباعه کالامام و این ذلک من ثبوت الولاية؟!».

4- سید محمد ال بحر العلوم، بلغه الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق، 1403 ه. ق، ج 3، ص 230-231.

5- سید کاظم حائری، اساس الحکومه الاسلامیه، همان، ص 145.

روایت دیگری با همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند:

«الملوک حکام علی الناس والعلماء حکام علی الملوک؛ ملوک و سلاطین حاکمان بر مردمند و عالمان حاکم بر سلاطین هستند.»⁽¹⁾

در نقد این حدیث گفته می شود، همه اشکالاتی که درباره حدیث قبلی گفته شد بر این حدیث نیز وارد می شود، افزون بر این که، با اطمینان می توان گفت که این حدیث در مقام انشاء ولایت برای فقیهان نیست، زیرا لازمه چنین برداشتی این است که شاهان و ملوک و سلاطین نیز از سوی امامان علیهم السلام دارای ولایت حاکمیت بر مردم باشند و هیچ کس ملتزم به چنین تالی فاسدی نخواهد بود زیرا روایات و آیات فراوانی حاکمان فاسق را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده اند، پس جایی برای پذیرش نصب ولایی آنان وجود ندارد.⁽²⁾

بنابراین از دوروایت یاد شده نمی توان نصب فقیهان را برای امور سیاسی و حکومتی اثبات کرد، زیرا یا در مقام بیان حدود ولایت نیستند و یا عبارت های بکاررفته در آنها خبریه هستند و دلالت بر انشاء نصب نمی کنند.

گفتار ششم: بهره گیری از واژگان ویژه برای نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان

بهره گیری از چند واژه در راستای نفی مشروعیت ولایت فقیهان

در بیان سخن قائلین به عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، به صورت غیرمستقیم به دلیل دیگری در این راستا، دست می یابیم. آنان، گاه از واژگانی با برداشت های ویژه

ص: 123

1- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، همان، ج 17، ص 316 و ابوالفتح الكراچکی، کنزالفوائد، چاپ دوم، قم: مکتبه المصطفوی، 1410، ص 195.

2- ر. ک: حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، همان، ج 1، ص 484 و محمدجمیل حمودالعاملی، همان، ص 230 «لوکانت الجملة فی مقام الانشاء، لدل ذلك علی وجوب تنصیب الملوک - حتی ولو كانوا فاسقاً - علی الناس و هو خلاف ماورد من الايات والاخبار بدمهم والوعید بعقابهم، فالجملة الثانية «العلماء...» اخبار لوحده السياق.»

استفاده می کنند تا عدم ولایت سیاسی فقیهان را اثبات کنند.

در این گفتار به بررسی تأثیر تلقی ایشان از چند واژه برای اثبات عدم ولایت سیاسی فقیهان به عنوان دلیل چهارم، می پردازیم.

تأثیر تلقی امامت در زمان غیبت بر نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان

برخی تصور کرده اند که وظیفه شیعیان در عصر غیبت امام زمان حضرت مهدی (عج)، ضعف و سستی در امور، بی تفاوتی در برابر مفاسد اجتماعی است و همه چیز را باید به آینده واگذار کرد و اصلاح امور را باید برعهده امام زمان، گذاشت. (1)

نویسنده دیگری با استفاده از دیدگاه «وبر» درباره انگیزه های دینی و تأثیر گرایش ها و باورهای دینی شیعیان بر نگرش های سیاسی متفکران شیعه مذهب، چنین می گوید که این گونه باورها چند دسته می شوند:

باورهایی که موجب بروز انگیزه موافقت و همراهی با اقتدار حاکمان می گردد.

باورهایی که باعث تشدید تمایلات ستیزه جویانه و مخالفت با ساخت سیاسی مستقر، به منظور از میان برداشتن نظم هنجاری حاکم می گردد. باورهایی که بی تفاوتی و کناره جویی سیاسی را تقویت می کند. (2)

از نظر وی شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید. (3) براساس چنین دیدگاهی، تشکیل حکومت در زمانی که امام معصوم علیه السلام در جامعه حضور فیزیکی ندارد، وظیفه دیگران نیست؛ بلکه مشروعیت ندارد. وظیفه همه رها کردن چنین اموری و واگذار کردن آن به زمان حضور امام علیه السلام

ص: 124

1- ابن تیمیه در منهاج السنه، ج 1، ص 10-20، به نقل از کتاب آخرین تحول، تهران: نشر هیأت قائمیه تهران، (مسجد حیدریه) زیر نظر محمد مهدی خلخالی، ص 90.

2- علیرضا شجاعی زند، مقاله دین و دولت، راهبرد، ش 11، سال 1375، ص 1-12.

3- همان.

است، در این اندیشه، بکارگیری حکومت و بپا داشتن حکومت و اداره امت اسلامی در عصر غیبت وظیفه مسلمانان نیست زیرا ظرف انجام چنین عملی آماده نیست، [یعنی شرایط غیبت خود ایجابگر کنارجویی از سیاست و حکومت است] چه اینکه اگر ظرف زمان آماده بود حضرت بقیه الله (عج) خود ظهور می کرد، مؤید عدم مشروعیت به پاداشتن حکومت اسلامی، ادله نفی جهاد در عصر غیبت است. (1)

آنچه در این گفتار به عنوان دلیل کناره گیری از حکومت به صورت برجسته ای تبیین می شود این است که نفس غیبت امام، نشانه این است که پیاده کردن احکام اسلامی ممکن نیست بلکه تلاش در این زمینه وجوبی ندارد، زیرا اگر ممکن و واجب بود بهترین فرد برای به پاداشتن حکومت اسلامی، امام زمان علیه السلام بود و اکنون که ظرف زمان آماده چنین وضعیتی نیست، بنابراین انجام چنین کاری وظیفه خود امام هم نیست بلکه این خود سبب غیبت امام عصر علیه السلام است. (2)

امامت و غیبت

با توجه به اینکه ادله امامت شامل همه زمان ها می شود، این سؤال پیش می آید که چگونه مردم در عصر غیبت از چنین لطفی محروم هستند؟ و اشکال می شود که آنچه لطف است محقق نشده است و در امر تحقق یافته لطفی نیست. (3)

متکلمان شیعی به این سؤال چنین پاسخ داده اند: با توجه به برهان لطف تعیین امام معصوم بر خداوند متعال واجب است و امام نیز با داشتن صفات ویژه ای موضوع پذیرش این مقام عالی است، این دو امر در زمان غیبت نیز محقق است، تنها آنچه که انجام

ص: 125

1- سید کاظم حسینی حائری، ولایه الامر فی عصر الغیبه، چاپ اول، (بیروت: مجمع الفکر الاسلامی، 1414 ه. ق)، ص 50.

2- ع - باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان، قم: نشر دانش اسلامی، 1363 ه. ش، ص 29-36.

3- قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، مصر: انتشارات انوارالمصریه للتألیف والترجمه، بی تا، ج 2، ص 20.

نگرفته است، وظیفه ای است که بر دوش مردم نهاده شده، که آنان باید با اطاعت و تسلیم در مقابل امام و اسلام، زمینه تصرف امام را در حکومت فراهم سازند و عصیان مردم در مقابل امام سبب آزار و قتل او را فراهم می سازد، بنابراین مردم خود سبب محرومیت از چنین لطفی هستند.

در سخن جامع علامه حلی این گونه می یابیم: «وجود لطف، تصرفه لطف آخر و عدمه منا»⁽¹⁾ این گفتار پیش زمینه ای برای این سخن است که تشکیل حکومت اسلامی و جان فشانی برای آن وظیفه مردمان نیست زیرا محروم بودن آنان از حکومت امام معصوم و برکات آن به سبب عدم بیعت آنان در مقابل امام و دستورات الهی است، بنابراین همان گونه که وجود او در پس پرده غیبت پنهان است حکومت و برکات مترتب بر وجود امام نیز پنهان خواهد بود.

این نکته در سخنان شیخ انصاری نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ تا آن جا که وی می گوید: محروم بودن از امام، همانند محرومیت از سایر برکاتی است که به خاطر فقدان آن حضرت از آن ها بی بهره گشته ایم.⁽²⁾

نویسنده کتاب اندیشه سیاسی شیعی در گذر زمان در ریشه یابی شکل گیری نظریه نفی مشروعیت هرگونه رهبری در زمان غیبت، چنین می گوید:

در عصر غیبت ولایت امام ملغی، متوقف یا منقطع نمی شود بلکه به صورت پیچیده ای به حال تعلیق در می آید و بر اساس اعتقاد شیعیان مبنی بر تداوم ولایت امام، در زمان غیبت، ولایت آنان منقطع نمی شود بلکه فقط به حالت تعلیق در می آید که در صورت عدم وجود چنین تعلیقی، می توان تصور کرد که

ص: 126

1- . علامه حلی، کشف المراد، تعلیق حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1413 ه. ق، ص 182.

2- شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، (تبریز، چاپ سنگی، 1375 ه. ق، ص 154-155).

شیعه در موقعیتی نظیر اهل تسنن بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گرفت به دلیل تلقی خاص شیعه از امامت، تعلیق ولایت نتایج گسترده ای را به وجود می آورد، در نتیجه غیبت به تعیین کننده ترین عنصر در شکل گیری اندیشه و عمل سیاسی شیعیان تبدیل می گردد. (1)

وی سپس به آثار و پیامدهای سیاسی اندیشه غیبت می پردازد و می گوید: اولین نتیجه مهم تعلیق ولایت، نفی مشروعیت هرگونه رهبری در طول عصر غیبت است زیرا رهبری به امام تعلق دارد که زنده و ناظر در کار عالم و پیروان خویش است و هر زمان هم که مناسب بداند ظاهر می شود و رهبری مسلمانان را بدست می گیرد، بنابراین با وجود چنین «حاضر غایب» هیچ کس نمی تواند به صورت مشروع، رهبری سیاسی را در قبضه خود بگیرد، در نتیجه طرز تلقی خاص از امامت و غیبت، جامعه شیعه را دچار نوعی انفعال سیاسی به لحاظ عملی و سیاست زدایی به لحاظ نظری کرد و به همین دلیل فقه شیعه نیز از تأسیس یک دولت شرعی در عصر غیبت سخن نمی گفت و در این زمینه خاموشی و راه تطبیق خود با شرایط را پیش گرفت. (2)

بر اساس این دیدگاه، رهبری جامعه به امام تعلق داشت که اکنون وجود ظاهری ندارد و با وجودش در پس پرده غیبت، محرومیت از حکومت او نیز برای جامعه امری طبیعی است.

انتظار

به رغم روشنی معنای کلی انتظار یعنی؛ توقع همیشگی به این که غرض بزرگ الهی تنفیذ شود و روزی که بشر در سایه عدالت کامل به رهبری حضرت مهدی (عج) زندگی کند،

ص: 127

1- حسین سینا، اندیشه سیاسی شیعی در گذر زمان، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، دفتر پنجم (تهران: نشر یادآوران 1370 ش).

2- همان، ص 53-54.

فرارسد(1)، برداشت های مختلفی از آن ارائه شده است که دو برداشت عمده عبارت است از:

1 - انتظار به معنای قیام و انقلاب علیه دولت های ظالم و غاصب و مبارزه با فساد و تباهی برای زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام و شکل دهی به حرکت اصلاحی و سازنده است.

2 - انتظار، به مفهوم انزوا، بی تفاوتی و بی اعتنایی نسبت به حکومت های نامشروع و عدم توجه و تلاش برای اصلاح جامعه است.

شجاعی زند در مقاله «دین و دولت» می نویسد:

پارسایان شیعی، با الهام از فلسفه انتظار، همواره در جست و جوی کسی بوده اند که جامع شرایط نیابت باشد و سلطنت آسمانی را در زمین مستقر سازد و به شرارت ها پایان دهد.

چون جمع چنین شرایطی در شخص واحد، به آسانی میسر نیست و یا در صورت تحقق، موانع زیادی در راه تشکیل دولت صالح وجود دارد، شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید، اما به لحاظ نظری همچنان برانداماج دین و دولت مصرّ بود انزعال و انقطاع از اقتدار سیاسی جامعه، در عمل دو صورت متفاوت پیدا کرد.

1 - کناره جویی پارسایانه و بی تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی پیرامون.

2 - تلاش فعالانه برای تصاحب یا منقاد ساختن قدرت سیاسی حاکم جهت مراعات داشتن اصول و مقررات شریعت.(2)

بنابراین پایبندی به مسئله «انتظار» در این برداشت سبب توقف هرگونه اقدامی در

ص: 128

1- . سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات) الكتاب الثانی، ص 236، «الانتظار هو التوقع الدائم لتنفيذ

الغرض الالهی الکبیر، و حصول الیوم، الیوم الموعود الذی تعیش فیہ البشریه العدل الکامل بقیاده و اشراف الامام المهدی.»

2- شجاعی زند، پیشین.

جهت ایجاد دولت شیعی و اجرای حدود و قوانین اسلامی خواهد بود، که بر اساس آن در شرایط موجود به دلیل ظلم و ستم غاصبان و تخویف امام معصوم علیه السلام زمینه تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام از بین رفته است و تا فراهم آمدن شرایط مطلوب چنین امری به تأخیر خواهد افتاد و مسئولیت آن به عهده ستمگران و غاصبان منصب امامت خواهد بود. (1)

شهید مطهری نیز به اختلاف برداشت ها در این زمینه توجه کرده و آنها را به دو گروه سازنده و ویرانگر تقسیم می کند:

انتظار فرج دوگونه است، انتظاری سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است، عبادت است، بلکه با فضیلت ترین عبادت است، و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحی گری محسوب می شود.

انتظار ویرانگر، برداشت قشری از مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط و فقط، از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود. (2)

این برداشت قشری از مفهوم انتظار سبب شده است که در لزوم تشکیل حکومت اسلامی و انقلاب علیه جباران تشکیک شود و برای تشکیل حکومت اسلامی هم به انتظار فرج صاحب آن بود و ممکن است در راستای چنین نگرش هایی بوده است که برخی از فقیهان نخستین قرون پس از غیبت، فتوا به دفن و نگهداری سهم امام از خمس و مانند آن دادند، آنان بر این عقیده بودند که آن حضرت - امام زمان علیه السلام - پس از ظهور

ص: 129

1- سید مرتضی، امامت و غیبت، (الممتنع فی الغیبه) ترجمه مسجد جمکران، ص 68-69 و شیخ صدوق، الاعتقادات من مصنفات الشیخ المفید، انتشارات العالمی لالیفیه الشیخ المفید، الرساله الاولى فی الغیبه، ص 14، ص 16، احمد الکاتب، تطور الفكر السیاسی الشیعی (لندن: دارالشوری للدراسات والاعلم 1997 م) ص 271-314.

2- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، قم، انتشارات صدرا، ص 62.

و قیام این اموال را در جهت اصلاح جامعه اسلامی مصرف می کند. (1)

تقیه زمانیه

یکی از عناوینی که با نسبت اعتقادی آن به شیعیان مورد بحث و گفت و گو قرار می گیرد و حتی بوسیله برخی به عنوان طعنه به شیعیان آن را یادآور می شوند، تقیه است.

آنچه از تقیه در خور این پژوهش کوتاه است این است که شیخ صدوق درباره تقیه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام این گونه می فرماید:

تقیه واجب است و ترک آن تا ظهور حضرت حجت علیه السلام جایز نیست و هر کس که تقیه را قبل از ظهور ترک نماید، از دین خدا و دین امامیه خارج شده است و مخالفت با خدا و رسولش و امامان علیه السلام نموده است. (2)

با توجه به آن چه این اندیشمند شیعه بیان می کند برخی چنین برداشت می کنند که کنار گذاردن تقیه تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام جایز نیست و خروج از تقیه خروج از دین و مخالفت با خداوند و دستورات الهی است، این همان «تقیه زمانیه» است که برخی از متفکران شیعه آن را چنین تبیین کرده اند که تقیه زمانیه به این معنا است که در طول زمان غیبت، زمان تقیه است و حتی درجایی که تقیه موردی هم وجود ندارد به دلیل وجوب تقیه زمانیه باید تقیه کرد، بر اساس چنین دیدگاهی قیام، تلاش و خود را به خطر افکندن برای تشکیل حکومت خلاف تقیه زمانیه است، بنابراین چنین تلاشی مشروعیت نخواهد داشت بلکه در تمام طول زمان غیبت همکاری و همزیستی با سلطان اگرچه جائز لازم است. (3)

ص: 130

1- شهید ثانی، الروضه البهیة، (قم: مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، 1365 ش) ج 1، ص 124-129.

2- شیخ صدوق، الاعتقادات، پیشین، ص 108. والتقیه واجبه لایجوز دفعها الی ان یخرج القائم علیه السلام فممن ترکها قبل خروجه فقد خرج عن دین الله و دین الامامیه و خالف الله و رسوله والائمة.

3- محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1367 ش، ج 22، ص 195-197.

همان گونه که مشاهده می شود تفاوت برداشت از ادله تقیه به موردی و زمانی، موجب پیامدی بزرگ و مهم در زمان غیبت است، و تشکیک در مبانی حکومت اسلامی مبتنی بر «تقیه زمانی» است که نتیجه آن پذیرش حکومت دیگران و تفکیک در حاکمیت دینی و حکومت غیردینی خواهد بود.

باید توجه داشت که این برداشت ممکن است برگرفته از طیف وسیعی از روایات باشد که به مدح تقیه می پردازد و آن را «احب شیء عندالله» معرفی می کند.⁽¹⁾ و نیز کسی را که تقیه را رعایت نکند بی ایمان، و تقیه را روش امامان معصوم علیه السلام معرفی می نماید.⁽²⁾ و به گونه ای دیگر این احادیث، مؤمن را همیشه جهادگر می داند که در دولت حق با شمشیر مجاهدت می کند و در دولت باطل با تقیه کردن⁽³⁾ و یا در احادیث دیگری که تقیه را امری لازم و ضروری و رعایت آن را تا قیام حضرت حجت (عج) واجب می داند.⁽⁴⁾

برداشت اخباریین از اجتهاد

مکتب اخباری که از قرن 11 تا اواسط قرن 13 جبهه مخالف نیرومندی را علیه معتقدات غالب اصولیین مطرح ساخت، دارای نظرات و آراء مختلفی در زمینه های گوناگون می باشد.

اخباریین معتقد بودند که چون احکام به وسیله امامان علیهم السلام وضع شده اند، جامع و کامل هستند و وظیفه عالمان دینی تنها، یافتن و فهمیدن آنهاست، آنان تأکید داشتند که باید به وضعیت حاکم در دوران امامان معصوم علیهم السلام بازگشت و نیازی به اجتهاد و

ص: 131

1- . محمدحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 37.

2- . اصدار مرکز الرساله، التقیه فی الفكر الاسلامی، قم، انتشارات مهر 1419 ه. ق، ص 75-80.

3- . وسائل الشیعه، همان، ص 464.

4- همان، ص 466.

استنتاج موازین جدید نیست، بلکه همانند دوران زندگی و حیات ائمه علیهم السلام اجتهاد مردود است.

به رغم این که آنان قائل بودند که گفتارهای نقل شده از ائمه مفید «یقین واقعی» نیست، اما اعتقاد داشتند که سخنان آنان مفید «یقین عادی» است و این همان یقینی است که انسان در زندگی روزانه اش بر آن تکیه می کند، بنابراین بین کسانی که در زمان حضور امامان علیهم السلام از دستورات آنان الهام می گرفتند و از آنها پیروی می کردند با کسانی که در عصر غیبت امامان از ایشان پیروی می کنند، هیچ تفاوتی وجود ندارد.

بر اساس اعتقاد اخباریین، هر کس از زبان عربی و اصطلاحاتی که معصومین علیهم السلام به کار برده اند، آگاهی کافی داشته باشد، قادر خواهد بود، بدون روش شناسی مرسوم مجتهدین، از بیانات منقول از ایشان به چنین یقینی دست یابد.

اخباریین درباره جایگاه امام علیه السلام دیدگاه های ویژه ای دارند، مرحوم استرآبادی که یکی از بزرگان این گروه به شمار می آید سخنان ائمه معصومین علیهم السلام را مرجع و روشنگر حقایق اعتقادی و فقهی می داند و تمسک به امامان معصوم را در تمام امور نظری حتی درباره امامت تنها راه چاره می داند وی در این باره چنین می نویسد:

قرآن و حتی سنت های نبوی برای عموم انسان ها غیرقابل فهم است و برای فهم آنها باید به اخبار صادقین - امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام - مراجعه کرد و هرگز نباید و نمی توان بی میانجی گری اخبار ائمه به استنباط از ظواهر قرآن و سنت پیامبر پرداخت. (1)

آنان چنین می اندیشند هر آنچه امت اسلامی تا قیامت نیازمند آن است حتی کوچک ترین موارد آن، از جانب خداوند متعال بیان شده است و سخنان امامان روشنگر تمام سخنان و دستورات خدا و رسول است، در نظر ایشان مردم وظیفه دارند

ص: 132

1- محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیة (قم: دارالنشر لاهل البیت، بی تا)، ص 47.

که در تمام شئون زندگی و به خصوص در امور اجتماعی و سیاسی، به روایات و اخبار امامان مراجعه کنند.

براساس چنین دیدگاهی، اخباریین درباب علم، عصمت و ولایت امامان نیز خویش را تابع آنچه که امامان در این باره فرموده اند می دانند و در صورت تعارض دو دسته از روایات اگر راه به جایی نبرند قائل به توقف در آن موضوع می شوند و هیچ استدلال عقلی و استنباطی را در این مقوله نمی پذیرند.

آنچه در اندیشه اخباریین نسبت به حکومت مجتهدین و ولایت حکومتی آنان مؤثر است این است که آنان هیچ منزلت و جایگاهی برای اجتهاد و مجتهدین قائل نیستند، در نتیجه هیچ گاه سخن گفتن از ولایت غیرامامان را صحیح نمی دانند.

استرآبادی در کتاب الفوائد چنین می گوید:

نزد قدامی اصحاب اخباریین، اعم از دو صدوق و کلینی همان گونه که در اوایل کتاب و درباب تقلید، رأی، قیاسات و باب تمسک به آنچه در کتاب کافی است، تصریح به حرمت اجتهاد و تقلید و وجوب تمسک به روایات عترت طاهره که در کتاب هایی که به فرمان آنان تألیف شده موجود است، می کند و استادش علی بن ابراهیم در اول تفسیرش تصریح به چنین مطلبی دارد، و کسانی که بیش از آنان در عصر نزدیک به امامان بوده اند، نیز بیان می کنند که در احکام شرعیه چه اصلی و چه فرعی هیچ مدرک و دلیلی به جز احادیث ائمه اطهار وجود ندارد. (1)

در جای دیگری از سخن خویش، با صراحت بیشتر دیدگاه اخباریین را چنین تبیین می کند که هر آنچه را که علم نداریم تنها از طریق امامان و روایات ایشان باید به دست آوریم و هر آنچه را که از این طریق کشف نکردیم وظیفه توقف است و مجتهد اگر در

ص: 133

احکام الهی اشتباه کند کاذب بر خدا است و امامان خود در این باره امر به توقف کرده اند. (1)

در اندیشه اخباری، اجتهاد از امور ظنی است و مصداق «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً...» می باشد و سخنان امامان علیهم السلام برای عموم مردم و در سطح عقول آنها است، بنابراین چه بسا مجتهدین با پیش فرض های خود برداشت های نادرستی از گفتار آنان بنمایند زیرا عقل و فهم عموم مردم بیش از مجتهدین آماده درک سخنان معصومین است در نتیجه مجتهدین هم باید تابع فهم عموم از اخبار باشند.

اگر از اخباریین پرسیم که شما تأکید امامان را در رجوع به علماء چگونه توجیه می کنید چه این که ایشان در روایات بسیاری ناظر به وجوب مراجعه مردم به عالمان دینی هستند، در جواب این پرسش چنین خواهند گفت: که این روایات صرفاً در قلمروی نقل اخبار و سخنان امامان امر به مراجعه به علماء می کنند نه در زمینه اطاعت و پیروی از اجتهادات ظنی مجتهدین، که چه بسا خطا باشد.

با توجه به آنچه در مورد دیدگاه های اخباریین گذشت، رابطه ایشان با حکومت مجتهد چنین ترسیم می شود که آنان هیچ جایگاهی برای این سؤال باقی نمی گذارند که آیا مجتهد در دوره غیبت می تواند جایگاه امام را در عرصه زندگی سیاسی - اجتماعی شیعیان پر کند یا خیر؟ زیرا اجتهاد در نظر آنان به خطا افتادن و انداختن است، پس دیگر سخن از انتقال یا عدم انتقال ولایت معصوم به مراجع و فقیهان پیش نمی آید، چه این که آنان برای ولایت مجتهدین اقتضاء و ظرفیتی نمی بینند تا در نتیجه بحث از تمامیت و به فعلیت رسیدن آن جایگاهی داشته باشد.

بنابراین تنها جایگاه فقیه به عنوان یک راوی حدیث است و آنچه که سبب تکلیف است مضمون و متون احادیث است نه نظرات فقیه و در یک کلمه اخباریین هر نوع

ص: 134

1- همان، ص 47.

ولایتی را برای فقیه از سوی امام معصوم علیه السلام مردود می دانند. (1)

بنابراین با توجه به نکات بیان شده در این گفتار روشن شد که:

1 - از نظر برخی وظیفه مسلمانان در عصر غیبت امام معصوم واگذار کردن امور به آینده و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، زیرا امکان برپائی حکومت اسلامی وجود ندارد، چه این که اگر چنین امکانی وجود داشت آن حضرت خود ظاهر می شد و چنین امر خطیری را به سرانجام می رساند، بنابراین عدم وقوع قیام آن حضرت دلیلی بر عدم وجوب تلاش و قیام از سوی دیگران است.

2 - معنای محروم بودن از وجود امام، در اندیشه نفی حکومت دینی، حرمان از تمام آنچه بر حضور ایشان مترتب است، می باشد، پس بزرگترین برکت وجودی آن حضرت یعنی تشکیل حکومت اسلامی به دلیل غیبت فیزیکی آن امام، پنهان خواهد ماند.

3 - برداشت از مفاهیمی همچون غیبت و انتظار و اجتهاد و جایگاه مجتهد، تقیه سبب تشکیک در حکومت ولایتی عصر غیبت شده است.

ص: 135

1- مجله فقه، شماره 23، مقاله ای تحت عنوان «گذری تاریخی بر اندیشه های سیاسی شیعه» به نقل از کتاب هدایه الابرار الی الائمة الاطهار، حسین بن شهاب الدین عاملی، چاپ نجف، ص 187، ص مجله، ص 236.

در این فصل، پیامدهای «نظریه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت» بررسی می شود و بر اساس تأثیر تئوری و اجتماعی در دو گفتار تبیین می شود.

گفتار نخست: ترسیم حکومت اسلامی انتخابی

اشاره

در گفتار نخست، دیدگاه کسانی کاوش می شود که به رغم نفی حکومت سیاسی فقیهان، به گونه ای دیگر حکومت اسلامی را ترسیم می کنند، از دیدگاه نویسنده، روی آوردن به این نوع حکومت اسلامی پیامد ضرورت حکومت اسلامی و عدم کفایت دلایل اثبات ولایت فقیهان، از دیدگاه آنان است.

ولایت مردم

در این دیدگاه، اجرای حکومت و اداره امور اجتماعی - سیاسی کشور به گونه ای ترسیم می شود که مردم بر خویش حکومت می کنند و با انتخاب خود، سرنوشت سیاسی کشور و جامعه خویش را رقم می زنند، از آنجایی که چنین دیدگاهی به طور کامل تری در اندیشه شیخ محمد مهدی شمس الدین، آمده است، ما نیز به تبیین دیدگاه وی به عنوان پیامدی از پذیرفتن ولایت سیاسی و لزوم حکومت اسلامی می پردازیم.

ص: 139

شمس الدین در کتاب نظام الحکم والاداره فی الاسلام ابتدا به بررسی ضرورت دولت و حکومت پرداخته، می گوید: «وجود دولت یک ضرورت اجتماعی است، که در هیچ حالی از احوال نمی توان از آن بی نیاز بود، زیرا اجتماع انسانی، احتیاجی ذاتی برای وجود بشر است.»⁽¹⁾

از دیدگاه وی حفظ حقوق افراد و امکان زندگی، تنها در سایه وجود حکومت ممکن است، علاوه بر این اسلام دینی کامل است و در زمینه ای اجتماعی نیز دستوراتی کامل دارد، بنابراین افزون بر اصل ضرورت حکومت، ضرورت اسلامی بودن آن نیز ثابت می شود.

سپس وی، به بررسی دیدگاه مذاهب در خلافت و امامت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازد و می گوید: شیعیان نیز با توجه به اعتقاد به کامل بودن دین، و شمول تمام شئون روحی و اجتماعی انسان، اعتقاد به امامت معصوم را از اصول خویش می دانند، بنابراین تعیین امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با بیان نص نبوی صورت می پذیرد.⁽²⁾

این روند تا زمان حضور حضرت مهدی (عج) ادامه داشت، ولی بعد از غیبت آن حضرت، فقیهان شیعه در زمینه تشکیل حکومت اسلامی و عدم مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت، اختلاف کرده اند و آنان که مشروعیت حکومت را پذیرفته اند در چگونگی تحقق آن اختلاف کرده اند.⁽³⁾ زیرا نظام امامت معصوم، به سبب استیلای نظام خلافت و جانشینی، سیطره فعلی بر مردمان در زمان حضور امامان، دیگر وجود ندارد، در عصر غیبت، ارتباط مردم با مقام عصمت قطع شده است، بنابراین مشروعیت سیاسی و ولایت بر حکومت وجود ندارد، به همین دلیل برخی از فقیهان شیعه، به عدم

ص: 140

1- شیخ محمد مهدی شمس الدین، نظام الحکم والاداره فی الاسلام، قم: دارالثقافه للطباعه والنشر، 1411 ه. ق، ص 39 «إِنَّ الدَّوْلَةَ ضَرُورَةٌ اجْتِمَاعِيَةٌ لَا يُمْكِنُ الِاسْتِغْنَاءُ عَنْهَا فِي جَمِيعِ الْاِحْوَالِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَجْتَمَعَ الْاِنْسَانِيَّ حَاجَهُ نَفْسِيَّةً لِكَائِنِ الْبَشَرِيَّةِ».

2- همان، ص 208-209.

3- . همان، ص 264.

مشروعیت حکومت اسلامی معتقد شده اند.⁽¹⁾ از این رو سلطه و حکومت امامت معصوم در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام مشروعیت استقبالی دارد، که وابسته به اراده خدای متعالی است.

این اندیشمند در بررسی و تحقیق ادله ولایت فقیه، همه آنها را ناتمام می داند، در نتیجه، باید به قدر متیقن ولایت فقیهان، اکتفا کرد و دلیلی برای نیابت سیاسی کامل فقیه از امام معصوم علیه السلام وجود ندارد.

پیامد چنین دیدگاهی، تصویر حکومت اسلامی در پرتو انتخاب مردم است زیرا، از سویی اصل حکومت اسلامی را پذیرفته، اما دلیل بر ولایت سیاسی فقیهان نیافته است.

افزون بر این که، عمده دلیل یعنی «مقبوله عمر بن حنظله» با وجود عبارت «ینظران إلی من کان منکم...» بر این نکته تأکید می کند که قرار دادن و تعیین حاکم به نظر و انتخاب افراد است. از این رو حتی اگر فقیه بخواهد حکومت و سرپرستی جامعه را در دست بگیرد، باید مورد انتخاب مردم قرار گیرد، به این معنا که مشروعیت حکومتی، توسط مردم داده می شود، چه اینکه فقیه بدون ولایت بخشی مردم، نمی تواند زمام حکومت و اطاعت مردم را داشته باشد⁽²⁾، زیرا محدوده ولایت وی، منحصر به محدوده ادله و تکالیف شرعی است.⁽³⁾

در زمینه ولایت مردم و مشروعیت حکومت منتخب آنان، از آنجایی که دلیل لفظی در تعیین شخص نرسیده است و دلیل عقلی را تنها در فرد متیقن، می توان پیاده کرد؛ از سوی دیگر حکومت و امور سیاسی، ضرورتی روشن دارد، در نتیجه تنها راه، انتخاب مردم خواهد بود.⁽⁴⁾

ص: 141

1- . همان، ص 401-402.

2- . همان، ص 416-419.

3- همان، ص 448.

4- همان، ص 482.

با توجه به نکته های یادشده در سخن این متفکر، راهکار انتخاب مردم، پیامد عدم پذیرش ولایت سیاسی فقیهان همراه با اذعان به ضرورت وجود دولت، خواهد بود، زیرا شریعت در این زمینه نص و حکم مصرح ندارد و آنچه ادعا شده، برای اثبات چنین حقیقتی کافی و رسا نیست، بنابراین در امور عرفی تا جایی که با نص شریعت تنافی نداشته باشد، ولایت از آن مردم است.

دیدگاه برخی از فقیهان بزرگ نیز چنین است که شأن فقیه اجرای حدود، افتاء، قضاوت و ولایت بر غائب و قاصر است، ولی امور اجتماعی اگرچه لازم الاجراء است، اما دلیل های اثبات ولایت نمی تواند، نصب شخص خاصی را ثابت نماید. (1)

شیخ مهدی حائری نیز با توجه به ضرورت حکومت برای جوامع بشری و با تکیه بر وجود نداشتن نصب از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام در امور سیاسی، چنین می گوید:

«خلافت یک مقام سیاسی - اجتماعی است که واقعیتی جز انتخاب مردم در بر ندارد.» (2)

دیدگاه محمدجواد مغنیه نیز همین پیامد را دربر دارد زیرا وی به رغم تشکیک در ادله ولایت سیاسی فقیهان، معتقد است، اسلامی بودن دولت منحصر به این نیست که ریاست آن را فقیهی از فقیهان به عهده داشته باشد، زیرا اگر قوانین حکومت، اسلامی و مبتنی بر دین باشد، و سیاستمداران آن به وظائف اسلامی خویش عمل کنند، آن حکومت اسلامی خواهد بود و تنها راه تعیین سیاستمداران کشور، مردم هستند. (3)

همان گونه که مشاهده می کنید، چنین دیدگاهی پیامد عدم پذیرش ادله اثبات ولایت سیاسی فقیهان است، این اندیشمندان با توجه به ضرورت وجود دولت و عدم تعیین خاص در عصر غیبت، با نظریه انتخاب از سوی مردم و ولایت مردمان بر خویشتن، به جبران آن می پردازند، البته همه آنان بر این اعتقادند که حکومت نباید با شریعت ثابت و

ص: 142

1- محمدعلی اراکی، مکاسب المحرمه، قم: موسسه در راه حق، 1413 ه. ق، ص 94.

2- مهدی حائری یزدی، پیشین، ص 172.

3- محمدجواد مغنیه، الخمينی والدوله الاسلامیه، پیشین، ص 65-66، 68، 70.

در نتیجه، دیدگاه انتخاب مردم بازتاب عدم پذیرش ولایت سیاسی فقیه بر اساس ادله کامل و با ضمیمه ضرورت دولت و یا دولت اسلامی، خواهد بود. که این خود در ابتدا تئوری و در مرحله بعد، دارای آثار عملی فراوان در اجتماع و جامعه است.

گفتار دوم: تعطیل مطلق حکومت اسلامی

اشاره

مهم تر از پیامد یاد شده در گفتار قبل، پیامد اجتماعی و فراگیر مبتنی بر اندیشه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان به ضمیمه عدم لزوم تلاش برای اجرای قوانین اسلامی است، این پیامد، تأثیرات فراوانی بر اندیشه ها و رفتارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی عبادی و اعتقادی دارد.

این برداشت گاه و بی گاه، رسمی و غیررسمی، در برخی گروه های جامعه جلوه می کند، یکی از گروه هایی که در دوره کنونی، معروف و مشهور به داشتن چنین تفکری است، «انجمن حجتیه» است، که به عنوان نماینده چنین دیدگاهی، به تشریح اعتقادات آنان خواهیم پرداخت.

این نکته شایان توجه است که دستیابی به منابع کامل و جامع درباره چنین اندیشه ای، به دلیل مطرود بودن آن و مخفی کاری برخی از سران آن، کاری دشوار است، از این رو، در پاره ای از موارد چاره ای جز استفاده از منابع سطح پایین تر نیست.

شکل گیری انجمن حجتیه

در حدود مرداد سال 1332 شمسی، شیخ محمود حلبی، انجمنی را با نام «انجمن خیریه حجتیه مهدویه»، تأسیس کرد، وی با ملاحظه رشد بهائیت و تبلیغات وسیع آنان بر آن شد، که بارها کردن سیاست به جذب نیرو در تهران پرداخت. و در جو حاصل از

کودتای 28 مرداد همان سال و وضعیت اجتماعی آن دوره، عده ای به عضویت در انجمن درآمدند، در نتیجه انجمن با داعیه مبارزه بر ضد بهائیت تشکیل شد.⁽¹⁾ که به مرور زمان دیدگاه های تأثیرگذار آنان آشکار شد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) تعطیلی مبارزه

هدف ثابت انجمن تا ظهور حضرت بقیه الله در یک جمله خلاصه می شود، که تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان از اهداف کلی و اساسی این مجموعه است⁽²⁾، اما آنان درباره مبارزه، دیدگاهی ویژه داشتند، به گفته آقای رفسنجانی اینان قبل از پیروزی انقلاب داعیه های خاص اسلامی نداشتند، اختلافی که با ما داشتند این بود که ما مبارزه می کردیم و آنان مبارزه را صحیح نمی دانستند و معتقد بودند، حکومت اسلامی خالص تنها در زمان حضور امام زمان علیه السلام می تواند شکل گیرد و از آن جایی که هنگام ظهور فرا نرسیده، پس مبارزه برای تشکیل حکومت درست نیست و باید با رژیم سازگار بود. آقای حلبی مؤسس انجمن در سخنرانی خود چنین می گوید:

اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید، رهبری که بتواند اداره اجتماع را به عهده بگیرد، روی نقطه عصمت نه عدالت... باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم، را نمی توان داد به کسی که خطا می کند، نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، نمی توان ناموس مردم، عرض مردم، جان مردم و، مال مردم را به کسی سپرد که گناه می کند، نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، باید ناموس

ص: 144

1- ع، باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان، قم: نشر دانش اسلامی، 1363 ه. ش، ص 29-36.

2- . همان.

مردم، عرض مردم، جان مردم و، مال مردم را به کسی سپرد که گناه نکند، به کسی که خطا نکند و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد. (1)

در سخن فوق، تأکید می شود که چون در عصر غیبت امام عصر (عج)، عصمت تحقق خارجی ندارد و معصوم علیه السلام به عنوان مسئول، امور اجتماعی را در دست ندارد، عدالت نیز، برای بدوش کشیدن این منصب بلند و رفیع کافی نیست، زیرا شخص عادل در هر مرتبه ای که باشد در معرض، خطا، اشتباه، هوای نفس و وسوسه های شیطان است، بنابراین نمی توان امور مهمی همچون، ناموس، عرفی جان و مال مردم را به او سپرد. از این رو، مبارزه برای دستیابی به چنین حکومتی، تعطیل خواهد بود.

با توجه به چنین دیدگاهی، در مرحله عمل نیز انجمن نظری مساعدی با انقلاب و تلاش برای رسیدن به حکومت اسلامی ندارد، آیه الله جنتی، نظرگاه انجمن را نسبت به انقلاب اینگونه معرفی می کند: «احساس می شد که آنان با انقلاب زاویه دارند و نسبت به انقلاب علاقه ای نشان نمی دهند و بعدها معلوم شد که آنان یا نظر منفی دارند و یا حداقل نظر مثبت ندارند.» (2)

ب) جدایی دین از سیاست در عصر غیبت

با توجه به نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت، یکی از اعتقادات اعضای انجمن حجتیه که تأثیر فراوانی بر روند عملی آنان داشته است، تفکر جدایی دین از سیاست در دوره غیبت است. در اساسنامه انجمن چنین آمده که انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی دخالت نخواهد کرد و نیز مسئولیت هیچ گونه دخالتی را که از سوی افراد انجمن در زمینه های سیاسی، صورت گیرد، به عهده نخواهد داشت. (3)

ص: 145

1- محمدرضا اخگری، ولایتی های بی ولایت، تهران: انجمن حجتیه، 1367، ج 1، ص 79 بر اساس نوار صوتی باقی مانده از سخنرانی وی.

2- احمد جنتی، روزنامه اطلاعات، مورخه 1371/3/13.

3- محمدرضا اخگری، پیشین، ص 25، ع، باغی، پیشین، ص 168.

دوری از سیاست، تا آن جا برای انجمن اهمیت داشت که از کسانی که به عضویت انجمن در می آمدند، تعهد کتبی می گرفتند که در امور سیاسی دخالت نکنند؛ مرحوم شهید هاشمی نژاد در این زمینه می گوید: اگر کسی را احساس می کردند که در فعالیت های سیاسی شرکت می کند، عذر او را می خواستند و به همین دلیل رژیم اجازه می داد آنها در زمینه مبارزه با بهائیت کار کنند، زیرا هدف رژیم، سرگرمی جوانان به شیوه های مختلف بود، تا آنان کاری به سیاست رژیم و نفت و مسائل کشوری نداشته باشند. (1)

از سخنان پراکنده مسئولان و اعضای انجمن، می توان دلایل چنین دیدگاهی را جستجو کرد و به اختصار چنین ارائه کرد:

1 - فقدان مقام عصمت: به سبب عدم حضور مستقیم مقام عصمت، نمی توان اختیار حکومت و جان و مال مردم را به کسی واگذار کرد، زیرا هیچ کس نمی تواند جانشین کاملی برای معصوم باشد، از این رو، باید تا زمان حضور امام معصوم، صبر پیشه کرد. (2)

2 - حفظ کلیه امکانات: انجمن ها می گویند: با هر مبارزه و قیام نباید نیروها را تلف کرد، بلکه باید کلیه امکانات را برای جنگ بزرگ زمان حضور، حفظ کرد. (3)

3 - استشهاد به روایات نفی قیام: یکی از سرچشمه های چنین دیدگاهی، روایاتی است که قیام در عصر غیبت را سبب افزایش غم و اندوه امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان معرفی می کند و می گوید: قیام و مبارزه مورد رضایت اهل بیت عصمت علیهم السلام نیست. (4)

4 - توطئه استعمار: استعمارگران سلطه گر، در طول تاریخ سعی داشتند تا اندیشه جدایی دین از سیاست را گسترش داده تا بتوانند به اهداف شوم خویش دست یابند، در

ص: 146

1- محمدرضا اخگری، پیشین، ص 27، ع، باغی، پیشین، ص 172.

2- محمدرضا اخگری، پیشین، ص 79.

3- همان، ص 38.

4- ع، باغی، پیشین، ص 127، 129، 130، 131.

برخی تحلیل‌ها آمده است، اندیشه جدایی دین از سیاست و رسوخ آن در اندیشه انجمن حجّتیّه، ریشه در استعمار دارد. (1)

ج) نگاه توقفی به انتظار

از دیدگاه انجمن حجّتیّه، اعتقاد به حضرت حجت علیه السلام منحصر در مبحث و ولایت حضرت امام عصر علیه السلام و انتظار ظهور ایشان است، در این اندیشه، انجام وظائف منتظران اموری مانند صدقه دادن برای حضرت ولی عصر علیه السلام و برای تعجیل، عجله نکردن برای قیام و امثال آن است. (2) و برای جلوگیری از اتلاف نیروها باید از هر مبارزه‌ای که منجر به از بین رفتن نیروها می‌شود پرهیز کرد و برای دستیابی به این مهم باید تقیه کرد. (3)

بنابراین در نظرگاه انجمن حجّتیّه با استشهاد به عدم حضور معصوم و روایات نفی قیام و مبارزه و معنای انتظار و انحصار قیام به وجود پیشوای معصوم، حاکمیت اسلامی و تلاش و کوشش و جنگ و جانفشانی برای برپایی حکومت اسلامی، تا زمان ظهور حضرت مهدی موعود (عج) تعطیل است و باید با حکومت زمان، سازش نمود.

ص: 147

1- تحلیل نشریه دفتر سپاه، روزنامه کیهان، مورخه 1369/2/11.

2- ع، باغی، پیشین، ص 127، 129، 130، 131.

3- محمدرضا اخگری، پیشین، ص 38.

فصل چهارم: نقد ادله نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان

اشاره

ص: 149

گروهی به رغم پذیرش ولایت سیاسی و حکومتی برای پیامبر و امامان علیه السلام و عدم انفکاک آن در رسول صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام امام معتقدند پس از معصومین علیه السلام سیاست و منصب دینی از یکدیگر جدا هستند. منصب دینی در ادامه رسالت و امامت به فقیهان دارای شرایط واگذار شده اما منصب ریاست و رهبری سیاسی و حکومتی به آنان اعطا نشده است. زیرا شرایط و صفات مورد لزوم احراز چنین جایگاهی وجود ندارد.

در نقد استدلال های این گروه می گوئیم: با پذیرش ولایت همه جانبه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام روشن می شود که بیان احکام الهی و حفظ آنها از بدعت، حفظ نظام مسلمانان و اجرای قوانین در جامعه، قضاوت و برپایی عدالت و حل اختلافات میان مردمان، از وظایف ضروری آن حضرات به شمار می رود، اکنون بحث مهم در این زمینه این است که با توجه به گستره دایره وظایف معصومین علیهم السلام و شمول آن نسبت به همه شهرها و سرزمین های اسلامی آیا انجام همه این امور در زمان حضور معصوم علیه السلام برای شخص وی به صورت مستقیم و شخصی ممکن است؟ بی تأمل و شک، پاسخ این است که معصوم علیه السلام به صورت متعارف نمی تواند همه این امور را در همه سرزمین های

اسلامی پیاده کند. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام برای تحقق اهداف و انجام وظایف یاد شده، از افراد، گروه ها و تشکیلاتی استفاده می کند که معصوم نیستند، از این رو ولایت مصر به مالک اشتر سپرده می شود و یا از سوی امامان علیهم السلام به افرادی همانند ابان بن تغلب، زکریا بن آدم، العمری و فرزندش، مسئولیت فتوا و اگذار می گردد، بر اساس ضرورت تحقق اهداف دینی و عدم تعطیل آن، چه مانعی دارد که در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام نیز اجرای چنین به فقیهان عادل و جامع شرایط، تقویض گردد.

به دیگر عبارت، اگر تفاوت امام علیه السلام با دیگر افراد مانع باشد، در زمان حضور امام نیز ولایت و حکومت سرزمین ها را نباید به افراد معمولی سپرد، واگذاری و نصب افراد مختلف در مناصب مختلف سیاسی و حکومتی در زمان حضور، نشان می دهد که عدم عصمت و یا تفاوت های دیگر نمی تواند مانع گردد تا فقیهان نتوانند ولایت را به نصب داشته باشند. بنابراین تفاوت های امام و فقیه نمی تواند دلیل بر عدم ولایت فقیهان باشد، بلکه در صورت اثبات دلایل، چنین ولایتی برای ایشان پذیرفته می شود. افزون بر آنچه گذشت، در نفی خصوصیت صفات ویژه، گفته می شود: شکی نیست که منصب قضاوت و فتوا دادن، در عصر غیبت به فقیهان واگذار شده است، بنابراین همان گونه که ولایت در این دو مورد به فقیهان داده شده است، در حالی که فقیهان دارای ویژگی عصمت نیستند، پس ممکن است، ولایت در امور سیاسی و حکومتی نیز به آنان اعطا شود اگرچه دارای صفت عصمت نباشند. (1)

پاسخ دیگری که به قائل نفی مشروعیت ولایت فقیهان، به سبب وجود نداشتن ویژگی هایی همچون عصمت داده می شود، این است که اثبات عصمت به عنوان شرط رهبری به صورت مطلق، نیازمند دلیل می باشد، و آنان که عصمت را شرط رهبری و ریاست حکومت، حتی در عصر غیبت، می دانند؛ دلیل کافی و محکمی برای

ص: 152

اشکال دیگری که بر ولایت فقیهان وارد شد این بود که وجود چنین ولایتی برای فقیهان، مستلزم ارتقاء و بالا بردن مقام و جایگاه فقیهان در حد امامان علیهم السلام است و چنین امری باطل است. در جواب گفته می شود که چنین توهمی صحیح نیست، زیرا هیچ قائل به ولایت فقیه نیز چنین همسانی و ارتقاء درجه ای را برای فقیه اعتقاد ندارد، به عنوان نمونه، حضرت امام خمینی قدس سره ولایت فقیه را یک وظیفه خطیر و سنگین بر می شمرد و آن را سبب شأن و جایگاه غیرعادی نمی داند. متن سخن ایشان چنین است:

وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم پیش نیاید که مقام فقهاء همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است، ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است. نه این که برای کسی شأن و مقام غیرعادی بوجود آورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد، به عبارت دیگر ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجراء و اداره به خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه یک وظیفه ای خطیر است. (2)

نقد نفی حکومت بر اساس شرایط غیبت

گروه دوم یعنی کسانی که ولایت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفتند اما در انتقال آن به فقیه تشکیک نمودند، استدلال دیگری کردند که شرایط غیبت اقتضای حرمان از وجود امام معصوم علیه السلام و آثار و منافع آن است، بنابراین زمینه های تشکیل چنین حکومتی فراهم نیست. زیرا اگر ظرف زمان و مکان و شرایط، فراهم بود، غیبت امام عصر علیه السلام صورت

ص: 153

1- امام خمینی، ولایت فقیه، چاپ ششم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، 1376 ش، ص 40.

2- همان.

نمی‌گرفت و یا ظهور صورت می‌گرفت و غیبت خود نشانگر ناکامی مسلمانان و عدم توفیق آنان در تشکیل حکومت اسلامی است. (1)

در پاسخ به این شبهه گفته شده است: ضرورت تلاش برای تشکیل نظام اسلامی، اختصاص به زمان خاصی ندارد، زیرا دین اسلام مختص به زمان خاصی نیست و همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها را دربر می‌گیرد، البته منظور ما از تلاش این نیست که بدون امید و یا با اطمینان به بی‌اثری جنگ و مبارزه، باید به آن پرداخت، بلکه تلاش باید بر اساس مقیاس‌های اجتماعی و متکی بر رهبری حکیمانه باشد، به گونه‌ای که طبق آن شرایط انجام این گونه فعالیت‌ها عقلانی و درست باشد، پیروزی به اراده و خواست خداوند، وابسته است، و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پیروزی و شکست اتفاق افتاده است. (2)

حضرت امام خمینی قدس سره با اثبات لزوم جریان احکام الهی در جامعه بشری، تحقق چنین امری را بدون حکومتی سالم و اسلامی، غیرممکن می‌داند، دلیل آن، انسجام آیات حدود، جهاد و روایات و فتوای حکومتی فقیهان است. (3)

بنابراین، همان آیات و روایاتی که لزوم تحقق و پیاده شدن احکام و حدود الهی را به صورت مطلق اثبات می‌کند و ضرورت گسترش احکام الهی و وابستگی آن به برپایی دولت اسلامی، بر لزوم آن در عصر غیبت نیز دلالت می‌کند و حرمان از فیض وجود امام معصوم علیه السلام سبب نمی‌شود که از آن مقدار برکاتی که ممکن است با راهنمایی و یا تعیین نمایندهٔ عام، حاصل گردد، محروم باشیم و صفات ویژهٔ معصوم چون علم مطلق و عصمت در تمام شئون سبب انحصار اجرای احکام و ولایت سیاسی به زمان حضور نمی‌گردد، بلکه همان لزوم و ضرورت در عصر غیبت نیز وجود دارد.

ص: 154

1- ر. ک: همین پژوهش، ص 125.

2- سید کاظم حائری، ولایه الامر فی عصر الغیبه، پیشین، ص 50-51.

3- ر. ک: حضرت امام خمینی، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، ج 2، ص 112-114.

اشاره

دلیل دومی که قائلین به عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان ارائه کردند شامل روایاتی بود که مفاد کلی آنها نهی از تشکیل حکومت است و ما در بخش بیان ادله این دیدگاه این احادیث را به شش گروه تقسیم کردیم و اکنون آنها را به ترتیب گذشته مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

نقد روایات گروه اول

مفاد روایات دسته اول این بود که هر حکومتی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام حکومت طاغوت است و از آن باید اجتناب کرد و در این میان روایت ابی بصیر از نظر سندی صحیح بود، بنابراین جای مناقشه سندی در این روایت نیست. (1)

نقد دلالت

دعوت به مبارزه به دوگونه است:

الف) دعوت به خویشتن که غیرشرعی و محکوم به بطلان است.

ب) دعوت برای درهم شکستن باطل و بدست گرفتن اداره کشور و واگذاری آن به کسانی که در حقیقت حق حکومت مال آنهاست.

در این روایت پرچم هایی که به خاطر دعوت به خویشتن برافراشته شود، محکوم به بطلان و غیرقابل اطاعت است و اینها پرچم هایی است که در مقابل حضرت قائم علیه السلام قرار می گیرند و صاحبان آن ها طاغوت هستند؛ ولی پرچم هایی که در مسیر و راه و جهت اهداف او باشند، مورد انکار قرار نگرفته است؛ شاهد این گفتار این است که به کسی طاغوت گویند که در مقابل خداوند متعال مورد پرستش قرار گیرد، بنابراین اگر

ص: 155

شخص دعوت به خویشتن نماید و از مردم بخواهد که او را اطاعت کنند طاغوت است و به روشنی این سخن، کسی که دعوت به حق و مسیر الهی نماید طاغوت نخواهد بود. (1)

تقد دیگر این شبهه این است که در مقابل چنین دیدگاهی که همه قیام ها تا زمان ظهور باطل است، در بیان امامان معصوم علیهم السلام قیام هایی مورد تمجید و تعریف ائمه قرار گرفته است، مانند قیام زید که در حدیث عیص بن قاسم، آمده است از آن جایی که زید دعوت به حق داشته است، مورد تقدیس و تأیید امام قرار گرفته است و این تأیید و تقدیس نشانگر این است که این حدیث نفی مطلق قیام نمی کند و هماهنگی و جمع عرفی آن این است که این روایت با وجود واژه «طاغوت» در صدد بیان نفی قیام هایی می باشد که دعوت به خویشتن می کنند، و شامل قیام هایی که بسوی حق و حقیقت فرا می خوانند نمی شود. (2)

از دیگر قیام هایی که مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته است از قیام یمانی می توان نام برد، که در ذیل حدیث تمجید امام علیه السلام از قیام او، چنین تعلیل می شود که یمانی مردم را به حق و راه راست دعوت می نماید، بنابراین باید یاریش کرد. (3)

نکته شایان توجه در حدیث و گفتار امام باقر علیه السلام این است که می فرماید: پرچم یمانی پرچم هدایت است و این عبارت تفسیری است برای روایت گذشته که به صورت مطلق برافراشته شدن هر پرچمی را قبل ظهور، باطل معرفی می کرد و به عبارت علمی مطلق حمل بر مقید می شود.

علاوه بر آنچه گذشت قیام های بسیاری قبل از ظهور حضرت حجت (عج) رخ می دهد که در روایات زیادی به حقانیت چنین قیام هایی تصریح شده است. (4) در سنن

ص: 156

1- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، پیشین، ج 1، ص 237-243، و سید محمدحسین حسینی طهرانی، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، پیشین، ص 75-76.

2- وسائل الشیعه، پیشین، ابواب جهادالعدو، ج 11، باب 13، حدیث 1، ص 35.

3- غیبت نعمانی، ص 171، «وإذا اخرج الیمانی فانهض الیه فان رابته دابه هدی ولا یحل لمسلم ان یتلوی علیه»، باب 14، حدیث 13.

4- غیبت نعمانی، حدیث 50، ص 182، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج 52، ص 243.

ابن ماجه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه را برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام فراهم می سازند(1) و همچنین روایات دیگری که درباره اهل قم رسیده است.(2)

با صرف نظر از نکته های بیان شده برای تقیید اطلاق چنین روایاتی بر فرض پذیرش آن، بازهم مدعای گوینده این سخن، ثابت نمی شود، زیرا اطلاق روایات و جوب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر(3)، با اطلاق مورد بحث، تعارض می کند و دلیلی بر تقدم اطلاق روایت ناهی از قیام نیست. در نتیجه با توجه به آنچه در نقد این گروه از احادیث که بیان شد، نقد کنندگان آن می گویند: مضمون این احادیث، تنها قیام هایی را مردود و باطل می داند که صاحبان پرچم، مردم را بسوی اطاعت خویش دعوت می کنند.

نقد روایات گروه دوم

در این گروه روایاتی مورد استناد قرار گرفت که مفاد آنها خبر از شکست همه قیام هایی دارد که قبل از قیام حضرت مهدی (عج)، انجام پذیرد، بر اساس این گونه روایات، قیام در مقابل حکومت های ظالم و تلاش برای تشکیل حکومت لغو و بیهوده است و باعث از بین رفتن شیعیان و افزون غم و اندوه آنان خواهد شد.(4)

در نقد این استدلال ابتدا باید گفت: روایت حماد بن عیسی مرفوعه است و زنجیره سلسله سند قطع شده است، مگر این که حماد بن عیسی را از اصحاب اجماع بدانیم و از آنجایی که سند ایشان صحیح است بنابراین مرسل های حماد را مسند تلقی نمائیم.(5)

در دلالت حدیث نیز اشکالاتی شده است، برخی گفته اند آنچه از این روایت

ص: 157

1- سنن ابن ماجه، ج 2، باب 34. حدیث 4082، ص 1366.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج 57، باب 36، حدیث 40، ص 216.

3- محمدبن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 11، باب 6 و 13.

4- همین پژوهش، ص 96.

5- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، پیشین، ج 1، ص 222.

برداشت می شود این است که امام علیه السلام در صدد بیان جواز یا عدم جواز قیام نیست، بلکه یک خبر غیبی را بیان می کند، که اگر یکی از ما اهل بیت علیهم السلام قبل از قیام قائم (عج) قیام کند پیروز نمی شود، اگرچه ممکن است آثاری مهم بر آن مترتب گردد، زیرا اگر غرض حضرت تخطئه هرگونه قیام قبل از خروج حضرت مهدی (عج) باشد به گونه ای قیام پدرش امام حسین علیه السلام، نیز مورد تخطئه قرار خواهد گرفت. (1)

علاوه بر این با بررسی تاریخی برداشت شیعیان و تطور دیدگاه پیروان امامان علیهم السلام، می یابیم که آنان در برخی از مقاطع، خواهان قیام امام معصوم علیه السلام بودند، از سوی دیگر با برداشت از نویدهای پیروزی شیعیان بر خود کامگان، بعضی از آنان اقدام به قیام هایی بدون پشتوانه و متأثر از احساسات، می کردند، بنابراین این گونه روایات برای ایجاد میانه روی و تعدیل روحیه شیعیان، بیان شده است و ممکن است واژه «منا» در گفتار امام بیانگر این باشد، که اگر در شرائط امامان، آنان دست به قیام بزنند پیروزی دربر نخواهد داشت و شاهد این برداشت روایتی است که حضرت صادق علیه السلام در پاسخ راوی که پرسید چرا قیام نمی کنید، فرمودند اگر به تعداد این گوسفندان که هفده رأس بوده است، یاور می داشتیم قیام می کردم. (2)

امام علیه السلام با این سخن علت امتناع خود را از قیام، نداشتن یاوران حقیقی و لازم برای چنین امری معرفی می کند، معنای آن این است که اگر امام علیه السلام یاوران کافی برای قیام می داشتند و شرایط آن مهیا بود این عمل را انجام می دادند.

از سوی دیگر اطمینان به عدم پیروزی و موفقیت در مبارزه شبهه ای است که منحصر به زمان غیبت نیست، بلکه اگر در زمان حضور نیز چنین امری مطرح باشد و تحقق خارجی آن مشکوک باشد حکم آن با زمان غیبت مشترک است و خلاصه این که ما

ص: 158

1- همان.

2- کلینی، اصول کافی، پیشین، کتاب الایمان و الکفر، باب قله عدد المؤمنین، ج 2، ص 242، حدیث 4.

مأمور به وظیفه هستیم و در صورت احراز لغویت و بیهوده بودن قیام، حکم آن مانند امر به معروف و نهی از منکر است. (1)

نقد روایات گروه سوم

در این قسمت روایاتی مورد استدلال قرار گرفت که امر به انتظار فرج و در خانه نشستن و منتظر آشکار شدن نشانه های ظهور، در آنها به صراحت بیان شده بود و با برداشت از این روایات چنین نتیجه گرفته شد که تلاش برای تشکیل حکومت مورد نهی و نکوهش است؛ زیرا شیعیان وظیفه ای در این باره ندارند، بلکه به هر دلیلی وظیفه همگان سکوت و ترک مبارزه است. (2)

گوینده این استدلال با الغاء خصوصیت مخاطب روایت یعنی سدید چنین نتیجه ای گرفته است ولی الغاء خصوصیت زمانی صورت می گیرد که ما بدانیم که خصوصیت مورد، دخالتی در صدور روایت نداشته است و ما این گونه علمی را در این مورد نداریم. (3) بلکه شواهدی داریم که امام علیه السلام این روایت را به سبب وجود مخاطبی همچون سدید فرموده است که ما تنها به گوشه ای از این شواهد اشاره می کنیم:

1 - وقتی که نام سدید و چگونگی شخصیت وی نزد امام صادق علیه السلام مطرح شد، حضرت فرمودند: «سدیر پیچیده شده به هر رنگی است» گویا منظور امام علیه السلام این است که سدید از نظر فکر و دقت فردی احساسی است و بر یک روش محکم استوار و پابرجا نیست (4)، بنابراین ممکن است حضرت برای جلوگیری از اقدامات احساسی سدید این عبارت را به وی فرموده باشند. برای پی بردن به شخصیت فردی سدید روایت دیگری

ص: 159

1- سید کاظم حسینی حائری، ولایه الامر فی عصر الغیبه، پیشین، ص 62-63.

2- همین پژوهش، ص 98.

3- سید کاظم حائری، المرجعیه والقیاده، چاپ اول، (قم: مکتب آیه الله سید کاظم حائری، 1418 ه. ق)، ص 117-118.

4- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی، پیشین، ج 2، ص 8.

که بیشتر نمایانگر حدود ادراک وی است، یادآور می شویم. در این نقل سدیر می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به حضرت عرض کردم: به خدا سوگند نشستن برای شما سزاوار نیست، حضرت فرمودند: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به سبب اطرافیان و پیروان و یاورانی که دارید؛ به خدا سوگند اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما یاور داشت قبایل تیم وعدی (قبیله ابوبکر و عمر) به خلافت وی طمع نمی ورزیدند.

حضرت فرمودند: تعداد آنان چقدر است؟ گفتم: صد هزار، حضرت فرمودند:

صد هزار؟

گفتم: بلی و بلکه دویست هزار، حضرت فرمودند: دویست هزار؟ گفتم: بلی و بلکه نصف دنیا.

حضرت سکوت فرمود، تا این که همراه امام علیه السلام به مکانی نزدیک مدینه رفتیم در آنجا پسر بچه ای چند بزغاله را می چرانید حضرت نگاهی کردند و فرمودند: «لو کان لی شیعه بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود». اگر من به اندازه این بزغاله ها شیعه داشتم، سکوت و نشستن برایم جائز نبود. سدیر می گوید: از مرکب پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز بزغاله ها را شمردم، تعداد آنها هفده رأس بود. (1)

با بیان این حدیث طولانی تصویر نسبتاً کاملی از وضعیت و شرایط زمان و فهم و ادراک سدیر، ارائه شد روشن تر از این گفتار روایت معلی بن خنیس است که می گوید:

نامه سدیر و عده ای را خدمت امام صادق علیه السلام بردم در آن نامه نوشته شده بود که ما پیش بینی می کنیم که خلافت به شما منتقل شود، نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند:

اوه، اوه، من امام اینان نیستم آیا نمی دانند که سفیانی باید کشته شود؟ (2)

امام می فرماید: من امام اینان نیستم و حضرت با واژه سیاه جامگان واقعیت ابومسلم

ص: 160

1- کلینی، اصول کافی، پیشین، ج 2، کتاب ایمان و کفر، باب قله عددالمؤمنین، حدیث 4، ص 242.

2- محمدبن حسن عاملی حر، وسائل الشیعه، پیشین، ابواب جهادالعدو، باب 13، ج 11، حدیث 1، ص 37.

و پیروان وی را معرفی می کند، زیرا ابومسلم با ادعای این که می خواهد حکومت را به جایگاه خویش بازگرداند قیام کرد ولی هدف واقعی او چنین نبود، بلکه این حربه و شگردی برای کمک گرفتن از شیعیان در مقابل دشمنانش بود، ممکن است منظور امام این باشد که من آن امامی که شرایط قیام و پیروزی و در اختیار گرفتن منصب حکومت، برایم مهیا باشد، نیستم.

در نتیجه با بیان این شواهد که درباره سدید و شخصیت و خصوصیات او گذشت (1)، ما نمی توانیم از خطایی که به وی ایراد شده و او را ملزم می کند در خانه بنشیند، الغای خصوصیت مورد کنیم و بگوئیم وظیفه همه حتی در عصر غیبت، سکوت و نشستن در خانه است، بنابراین این حدیث در زمان خاص، نسبت به فردی خاص و آن هم نسبت به قیام های خاصی که بی اثر است، بیان شده است؛ بلکه ممکن است در این حدیث و مانند آن عنوان مهدویت نهفته باشد و به این دلیل امام آن را مذموم می شمارد. (2)

نقد روایات گروه چهارم

به روایاتی مانند روایت ابی مرهف از امام باقر علیه السلام و فضل بن سلیمان از امام صادق صلی الله علیه و آله استدلال شد، که در این گونه روایات قیام قبل از موعد و پیش از فرار رسیدن هنگام ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله منهی و مذموم معرفی شد و کسی که چنین کاری را انجام دهد خویش را از امامان جلوتر قرار داده است. (3)

در بررسی سندی این دو حدیث به این نتیجه می رسیم که ابی مرهف و فضل بن سلیمان مجهول الحال هستند، بنابراین این احادیث نمی توانند معتبر و قابل اعتماد باشند. (4)

ص: 161

-
- 1- . تفصیل شواهد زندگی سدید، ر. ک: حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، پیشین، ج 1، ص 229-239.
 - 2- حبیب الله طاهری، تحقیق پیرامون ولایت فقیه، پیشین، ص 256.
 - 3- همین، پژوهش، ص 99.
 - 4- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، پیشین، ج 1، ص 233-235، حبیب الله طاهری، تحقیق پیرامون ولایت فقیه، پیشین، ص 275.

با صرف نظر از سند، دلالتی بر مدعای قائلین به تعطیل ندارد، زیرا در بیشتر این گونه احادیث به ویژه در حدیث اول، عجله کردن قبل از موعد و قیام در مواردی که شرایط زمان مهیا نیست مورد نهی قرار گرفته است؛ ولی اگر زمینه های قیام و تشکیل حکومت فراهم باشد، آیا باز هم مبارزه و قیام، همان حکم را دارد؟ این احادیث در این مورد ساکت است و در صدد بیان چنین حکمی نیست و ممکن است این احادیث در مقام تقیه صادر شده باشد.

علاوه بر این که خطاب امام به ابی مرهف ممکن است در مقام دلداری وی که به خاطر تعقیب شدنش توسط مأمورین، در حالت ترس بوده است، باشد که امام به او می فرماید آنان کسانی را دستگیر می کنند که در صدد قیام باشد و چون تو اهل قیام نیستی بنابراین ترسی به دل راه مده. (1)

نقد روایات گروه پنجم

در این گروه، از روایاتی مانند خبر عمر بن حنظله و مانند آن چنین استفاده شد که ائمه علیهم السلام فرموده اند چنانچه قبل از ظهور نشانه های قیام قائم. یکی از اهل بیت علیهم السلام قیام کرد او را همراهی نکنید. (2)

آنچه در نقد این حدیث باید گفت این است که با دقت در مضمون آن، امام علیه السلام خروج و قیام همراه یکی از سادات را نهی فرموده است و این نهی بیانگر این مطلب است که این گونه احادیث در مقام بیان نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قیام اوست و امام می فرماید: که هرگاه از سادات قبل ظهور این علامت ها قیام کند مهدی موعود نیست، بنابراین این حدیث نمی گوید اگر مسلمانان بتوانند ظالم و طاغوت را درهم بشکنند باز هم اقدام نکنند، زیرا با اطلاق ادله جهاد چنین کاری لازم خواهد بود، پس

ص: 162

1- همان.

2- همین، پژوهش، ص 100.

این حدیث تنها قیامی را که به هدف انجام امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از کیان اسلام نباشد نکوهش می کند. (1)

علاوه بر این که این روایت قاعده و قانون عمومی همه قیام ها را بیان نمی کند، بلکه قیام همراه منسوبین به رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل زید، حسین صاحب (فخ)، محمد بن عبدالله و مانند آن را بیان می کند، که اگر اینان خروج کردند شما همراهی نکنید، حتی شامل ذریه پیامبر در سال های بسیار طولانی بعد از صدور این روایت نمی شود. (2)

نقد روایات گروه ششم

منکرین تلاش برای تشکیل حکومت به روایات تقيه استدلال کردند و از این روایات چنین برداشت کردند که تا فرارسیدن ظهور حضرت حجت (عج) زمان، زمان تقيه است و خروج از تقيه خلاف دستور ائمه است. (3) قبل از بررسی و نقد این استدلال توجه به این نکته ضروری است که ما در بحث تقيه و تعطیل حکومت پیرامون تقيه «زمانیه» و «تقيه موردی» توضیحاتی را ارائه کردیم و گفتیم که تقيه زمانی برداشت برخی از اندیشمندان است (4)، که نتیجه آن نفی مشروعیت ولایت سیاسی و حکومتی فقیهان است، ولی اکنون باید این بحث را کامل کنیم که آیا دلیلی برای پذیرش تقيه زمانی وجود دارد؟

چنانچه دلیل کافی برای تقيه زمانی وجود داشته باشد، نتیجه آن نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت است و اگر چنین دلیلی یافت نشود به قدر متیقن آن که تقيه موردی است بسنده می کنیم. باید توجه داشت که بسیاری از عالمان شیعی تنها تقيه در فروع را جائز می دانند و همان گونه که در بعضی موارد تقيه واجب است در

ص: 163

- 1- حبیب الله طاهری، تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، پیشین، ص 266، سید کاظم حائری، المرجعیه والقیاده، پیشین، ص 119.
- 2- سید کاظم حائری، المرجعیه والقیاده، پیشین، ص 119.
- 3- . همین پژوهش، ص 101.
- 4- . شیخ صدوق، الاعتقادات، پیشین، ص 108.

برخی موارد دیگر تقیه حرام است حضرت امام قدس سره در این باره می فرماید:

گاهی تقیه حرام است، آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر است نمی تواند تقیه کند، آن وقت هر چه پیش آید باید برود، تقیه در فروع است و در اصول نیست زیرا تقیه برای حفظ دین است، جایی که دین در خطر است جای تقیه نیست و جای سکوت نیست. (1)

با توجه به رفتار عملی و گفتار امامان معصوم علیهم السلام و مفهوم تقیه، باید گفت: تقیه به طور مطلق مورد امضای معصومین علیهم السلام نیست بلکه وابسته به شرایط و موارد مختلف حکمی متفاوت دارد، و در مواردی که حفظ اصل و اصول اسلام وابسته به قیام و شکستن حصار تقیه است و یا در مواردی که امکان و زمینه های پیروزی و برقراری عدالت وجود دارد، جایی برای تقیه باقی نخواهد ماند، که تبلور چنین برداشتی در قیام های صدر اسلام تاکنون نیز یافت می شود.

نقد کلی روایات ناهی

آیات (2) و روایاتی مستقل (3)، هم چنین آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر (4) قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام و سخنان آن حضرت درباره قیام و جنگ در مقابل ستمگران (5)، و قیام و انقلاب زید بن علی که مورد تأیید ائمه بوده است. (6) تلاش و جهاد

ص: 164

1- امام خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج 8، ص 11، و ج 20، ص 338.

2- . بقره (2) آیه 251، حج (22) آیه 40-41، حدید (57) آیه 25، نساء (4) آیه 60، شعراء (26) آیه 151-152، نساء (4) آیه 24.

3- خصال، ج 1، ص 206، نهج البلاغه، فیض، ص 785، خطبه 192، محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 18، ص 7.

4- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، باب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب 3، ج 11.

5- . ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، پیشین، ج 7، ص 301.

6- عیون اخبارالرضا، پیشین، ج 1، باب 25، حدیث 6، ص 251، ان عمی کان رجلاً لدنیانا و آخرتنا مضی واللّه عمی شهید کشهداء استشهدوا مع رسول اللّه صلی الله علیه و آله و علی والحسن والحسین علیهم السلام.

حسین بن علی (فخ) که او نیز مورد تمجید معصومین بوده است و عباراتی از ائمه مبنی بر این که اگر ما یاورانی استوار داشتیم قیام می کردیم که در حدیث سدیر هم به آن اشاره شد و اطلاق ادله مجازات کسی که در مقابل اسلام می ایستد و اطلاق روایات ضرورت مبارزه با اهل گناه و ادله نکوهش از حاکم ستمگر و پیروی او (1)، ادله جهاد، همه و همه دلائلی هستند در مقابل اطلاق که از بعضی از روایات ناهی و نکوهش کننده قیام در عصر غیبت استفاده شد؛ و این ادله با وسعتی مثال زدنی این نکته را تأکید می کنند که نه تقیه زمانی است و نه تلاش و قیام به طور مطلق مذموم.

بلکه سرزنش و نکوهش یا بخاطر تقیه ائمه علیهم السلام و یا به دلیل خصوصیت موارد بوده است، بنابراین بدست آوردن قاعده کلی از این گونه روایات و نفی مشروعیت قیام و مبارزه در مقابل ظلم و ستم برای همه زمان ها صحیح نخواهد بود.

در مجموع، پس از بررسی روایات با مفاد ششگانه روشن می شود که هیچ یک از این روایات دلالتی بر نفی مشروعیت سیاسی فقیهان در عصر غیبت نمی کند و اینک یک محقق با پژوهش در روایات نهی کننده از قیام قبل از ظهور، و هم چنین روایات دعوت کننده به صبر و سکوت و جلوگیری از اقدام عملی، و گروهی که خبر از شکست قیام های قبل از موعد می دهند و در مقابل این نگرش قیام های مورد تأیید امامان علیهم السلام و ستایش مبارزات به حق نزدیک به ظهور حجت علیهم السلام، چنین نتیجه می گیرد که قیام های ممنوع و محکوم به بطلان آنهایی هستند که واجد شرایط لازم نبوده و یا به خاطر اغراض فاسد و امیال و هواها و هوس ها، انجام گرفته و یا می گیرند، در نتیجه اگر قیامی با شرایط مقرر در شرع زیر نظر امام عادل (فقیه) انجام پذیرد و اهداف و اغراض آن نیز بر اساس شریعت شکل گرفته باشد، زمینه ساز قیام حضرت مهدی (عج) خواهد بود و افزون بر این که نهی نخواهد داشت، بلکه در برخی موارد چنین اقدامی واجب نیز خواهد بود.

ص: 165

1- . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 12، باب 42، حدیث 2، ص 128.

پیروان اندیشه «عدم مشروعیت تأسیس حکومت توسط فقیهان در عصر غیبت به نیابت از امام معصوم علیه السلام» برای اثبات مدعای خویش، در گفتار پنجم، دلیل های اثبات ولایت فقیهان را در امور سیاسی، مورد مناقشه قرار دادند و با ضمیمه «اصل عدم ولایت» و محدودیت ولایت حسبی، به این نتیجه رسیدند که فقیهان در عصر غیبت ولایت بر امور سیاسی و حکومتی ندارند. اکنون مناقشات ایشان را در زمینه روایات مثبت ولایت سیاسی فقیهان مورد بررسی و نقد قرار می دهیم.

نقد مناقشات در مقبوله عمر بن حنظله

یکی از روایات مهم با مفهوم بلند، برای اثبات ولایت فقیهان، روایت عمر بن حنظله است، قائلان به ولایت سیاسی فقیهان از عبارت «فانی قد جعلته حاکما» استفاده کرده اند که فقیهان افزون بر منصب قضا دارای منصب سیاسی و ریاست بر امور کشورداری نیز هستند، زیرا مفهوم حاکم عمومیت دارد و شامل قضا و ولایت سیاسی نیز می باشد.

در مقابل این دیدگاه، نفی کنندگان ولایت سیاسی و حکومتی فقیهان در سند و دلالت حدیث یاد شده، اشکال کرده اند و آن را برای اثبات مدعای پیش گفته ناکافی دانسته اند.

قائلان به ولایت سیاسی فقیهان، در پاسخ به مناقشه ی سندی در این حدیث گفته اند:

همان گونه که از واژه «مقبوله» روشن می شود، این حدیث از سوی اصحاب و علمای شیعه تلقی به قبول شده است. افزودن بر این که صفوان بن یحیی که از اصحاب اجماع است و به نقل شیخ طوسی وی (صفوان) به جز از افراد ثقه روایت نمی کند. (1) و فراوانی روایات وی از معصومین نیز می تواند، گواهی بر وثاقت وی باشد، هم چنین ممکن است از روایت یزید بن خلیفه که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: که عمر بن حنظله

ص: 166

1- . ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، عده الاصول، پیشین، ج 1، ص 387.

درباره وقت نماز از شما مطلبی را نقل کرده است، حضرت در پاسخ فرمود: اذاً لایکذب علینا، او هرگز بر ما دروغ نمی بندد.»(1) نیز وثاقت وی را استفاده کرد. در هر صورت، با توجه به نکات فوق و با تأکید بر تلقی اصحاب به قبول روایت عمر بن حنظله و توجه به مضمون آن، سند روایت مورد اعتماد و پذیرش است.(2)

در پاسخ مناقشه های بر دلالت حدیث هم باید گفت: ابتدا باید به سؤال راوی توجه کرد که می پرسد: آیا دو نفر که بینشان اختلافی بوجود آمده، حق دارند دادخواهی خود را نزد سلطان یا قاضی جور ببرند؟ و در این نکته نیز دقت کرد که حل و فصل اختلافات به دست قضات است و احکام فراوانی متوقف بر اعمال قدرت و از شئون ولایت و حکومت است، افزون بر دو نکته یاد شده و بلکه مهم تر، امام معصوم علیه السلام در سخن خویش به کلام خداوندی استناد می کند که فرمود: «می خواهند دادخواهی را نزد طاغوت ببرند، حال آنکه امر شده اند که به آن کفر ورزند.» و انشای خود آن حضرت که فرمودند: من او را حاکم بر شما قرار دادم» به جای این که بفرماید: من او را برای شما قاضی قرار دادم، همه و همه قرینه هایی هستند که مقصود امام علیه السلام را آشکار می کند که می خواستند مقامی را معین و معرفی کنند که مرجع رسیدگی به همه امور مربوط به والیان از آن جمله قضاوت است. بنابراین منظور از حاکم مطلق، کسی است که در امور تصمیم گیری و اظهارنظر به وی مراجعه می شود.(3)

برخی «حاکم» را به معنای حاکم و بیانگر در احکام گرفتند و جعل را کاشف از آن دانستند و گفتند: بر این اساس دلالتی بر انتصاب فقیه در امور سیاسی و حکومتی ندارد.(4)

در پاسخ گفته می شود: راوی از مراجعه و مرجع احکام شرعی پرسش نمی کند، بلکه

ص: 167

- 1- . کلینی، اصول کافی، پیشین، باب وقت صلاه الظهر والعصر، حدیث 1.
- 2- توضیحات بیشتر ر. ک: سید کاظم حائری، القضا فی الفقه الاسلامی، پیشین، ص 26-30.
- 3- ر. ک: روح الله خمینی قدس سره، کتاب البیع، پیشین، ج 2، ص 478-482.
- 4- ر. ک: همین پژوهش، ص 107.

از رجوع و مرجع حل اختلاف در منازعات می پرسد، بنابراین پاسخ امام نیز باید در همین رابطه باشد و معنا ندارد که راوی از مرجع حل و فصل اختلافات پرسد و امام مرجع، تبیین احکام شرعی را معرفی نماید. افزون بر اینکه واژه «حاکما» ظهور در حل و فصل قضایی و حکومتی دارد و به معنای بیانگر احکام شرعی مورد استفاده قرار نمی گیرد.

مناقشه دیگری که بر دلالت این حدیث یادآوری شد این بود که حاکم، به معنای قاضی اصطلاحی است، بنابراین تنها نصب قضایی امام معصوم علیه السلام برای فقیهان ثابت می شود و در زمینه امور سیاسی و حکومتی ولایتی برای فقیهان ثابت نخواهد شد.

در نقد سخن فوق توجه به این نکته کافی است، در صدر روایت دو پرسش صورت گرفته است که یکی راجع به دادخواهی از قدرت های اجرایی ناروا و ظالم است، اگر امام علیه السلام تنها به مراجعه به قاضی اهل حق فرمان دهد، یکی از پرسش های مطرح شده در صدر را پاسخ نمروده است، افزون بر این، تطبیق آیه «لزوم کفر ورزیدن به حکومت طاغوت» نیز شاهد و دلیل مناسبی است که امام علیه السلام در صدد نصب سیاسی فقیهان نیز می باشد.

به بیان، عبارت دیگر مراجعه به حاکم به دو صورت انجام می شود:

- 1 - برای این که حاکم حق وی را تعیین نماید و آنچه را که طرف مقابل باید پردازد معین کند، که چنین کار و هدفی از قضا بر می آید.
 - 2 - مراجعه به حاکم به خاطر این است که در صدد اجبار ظالم برآید و با قدرت و غلبه خویش، حق وی را از ستمگر بازستاند، چنین کاری از شئون ولایت و حکومت است.
- بنابراین اعمال قدرت و اخذ به قهر، مربوط به قاضی نیست، چه این که تکلیف قاضی تعیین و اعلام حق است، اما گرفتن حق به قدرت قهری از شئون والی و امیر است، که

هر دو شأن و جایگاه در این حدیث اثبات می شود. (1) از سوی دیگر، همان گونه که امام معصوم علیه السلام مراجعه به قاضی و سلطان جور را نفی می کند و شیعیان و پیروان خویش را از آن باز می دارد باید برای هر دوی آنان جایگزین معرفی نماید، از این رو فرموده است: من فقیهان واجد شرایط ویژه را برای شما حاکم قرار دادم تا به آنان مراجعه کنید. (2)

نقد مناقشات استدلال به مشهوره ابی خدیجه

مناقشات مشترک میان این حدیث و حدیث مقبوله عمر بن حنظله، پیش از این جواب داده شد، اما مناقشه ای که مشهوره ابی خدیجه، جدی تر از شبهات پیشین صورت گرفت واژه «قاضیاً» می باشد، که نافی ولایت سیاسی فقیهان، با توجه به آن چنین نتیجه گرفت که تنها منصب قضاوت به فقیهان سپرده شده است و حدیث بیش از این دلالتی ندارد. (3)

در نقد این سخن می گوئیم: این حدیث دارای دو فراز مهم است، در فراز نخست امام علیه السلام به پیروان خویش دستور می فرماید: در اختلافات حقوقی و منازعات و دعاوی به این گروه فساق مراجعه نکنید، روشن است منظور از «هؤلاء الفساق» قضاتی بوده اند که از سوی امیران وقت و قدرت های حاکمه جور، برای منصب قضا گمارده شده بودند.

امام علیه السلام از مراجعه به اینان باز می دارد و به جای آن فقیهان را برای منصب قضا نصب می فرماید. ما هم می پذیریم که این فراز بیشتر در راستای تبیین منصب قضاوت فقیهان است.

اما در فراز دوم امام علیه السلام در ذیل حدیث می فرماید: «وایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر» به این معنا که در مخاصمات و مرافعات خویش به سلطان جائر و قدرت های حاکمه ناروا مراجعه نکنید.

همان طور که حضرت امام خمینی قدس سره فرموده اند: اگرچه «سلطان جائر» قدرت حاکمه

ص: 169

1- ر. ک: سید کاظم حائری، المرجعیه والقیاده، پیشین، ص 145.

2- ر. ک: امام خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج 2، ص 468-470 و درسهای امام، ولایت فقیه و جهاد اکبر، پیشین، ص 81-82.

3- ر. ک: همین پژوهش، ص 108.

جائر و ناروا را به طور کلی شامل می شود و همه حکومت کنندگان ناروا را در سه حوزه قضات، قانونگذاران و مجریان شامل می شود، اما با توجه به این که پیش از این در فراز نخست مراجعه به قضات جائر را نهی فرموده روشن می شود که این نهی تکیه بر گروه و دسته دیگر، یعنی مجریان دارد، اصل این است که جمله اخیر به طور طبیعی تکرار مطلب سابق - نهی از رجوع به قضات فاسق - نباشد؛ بنابراین، امام علیه السلام در فراز نخست از مراجعه به قاضی فاسق در امور مربوط به او، نهی کردند و بجای فاسقان، فقیهان عادل را معرفی کردند، سپس در فراز دوم از رجوع به سلاطین جلوگیری فرمودند. (1)

در نتیجه آنچه را که منتقدین، گفته اند در رابطه با فراز نخست روایت است و آنچه برای اثبات ولایت سیاسی فقیهان در این حدیث مورد استناد است، فراز دوم است.

نقد مناقشات حدیث «اللهم ارحم خلفائی»

این حدیث با توجه به نقل های فراوان و مختلف و اسناد متفاوت، از سوی عامه و خاصه، از جهت سندی، اشکالی ندارد و اطمینان به صدور آن پیدا می کنیم. (2)

نفی کنندگان مشروعیت حکومت سیاسی فقیهان، در مناقشه دلالتی این حدیث چنین گفتند: که فقیهان تنها در نقل احادیث و بیان سنت معصومین علیهم السلام، جانشینان پیامبرند. (3)

در نقد این مناقشه می گوئیم: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللهم ارحم خلفائی» واژه خلفاء به صورت مطلق بیان شده و جانشینی را در تمام شئون نبوت، جز آنچه بوسیله

ص: 170

1- ر. ک: امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص 82.

2- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، پیشین، ج 1، ص 40، ص 374 و من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 420، والحر العاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج 27، ص 91 و جلال الدین السیوطی، الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، 1401 ه. ق، ج 1، ص 33 والتمتقی الهمندی، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ه. ق، ص 221، والذهبی، میزان الاعمال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه للطباعة والنشر، 1382 ه. ق، ج 1، ص 127 و بسیاری از منابع دیگر.

3- ر. ک: همین پژوهش، ص 109.

دلیل استثناء شده اثبات می‌کند. حضرت امام قدس سره در این زمینه می‌فرماید: جمله «اللهم ارحم خلفائی» دست کم از جمله «علیّ خلیفتی» ندارد و جمله «الذین یأتون من بعدی و یرون حدیثی» در صدد معرفی خلفاء است نه در بیان معنای خلافت؛ زیرا در صدر اسلام، معنای خلافت، مجهول نبوده است، تا نیازمند بیان باشد و سؤال کننده، از اشخاص پرسش می‌کند نه از معنای خلافت. جای بسی تعجب است که هیچ کس از عبارت «علیّ خلیفتی» یا «الائمة خلفائی» مسئله گویی نفهمیده است و به این جملات برای خلافت و حکومت امامان استدلال شده است، ولی به جمله «اللهم ارحم خلفائی» که رسیده اند، توقف کرده اند، دلیل آن این است که گمان کردند خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله محدود به حد خاصی است و یا به اشخاص ویژه ای همانند ائمه علیهم السلام اختصاص دارد، بنابراین عالمان نمی‌توانند حاکم و فرمانروا باشند و اسلام باید بی‌سرپرست، و احکام اسلامی تعطیل بماند و حدود و ثغور اسلام، دست خوش دشمنان دین گردد و کجروی‌ها رواج پیدا کند، اسلام از همه اینها بدور است.

این مناقشه نیز پذیرفته نیست که منظور از «خلفاء» در روایت ائمه علیهم السلام هستند، زیرا در بیان فضائل امامان علیهم السلام، مناسب نیست که بگوئیم ائمه علیهم السلام راویان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، زیرا در تعابیر روایات، امامان علیهم السلام به عنوان علماء بالله و خزّان علم الهی معرفی می‌شوند، و تعبیر «راوی» برای ایشان به کار نمی‌رود. (1)

امروزه با امکان بررسی به کمک برنامه های رایانه ای، با تحقیق در دعاها و زیارت های مأثور و اخبار و روایان، می‌یابیم که تعبیر راوی و محدث به کسانی هم چون شیخ عباس قمی، اطلاق می‌گردد و هیچ‌گاه این واژه برای امامان معصوم علیهم السلام بکار نرفته است.

از تعبیر حضرت موسی علیه السلام نسبت به هارون، «هارون خلفنی فی قومی» چنین استظهار

ص: 171

1- یوسف صانعی، ولایت فقیه: چاپ سوم، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، 1366 ه. ق، ص 87.

کرد که این عبارت ناظر به تدبیر امور جامعه و زعامت شئون اجتماعی است نه تنها صرف تعلیم و تدریس، زیرا هارون در زمان حضور حضرت موسی علیه السلام نیز وظیفه تعلیم و تبلیغ را داشت، اما آنچه که او نداشت تنها رهبری و زعامت مردم بود، که در آن زمان به عهده حضرت موسی علیه السلام بود، تداوم آن به عهده هارون نهاده شد، بنابراین، شاهد مناسب و تأکیدی بر این نکته است که «خلفائی» ناظر به امور اجتماعی نیز هست و آن را در بر می گیرد. (1)

نقد مناقشات در روایت «العلماء ورثة الانبياء»

همان گونه که گذشت، این حدیث مستفیضه و دارای سندی صحیح در نقل مرحوم کلینی است (2)، بنابراین از جهت سندی، هیچ گونه مناقشه ای به آن وارد نمی آید.

اولین مناقشه دلالتی، حدیث یاد شده این بود که ولایت و اموری مانند آن قابلیت انتقال به ارث و مانند آن را ندارد. در پاسخ این شبهه چنین می گوئیم: ولایت بر امور سیاسی و حکومتی از اموری اعتباری و عقلائی است، بنابراین باید به عقلا مراجعه کنیم و ببینیم که آیا از دیدگاه عقلا، انتقال ولایت و حکومت از شخصی به دیگران به واسطه ارث معتبر است؟ به عبارت دیگر، آیا انتقال چنین اموری به ارث به شخص دیگر، از سوی عقلا، اعتبار شده است؟ آیا گفتن این جمله که فلانی وارث سلطنت و ولایت است درست است؟ با توجه به بکارگیری این جمله فلانی وارث تخت از فلانی است، می یابیم که از دیدگاه عرف عقلا برای ولایت و سلطنت نیز از واژه ارث و وارث استفاده می شود.

اکنون اگر کسی در آیه شریفه «النبي أولى بالمؤمنين من انفسهم» نظر کند و این روایتی را که می گوید: «العلماء ورثة الانبياء» بنگرد، متوجه می شود که منظور همان امور اعتباری است که عقلا آن را قابل انتقال می دانند، همان گونه که اگر این جمله درباره ائمه علیهم السلام

ص: 172

1- عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، ص 197.

2- ر. ک: همین پژوهش، ص 111.

بکار رود، چنین استفاده ای جای تردید نداشت، چه این که در روایت آمده است که امامان در همه امور وارث پیامبرند، و کسی تردید نکرده که امامان علیهم السلام در تمام شئون وارث پیامبرند و وارث بودن آنان منحصر در مسائل شرعی و علم و تبلیغ شریعت نیست.

اشکال دیگری که به دلالت این حدیث وارد کردند این بود که عبارت «العلماء ورثة الانبياء» در خلال جملاتی قرار گرفته است که بیانگر این معناست که منظور از میراث همان احادیث است، چنانکه در حدیث قدّاح فرمودند: که انبیاء الهی هیچ درهم و دیناری به ارث نمی گذارند و تنها در نقل و تبلیغ احادیث و سنت وارث هستند.

حضرت امام خمینی قدس سره در پاسخ این اشکال فرموده اند: این اشکال قابل پذیرش نیست، زیرا اگر منظور این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله فقط احادیث را از خود بجای گذاشت و هیچ چیز دیگری از ایشان به ارث برده نمی شود، این سخن با ضرورت مذهب شیعه ناسازگار است، زیرا هیچ تردیدی نیست که ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم، پس از ایشان به امیر مؤمنان علیه السلام منتقل شد و پس از ایشان به امامان دیگر، یکی پس از دیگری منتقل شده است و واژه «انما» دلالت بر حصر نمی کند، افزون بر این که چنین عبارتی در صحیحہ قدّاح وجود ندارد و در روایت ابوالبختری آمده، که سندش ضعیف است.

علاوه بر این وقتی وارث بودن عالمان، فضیلت بشمار می آید که همانند انبیاء ولایت و حکومت بر مردمان داشته و پیروی مردم از ایشان واجب باشد. بنابراین، این گونه نیست که احتمال قرینه بودن چنین جملاتی، سبب شود که بگوئیم روایت ظهور در این دارد که فقیهان تنها وارث علم انبیاء هستند. (1)

نکته دیگری که مورد تأکید قرار می گیرد این است که منظور از «العلماء» عالمان و فقیهان پیامبرند، زیرا عبارت های حدیث به روشنی دلالت می کنند که ائمه

ص: 173

1- امام خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج 2، ص 483-488، امام خمینی قدس سره ولایت فقیه، پیشین، ص 87-88.

معصومین علیهم السلام منظور نیستند، این عبارت که «که پیامبران احادیثی را از خود به ارث گذاشته اند و هر کس آنها را فرا گیرد، بهره ای فراوان برده» برای توصیف امامان علیهم السلام بکار نمی رود.

از دیدگاه حضرت امام خمینی قدس سره عبارت «لم یورثوا درهماً ولا دیناراً» کنایه از این است که انبیاء الهی به رغم این که والی و حاکم بر مردم هستند، مردان الهی هستند و در پی امور مادی و جمع آوری مال و منال و زینت های دنیا نیستند و اسلوب و شیوه حکومتی آنان، سلطنتی و همانند حکومت های شاهانه متداول نیست. (1)

آیه الله جوادی آملی، در پاسخ این شبهه که ولایت و ریاست سیاسی مبتنی بر ولایت قابل ارث بردن نیست، بیانی دیگر دارد و می فرماید: تفاوت جوهری ارث با مبادلات تجاری دیگر آن است که در مبادلات اقتصادی همواره، کالایی بجای کالای دیگر یا به جای پول می نشیند، یعنی مالی تبدیل به مال دیگری می شود، ولی در ارث هرگز مال به ارث برده شده در مقابل مال، کالا، پول نقد و... قرار نمی گیرد، بلکه میراث، به عنوان یک متاع با ارزش در جای خود باقی است و تنها وارث به جای مورث می نشیند، بنابراین در ارث همواره یک نوع خلافت و جانشینی وارث نسبت به مورث مطرح است، در نتیجه وارثان نیز همانند مورثان باید در همان جایگاه و مقام بنشینند، اکنون که امامان در میان جامعه نیستند و عالمان دینی به وراثت آنان قیام کرده اند، باید همانند مورثان اقدام کنند و احکام دینی در مرحله عمل و جامعه در آید. (2)

نقد مناقشات در توفیق شریف

توفیق شریف از جهت سندی، به دلیل وجود اسحاق بن یعقوب که هیچ یاد و ذکری از او در کتب رجال نیست دارای اشکال است، تنها ممکن است به دلیل مضمون بلند آن

ص: 174

1- همان.

2- عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، ص 189-190.

بتوان از این لحاظ، اطمینان به صدور آن پیدا کرد و از ضعف سندی آن گذر کرد و توجه به این نکته که نزدیک بودن عصر کلینی به معصوم علیه السلام و قدرت شناخت وی و تشخیص خواص از غیر خواص، می تواند اطمینان به سند را تقویت نماید. (1)

در اشکالات دلالتی، مهم ترین مناقشه این بود که «ال» در «الحوادث الواقعه» «ال» جنس نیست بلکه «ال» عهد است، بنابراین همه حوادث را شامل نمی شود و تنها همان حوادثی را دربر می گیرد که در پرسش های راوی مطرح شده است.

در پاسخ گفته می شود: بر فرض که لام برای عهد باشد، با تمسک به عبارت «فانهم حجتی علیکم» می توان حجت بودن فقیهان نسبت به مردمان در همه زمینه ها را اثبات کرد زیرا این جمله یک قضیه حقیقیه است. (2)

افزون بر این، مقابله «فانهم حجتی علیکم» با «انا حجه الله» این را می رساند که در هر آنچه امام علیه السلام حجت خدا بر مردم است، فقیه نیز در همه آن زمینه ها واسطه و حجت بر مردم است، و این دلالت کافی است که با اشکال ادعای وجود قدر متیقن، نتوان آن را منحصر در کمترین حد ممکن یعنی حجت در بیان احکام شرعی، کرد. (3)

از دیدگاه حضرت امام خمینی قدس سره «حوادث واقعه» یعنی پیشامدهای اجتماعی و رفتاری هایی که برای همه مسلمانان رخ می دهد، و حجت به این معناست که همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت بر مردمان است و خداوند او را به عنوان مرجع برای مردم تعیین کرده تا در همه کارها و پیشامدها به او مراجعه کنند، فقیهان و جانشینان و حجت های او بر مردم نیز مرجع عام توده های مردم هستند. از این رو، بر اساس اعتقاد شیعه امام حجت خدا بر مردم است و منصب الهی او شامل همه شئون و مسائل می گردد، بنابراین «انا حجه الله و انهم حجتی علیکم» به این معناست که هر آنچه برای من (امام) از

ص: 175

1- ر. ک: سید کاظم حائری، ولایه الامر فی عصر الغیبه، پیشین، ص 122.

2- همان، ص 127-128.

3- همان، ص 125-126.

جانب خدای متعال است، همان منصب و جایگاه برای فقیهان است، در حقیقت چنین نصبی از سوی خداوند صورت گرفته است و به صورت مطلق تمام شئون امام معصوم علیه السلام برای فقیه نیز ثابت می شود، مگر آنچه به دلیل کافی از این دایره استثناء شود. (1)

در نتیجه گیری پایانی باید گفت: بر اساس و شواهد و نکات پیش گفته، مردمان در عصر غیبت موظفند در امور سیاسی و شرعی به فقیهان مراجعه کنند و آنان را جانشینان و حجّت های الهی بر خویش بدانند.

نقد مناقشات در حدیث «الْفَقْهَاءُ أَمَاءُ الرَّسْلِ»

همان گونه که گذشت این حدیث در سند کلینی قابل اطمینان و صحیح است، بنابراین از جهت سندی جای تأمل و اشکال نیست. (2)

از جهت دلالت، اشکال شد که فقیهان تنها در احکام شرعی، امین های الهی هستند و این حدیث بر منصب و ولایت سیاسی فقیهان دلالت ندارد. در پاسخ می گوئیم: هنگامی که به صورت مطلق گفته می شود فلانی امین من است یعنی هر آنچه را بجای من که دارای اختیار انجام و ولایت بر آن دارم، انجام دهد درست است، بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: فقیهان امینان رسولان هستند، یعنی تمام اموری که پیامبران موظف به انجام و اداره آنها هستند، فقیهان نیز همان اختیار وظایف را دارا هستند همان گونه که پیامبر مأمور به اجرای احکام الهی و برقراری نظام اسلامی بود و خداوند به او ریاست سیاسی و شرعی مسلمانان را عنایت کرده بود و اطاعتش را بر مردم واجب، فقیهان دارای شرایط نیز همان مسئولیت ها را دارند، از این رو ولایت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنان

ص: 176

1- امام خمینی قدس سره، کتاب البیع، پیشین، ج 2، ص 475.

2- ر. ک: همین پژوهش، ص 117.

حضرت امام خمینی قدس سره در این زمینه می فرماید: ابتدا باید دید پیامبران الهی چه وظایف و اختیاراتی و شغلی دارند، تا روشن شود فقیهان که امین آنان هستند، چه وظیفه و اختیاری را دارا هستند و چه مسئولیتی به ایشان واگذار شده است؛ به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار رسولان تنها مسئله گفتن نیست، بلکه در حقیقت مهم ترین وظیفه پیامبران الهی برقراری نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام اسلام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد، سپس آیاتی از قرآن را برای تبیین این مفهوم مورد استشهاد قرار می دهد و می گوید: با اطلاق آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً»¹ نمی توان گفت: فقط در مسائل شرعی از پیامبر اطاعت کنید، هم چنین فرمان هایی مثل لزوم شرکت در سپاه اسامه و این که کسی حق تخلف از چنین امر و فرمانی را ندارد (1)، نشانه این است، خداوند زمام امور سیاسی و حکومت را به آن حضرت سپرده است و آن حضرت بر اساس مصالح به انجام آن اقدام می فرمودند، بنابراین فقیهان امانت دار رسولان هستند، یعنی همه اموری که پیامبران باید انجام دهند، به عهده فقیهان عادل نهاده شده است. (2)

بر اساس آنچه گذشت، در سند و دلالت این حدیث اشکالی وجود ندارد، و همه شئون پیامبران از آن جمله زعامت سیاسی آنان، در عصر غیبت به فقیهان دارای شرایط، سپرده شده است.

ص: 177

- 1- «جهزوا جيش اسامه، لعن الله من تخلف عنها؛ لشکر اسامه را به ساز و برگ جنگ تجهیز کنید، خدالعنت کند کسی را که با این لشکر همراهی نکند.» شهرستاتی، الملل والنحل، پیشین، ص 14.
- 2- امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص 59-60.

نقد مناقشات در روایت «مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء»

این عبارت در ضمن خطبه ای طولانی با مضامین بلند و عالی آمده است، از این رو اگرچه این روایت از حیث اصطلاح رجال مرسله است، اما اطمینان پیدا می کنیم چنین مضمونی از غیر معصوم صادر نمی شود.

اما مناقشه در دلالت که منظور از علماء امامان باشند، قابل جواب است، زیرا خصوصیتی ندارد که منظور از عالمان به خدا، امامان باشند، بلکه عالمان و فقیهان نیز علماء بالله هستند و ربانی، افزون بر این که عقاب ذیل روایت قرینه است که منظور از علماء ائمه علیهم السلام نیستند بلکه اختصاص به غیر ائمه دارد و یا لاقلاً شامل عالمان دیگر نیز می شود. (1)

روشن است که منظور از این فراز نمی تواند تنها امور شرعیه و بیان احکام باشد، زیرا با این جملات که می فرماید: مصیبت شما... سنگین تر است، زیرا منزلت و جایگاه علمی را از شما گرفته اند... سازگار نیست چه اینکه جایگاه بیان احکام شرعیه در همه اعصار از آن عالمان بوده است، اگرچه حکومت و ریاست و ولایت سیاسی از آن ها ستانده شده باشد.

نقد مناقشات در روایت «الفقهاء حصون الاسلام»

اگرچه بعضی علی بن ابی حمزه بطائنی را ضعیف دانسته اند، ولی برخی دیگر او را توثیق کرده اند؛ شیخ طوسی قدس سره در کتاب عدّه فرموده است: «عملت الطائفة باخباره» اصحاب به اخبار وی عمل کرده اند، و این غضائری نیز می گوید: «ابوه اوثق منه، پدرش از او ثقة تر است» وقتی واژه «اوثق» و صیغه تفصیل بکار می رود که طرف مقابل نیز دارای آن ویژگی و متصف به ماده است، بنابراین وی نیز دارای وثاقت است که پدرش از او ثقة تر

ص: 178

1- ر. ک: امام خمینی، ولایت فقیه، (حکومت اسلامی)، پیشین، ص 112؛ درسهای امام، ولایت فقیه و جهاد اکبر، پیشین، ص 171
سید کاظم حائری، بنیان حکومت در اسلام، پیشین، ص 164.

است، افزون بر این، عمل اصحاب به حدیث وی، کافی است تا بتوانیم به احادیث وی اطمینان پیدا کنیم. (1)

در نقد مناقشات دلالتی می‌گوئیم: روشن است که بدون برپائی حکومت سیاسی ولایی فقیهان، بسیاری از احکام شرعی تعطیل خواهد ماند، از این رو اگر فقیهان تنها در بیان احکام شرعی ولایت داشته باشند، نسبت به بخشی گسترده از احکام و شریعت، حصن نخواهند بود، بنابراین «حصون الاسلام» بصورت مطلق معنا نخواهد داشت.

حضرت امام قدس سره در این زمینه می‌فرماید: اگر بگوئید فقیه حق ندارد در ارتش مملکت، در قضاوت و در دفاع و... دخالت کند، بسیاری از احکام از بین می‌رود، بنابراین دژهای محکم بر آنان صادق نخواهد بود، حفظ اسلام و مسلمین مستلزم حکومت است و حکومت جزو شئون اسلام است. (2)

ایشان از معنای دژهای محکم استفاده می‌کند که معنای این جمله این است که آنان مکلفند، اسلام را حفظ کنند و زمینه‌هایی را فراهم سازند تا حافظ اسلام باشند، در نتیجه این حدیث در مقام نصب فقیهان به چنین مقام و جایگاهی خواهد بود.

دیدگاه آیت الله محمدجواد فاضل در اثبات ولایت فقیه

از دیدگاه اندیشمندانی همانند آیت الله محمدجواد فاضل، برای مشروعیت بخشیدن به ولایت، هیچ نیازی به استدلال به ادله حسبه یا امر به معروف و نهی از منکر یا روایات بحث ولایت فقیه، از قبیل «العلماء ورثه الأنبياء» یا «العلماء امناء الرسول» نیست، زیرا هدف اصلی از تشریح احکام، ایجاد ادیان، فرستادن پیامبران و رسولان و آمدن کتاب‌های آسمانی، ایجاد عدالت به معنای وسیع و همه‌جانبه است.

پس از دریافت این غایت بلندمرتبه، خدای متعال برای گسترش عدالت، ولایت آنان

ص: 179

1- امام خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج 2، ص 631.

2- همان، ص 632.

را جعل کرد، چه این که اجرای عدالت واجب است و این معنا ملازمه با ولایت این گروه بر مردم دارد.

از سوی دیگر، فقیهان، جانشینان معصومین علیهم السلام در عصر عدم حضور ایشانند.

بنابراین، همان ولایت لازم برای ایشان نیز جعل شده است تا بتوانند در راستای آن غایت بلند (عدالت) گام بردارند.

به عبارت دیگر، از آیات (1) و روایات (2) بسیاری وجوب اجرای عدالت در معنای گسترده و همه جانبه اثبات می شود و با اثبات ملازمه اجرای عدالت با ولایت انبیاء و فقیهان، نتیجه گیری می شود که چنین ولایتی از سوی خدای متعال برای پیامبران و معصومین علیهم السلام و فقیهان عصر غیبت جعل شده است. (3)

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در گفتار سوم (نقد مناقشه در ادله ولایت فقیه) گذشت، اگرچه ممکن است به برخی از روایات مثبت ولایت سیاسی فقیهان، اشکالاتی هم چون اشکالات سندی وارد آید، اما با توجه اسناد برخی دیگر و دلالت آنها، از مجموع مفاد آنها نمی توان دست برداشت.

البته روشن است، به نقد مناقشات روایاتی مثل «السلطان ولی من لا ولی به» و یا «العلماء حکام علی الناس» نپرداختیم، زیرا این دو روایت از جهت سندی بسیار ضعیفند، و قائلین به ولایت سیاسی فقیهان نیز اشکالات وارده به این دو روایت را پذیرفته اند، بنابراین نیازی به طرح بحثی به عنوان نقد مناقشات در آنها، نیست.

ص: 180

1- همانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» سورة نحل، آیه 90.

2- همانند: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ» ر. ک: محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 4، ص 264.

3- ر. ک: محمدجواد فاضل لنکرانی، مقاله تئوری عدالت در حکومت اسلامی و ولایت فقیه. www.fazellankarani.com.

برخی از بزرگان فقاقت، همانند آیت الله العظمی فاضل لنکرانی قدس سره درباره اشکالات ارائه شده بر روایات ولایت فقیه به گونه ای دیگر پاسخ فرموده اند: «مسأله ولایت فقیه از فروع فقهی نیست تا بگوییم فلان روایت دلالت ندارد یا کدام روایت سندش حجت است، کدام روایت سندش حجت نیست. این یک مسأله عقلی و بدیهی است».

در این گفتار، بدهت عقلی را برای اثبات ولایت، کافی دانسته اند و ایرادهای سندی و غیرسندی به روایات را ضررزننده به این حکم عقلی نمی دانند.

گفتار چهارم: نقد بهره گیری از واژگان ویژه برای نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان

اشاره

از آن جایی که در عصر کنونی، حضرت امام علیه السلام کامل ترین اندیشه نظری و عملی سیاست اسلام را به تصویر کشیده است، در نقد دیدگاه ها و برداشت های گذشته، بیشتر بر نقد وی تأکید خواهد شد.

حضرت امام در نقد برداشت از تفاوت زمان حضور امام معصوم علیه السلام و غیبت، و رهنمونی به تشکیک در حکومت ولایی عصر غیبت می گوید: اکنون که شخص معینی از طرف خداوند برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کرد... اسلام فقط دوست سال بود، یا این که حکومت لازم است و اگر خداوند شخصی را تعیین نکرده خاصیتی که به علم قانون و عدالت است در عده بی شماری از فقهای عصر ما موجود است. (1) دیدگاه حضرت امام علیه السلام اشتراک همه زمان ها و مکان ها برای پیاده کردن حکومت اسلامی و تشکیل آن و برپایی احکام دین مبین در سایه آن است و این وظیفه برای افراد حاضر در عصر امام معصوم علیه السلام و عصر غیبت مشترک است و اگر در عصر غیبت شخص معصوم نیست، ادامه دهنده و ملاک برپایی اسلام توسط فقیهان وجود دارد. بنابراین شرایط غیبت چیزی از وظائف

ص: 181

1- . امام خمینی، ولایت فقیه، قم، مؤسسه نشر آثار حضرت امام، 1373 ش، ص 39.

انسان ها نمی کاهد و بداهت و ضرورت اجرای احکام منحصر و محدود به زمان پیامبر و امام نیست.

آیا می توان گفت: همه تلاش عالمان گذشته اسلام تنها برای بخش عبادت فردی بوده است بلکه هر یک در حد اقتضای زمان به وظایف خویش قیام می نمودند، و تنها جبر جباران و حکومت های غیر مشروع مانع شد تا آنان بتوانند احکام نجات دهنده الهی را به طور کامل اجرا کنند. (1)

سؤال دیگر این بود که حکمت غیبت امام علیه السلام زمینه ساز نفی حکومت اسلامی در عصر غیبت است، در پاسخ به این شبهه نیز باید گفت: هیچ منافاتی ندارد که حکومت گسترده و کامل در زمان حضور معصوم تحقق یابد ولی امکان تحقق حکومت اسلامی به صورت جزئی و محدود وجود داشته و برپایی آن در راستای عمومیت ادله و وجوب پیاده کردن اسلام واجب و بلکه به حکم عقل نیز ضروری به نظر آید. (2) و تمام ادله ولایت فقیه دلالت بر لزوم جریان احکام الهی در سایه حکومت ولایی دارد.

افزون بر این، با یک جامع نگری در وظائف امام معصوم علیه السلام و ادله ضرورت وجود امام علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به این نتیجه می رسیم که امام دارای سه وظیفه عمده است:

1 - بیان احکام الهی و حفظ آنها از بدعت و اوهام.

2 - حفظ نظام مسلمانان بر اساس اسلام و اجرای قوانین الهی در جامعه.

3 - اداره امر قضاوت و حل اختلافات مردم.

سپس بحث مهم در این زمینه این است که با توجه به دایره این شئون سه گانه که تمام شهرها و سرزمین های اسلامی را دربر می گیرد، و هر اندازه که محدوده کشور و حکومت اسلامی گسترش یابد، محدوده این شئون نیز توسعه می یابد، از سوی دیگر تعطیل ماندن این امور مهم هم محال و غلط است؛ آیا انجام همه این امور در زمان

ص: 182

1- حسن ممدوحی، حکمت و حکومت فقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378 ش، ص 68.

2- . سید کاظم حائری، ولایه الامر فی عصر الغیبه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، 1414 ق، ص 67.

حضور امام معصوم علیه السلام برای شخص امام به صورت مستقیم و شخصی ممکن است؟ بنابراین از آنجایی که چنین امری صورت نگرفته و تحقق آن محال عادی است، پس به الزام، اجرا و انجام آنها از سوی امام معصوم علیه السلام به افراد، مؤسسه و تشکیلات ویژه ای که معصوم نیستند، ارجاع داده شده است و به عنوان نمونه ولایت مصر به مالک اشتر واگذار می شود و یا از سوی امامان به افرادی همانند ابان بن تغلب، زکریا بن آدم، العمری و فرزندش مسئولیت فتوا و اگذار می شود، بر چنین اساسی مانعی نخواهد داشت بلکه لازم و ضروری است در عصر غیبت نیز این وظائف سه گانه امام به افرادی دارای بهترین شرایط اجرا یعنی فقیهان عادل و جامع شرایط تفویض شود. (1)

علاوه بر تحلیل فوق، این که گفته شود، چون در عصر غیبت شرایط برای پیاده کردن حکومت اسلامی به صورت مطلق و کامل ممکن نیست، پس باید آن را واگذار به زمان حضور نمود، همانند این است که گفته شود، از آنجایی که علی علیه السلام در زمان پذیرش حکومت می دانست به دلیل پایه های نامناسب خلفاء قبلی نمی تواند، حکومت کاملاً اسلامی را به اجرا گذارد، پس نباید آن را بپذیرد، چه این که خود امام پذیرش حکومت را برای احقاق حق مظلوم از ظالم و اجرائی احکام الهی لازم می شمارد. (2) در نتیجه به بهانه عدم توفیق کامل در اجرای تمام احکام نمی توان قدر ممکن و قابل اجرای آن را نیز متروک نهاد.

نقد برداشت انزوایی از انتظار

یکی از برداشت های مخرب از مفهوم انتظار این بود که برای به تصویر کشیدن عملی حکومت اسلام باید منتظر صاحب آن یعنی امام معصوم علیه السلام غایب نشست و تا قبل از ظهور آن حضرت دست از حرکت های عملی و انقلابی کشید.

ص: 183

1- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، پیشین، ج 1، ص 380-395.

2- نهج البلاغه، خطبه 33.

در نقد این تفکر باید گفت: اگر کسی با نگاهی همه سونگر و جامع به مطالعه دین اسلام بپردازد، شک نمی کند که چنین برداشتی از سوی حاکمان و ظالمان برای بدست آوردن منافع خویش، به مسلمانان تحمیل شده است، همان گونه که در عصر حاضر حضرت امام خمینی قدس سره عملاً و علماً به این تصویر باطل پاسخ فرمودند که:

از غیبت صغری تاکنون که هزار و چند سال می گذرد و ممکن است صدها سال دیگر (بگذرد) و مصلحت اقتضاء نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت (آیا) احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟ آیا قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن 23 سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دوست سال؟ و آیا پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است. (1)

حضرت امام در جای دیگر از سخنان خویش درباره حکومت اسلامی در عصر غیبت به این نکته تأکید می ورزد که نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است و مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است و بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. (2) و قرآن همه را لازم الاجرا می داند. (3)

بنابراین برداشت انزوایی از انتظار یعنی تعطیل ماندن بیشتر مسائل دینی، که هر کس کمی با اسلام و عمومیت زمانی و مکانی احکام آن آشنا باشد، می داند که خداوند و امام منتظر علیه السلام به تعطیل ماندن دین رضایت نمی دهند.

در نتیجه برداشت انزوایی از «انتظار» چیزی جز مفهوم رهبانیت باطل در اسلام نیست

ص: 184

1- ولایت فقیه، ص 19.

2- همان، ص 5.

3- برای نمونه ر. ک: آیات: ابراهیم (14) آیه 52، یونس (10) آیات 20، 40، 49، احزاب (33) آیه 40، یس (36) آیه 70 و غیره....

و با مبانی دینی و گسترش دلیل های جریان اسلام در همه عصرها، سازگاری ندارد و تنها برداشت درست از انتظار، انتظاری سازنده است، تحرک بخش و تعهدآور است که سبب می شود تا هر کجا که ممکن است تلاش در راستای پیاده کردن احکام مختلف الهی واجب و لازم باشد.

نقد برداشت تقیه زمانی

اولین پرسش این است آیا دلیلی کافی برای پذیرش تقیه زمانی وجود دارد، زیرا اگر چنین دلیلی یافت نشود باید به قدر متقین از ادله تقیه که همان تقیه موردی است، بسنده کنیم.

باید توجه داشت که بسیاری از عالمان شیعی تنها تقیه در فروع را جایز می دانند و تصریح می کنند همان گونه که در برخی موارد تقیه واجب است در برخی موارد دیگر نیز تقیه حرام است، حضرت امام در این باره می فرماید:

گاهی تقیه حرام است، آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر است نمی تواند تقیه کند، آن وقت هر چه پیش آید باید برود، تقیه در فروع است و در اصول نیست، زیرا تقیه برای حفظ دین است، جایی که دین در خطر است جای تقیه نیست، جای سکوت نیست. (1)

حضرت امام در این بیان تفاوت تقیه را در اصول و فروع به تصویر می کشند و با بیان حکمت تقیه که حفظ دین است می فرماید: اگر تقیه باعث از بین رفتن دین و اصول آن گردد، دیگر چنین تقیه ای حرام است و در جای دیگری با اشاره به تفاوت تقیه و حکم آن در موارد مختلف به این نکته اشاره می کنند که تقیه نسبت به افراد مختلف و آثار مترتب بر آن دارای حکمی متفاوت خواهد بود:

ص: 185

1- امام خمینی، صحیفه نور، مجموعه آثار حضرت امام، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، 1370 ش، ج 8، ص 11، ج 20، ص 338.

فقه‌های اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است، تقیه نکنند، تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود، که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند، تقیه مربوط به فروع است، مثلاً وضو را این طور، آن طور بگیر، اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلام در خطر است جای تقیه و سکوت نیست، اگر یک فقیهی را وادار کنند که برود سر منبر و خلاف حکم خدا را بگوید، آیا می‌تواند به عنوان التقیه دینی و دین‌آبائی(1)، اطاعت کند، این جا جای تقیه نیست.(2)

با توجه به رفتار عملی و گفتار امامان معصوم علیهم السلام و مفهوم تقیه و هدف از آن، باید گفت تقیه به طور مطلق مورد امضای معصومین علیهم السلام نیست بلکه وابسته به شرایط و موارد مختلف، حکمی متفاوت دارد، در مواردی که حفظ اصل و اصول اسلام وابسته به قیام و شکستن حصار تقیه است و یا در مواردی که امکان و زمینه‌های پیروزی و برقراری عدالت وجود دارد، جایی برای تقیه باقی نخواهد ماند، که تبلور چنین برداشتی در قیام‌های صدر اسلام تاکنون نیز یافت می‌شود.

ملازمه نظریه ولایت فقیه و مشروعیت اجرای حدود

از دیدگاه اندیشمندان معاصر، بین پذیرش ولایت مطلقه برای فقیه و مشروعیت اقامه حدود ملازمه روشنی وجود دارد، مگر آن که دلیلی خاص بر عدم مشروعیت در زمان غیبت اقامه شود؛ که در این صورت، از نظر فتوا، باید در عین این که ولایت مطلقه را پذیرفت، نسبت به آن دلیل خاص بر فرض مقبولیت آن نیز عمل شود، ولی با قطع نظر از وجود دلیل خاص، تردیدی در ملازمه نیست. بلکه فراتر از این، اجرای حدود یکی از مصادیق عنوان عمومی ولایت مطلقه فقیه است. بنابراین، تعبیر به ملازمه دارای نوعی

ص: 186

1- . حاجی نوری، مستدرک الوسائل، تهران، مکتبه الاسلامیه، 1382 ه. ق، ج 12، ص 258.

2- ولایت فقیه، همان، ص 135.

آیات قرآن و لزوم برپائی حکومت

در آیات بسیاری، قوانین جزایی اسلام مطرح شده است، که اطلاق بکار رفته در آنها حکایت از اشتراک و استمرار چنین احکامی دارد، مانند:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ؛ بر زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید» (2)

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا؛ دست مردان و زنان دزد را قطع کنید» (3)

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ، هر کس به شما تجاوز کرد شما نیز به همان مقدار او را مجازات کنید» (4)

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ در قصاص برای شما زندگانی است ای صاحبان عقل» (5) و آیات دیگری که با کمال صراحت دلالت می کند که اجرای حدود الهی در محدوده زمانی خاصی نمی گنجد. (6)

هم چنین آیات فراوانی که در زمینه جنگ و دفاع نازل شده است، همچون:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ؛ ای مؤمنان کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فساد نماند...» (7) ، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ وَعَدُّكُمْ...؛ و شما در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن

ص: 187

1- ر. ک: محمدجواد فاضل لنکرانی، مشروعیت اجرای حدود اسلامی در زمان غیبت، قم، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، 1433 ق، ص 13-14.

2- نور (24) آیه 2.

3- مائده (5) آیه 28.

4- بقره (2) آیه 194.

5- همان، آیه 197.

6- مائده (5) آیه 45.

7- انفال (8) آیه 39.

اندازه که می توانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خداوند و دشمنان خودتان آماده سازید...»(1)

افزون بر این، توجه به این نکته لازم است که همه فقیهان در مباحث فقهی اموری را با عنوان «امور حسبیه» مطرح کرده و در تعریف آن گفته اند: «امور حسبیه اموری است که مربوط به افراد خاصی نمی شود و شارع راضی به ترک و اهمال آنها نیست، همانند تصرف در اموال اطفال یتیم، غایبان و...، پس در ولایت بر چنین اموری گفته اند: تا جایی که فقیه عادل دارای شرایط وجود داشت، به یقین متصدی چنین اموری خواهد بود و با فقدان فقیهان، مؤمنان عادل بلکه با فقدان عدول، فاسقان متصدی چنین اموری خواهند بود.

اکنون جای این پرسش است، که آیا ممکن است، در شریعتی که به حفظ اموال جزئی اطفال و دیوانگان، آنقدر اهمیت می دهد و حفظ و تصدی آن را هیچ گاه به اهمال واگذار نمی کند، در حفظ کیان اسلام و نظام مسلمانان و حفاظت از جان و ناموس آنان، ترخیص در اهمال و بی اعتنایی، داده باشد و گفته باشد که همه این امور تعطیل بماند تا وقتی که صاحب الامر (عج) ظهور نماید.(2)

بنابراین عقل، حاکم خواهد بود که اداره شئون مسلمانان و حفظ نظام مسلمین، نیکو، و در قیاس با امور حسبیه که شارع اجازه ای بر اهمال آنها نداده است، دارای اولویت و ارزش بیشتری است. از سوی دیگر ثبوت چنین حقی برای عموم سبب هرج و مرج و خودکامگی های فراوانی در اجتماع خواهد شد، چه این که سیره مسلمانان از ابتدای ظهور اسلام و سراسر زمان های بعد، این گونه بوده است که اجرای حدود و مجازات های اسلامی بوسیله حاکمان صورت پذیرفته است.

ص: 188

1- همان، آیه 60.

2- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، 1409 ه. ق، ج 1، ص 193-194.

علاوه بر این که احادیثی هم چون حدیث حفص بن غیاث(1) و صحیح داود بن فرقد(2)، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که اجرای حدود الهی ویژه حاکم اسلامی و کسی که دارای ولایت است صورت می‌گیرد.

با توجه به فلسفه تشریح قوانین جزائی در اسلام بلکه در سایر مکتب‌ها حفظ جان، ناموس مردم، جلوگیری از فساد و تبهکاری‌ها و هرج و مرج و ایجاد امنیت و آرامش در کشور و جامعه است، بدیهی است، که در سایه آیات فوق اجرای حدود در زمان غیبت لازم و ضروری است و لازمه جدایی ناپذیر چنین سخنی داشتن حکومت اسلامی در جامعه می‌باشد.

در نتیجه، حکومت و امامت و حفظ نظام در همه زمان‌ها ضرورتی اجتناب ناپذیر است، بنابراین با توجه به فرامین حکومتی و سیاسی اسلام، گمان نمی‌رود که خداوند حکیم، چنین امر خطیری را مهمل و متروک رها کرده باشد، که در سایه ادله عقلی و نقلی ولایت فقیهان در عصر غیبت به این سرانجام می‌رسیم که برپائی حکومت اسلامی و اجرای حدود الهی در نظر عموم متشرعین امری ضروری است.

بر اشارات فوق باید افزود که در سنت و احادیث، به وفور لزوم حکومت و اجتناب ناپذیری نظم اجتماع از برخورداری از حکومت، اگرچه ناصالح، نمایان و هویداست، به گونه‌ای که امام علی علیه السلام در جواب خوارج که مدعی بی‌نیازی از حکومت بودند می‌فرماید:

بلی من هم می‌گویم «لا-حکم الا-لله» اما به این معنا که اختیار وضع قانون با خداست، ولی اینان می‌گویند: حکومت و زعامت هم با خداست و این معقول نیست، قانون خدا بایست بوسیله افراد بشر اجرا شود، مردم را از فرمانروایی «نیک» یا «بد» چاره‌ای نیست، در پرتو حکومت است که مؤمن برای خدا کار

ص:189

1- . وسائل الشیعه، همان، ج 18، ب 28 ابواب مقدمات الحدود، ص 338، «حفص می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم چه کسی اقامه حدود می‌نماید، امام فرمودند: «اقامه حدود به دست حاکم است».

2- وسائل الشیعه، همان، ص 309، حدیث 1.

می‌کند و کافر بهره‌دنیای خود را می‌برد و کارها به پایان خود می‌رسد، به وسیله حکومت است که مالیات‌ها جمع‌آوری، و با دشمن نبرد، و راه‌ها امن، و حق ضعیف از قوی بازستانده می‌شود تا آن وقتی که نیکان راحت گردند و از شر بدان راحتی به دست آید. (1)

با چنین رویکردهای ثمربخش در آیات و سخنان معصومین علیهم السلام به این دستاورد می‌رسیم، که برای رسیدن به چنین اهداف ارزشمندی (اجرای حدود، گرفتن حق ضعیف، عدالت، جلوگیری از هرج و مرج، پیاده کردن اسلام و...) تنها حکومت اسلامی است که می‌تواند جامعه را در حصول آن اهداف، یا حداقل بخشی از آنها، یاری دهد، تا با چالش کمتر در رهگذر اجرای احکام مستمر الهی بکوشند.

ولایت فقیهان

با توجه به این که در سده دوازدهم هجری وحید بهبهانی بساط اخباریین را برچید و مبانی مسلک آنها را بهم زد و عمر خویش را در راستای مبارزه با این مسلک که در آن روزگار رونق ویژه‌ای داشت، صرف کرد، و اینکه ولایت فقیه تقریباً اصلی پذیرفتنی نزد همه فقیهان است، تفاوت، تنها بر سر درک مفهوم ولایت و گستره آن است، این گستردگی و فراخی مفهوم از «ولایت بر صغار و دیوانگان» شروع می‌شود و تا ولایت بر فرزندان، ختم می‌شود. (2) و پس از اثبات ولایت فقیهان جامع شرایط به گونه‌ای که همه امور حکومتی را دربر گیرد (به سه دسته دلیل: 1 - دلیل عقلی محض 2 - تلفیقی از عقلی و نقلی 3 - دلیل نقلی محض) (3)، باید در جستجوی جایگاه حکومتی فقیه برآمد آیا می‌توان گفت: با این همه تأکید بر ولایت فقیهان و اهمیت جایگاه آن در سعادت

ص: 190

1- نهج البلاغه، خطبه 40.

2- توضیح بیشتر ر. ک: علی دوانی، وحید بهبهانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1362 ش، ص 72-92.

3- عبدالله جوادی عاملی، سیری در مبانی ولایت فقیه، نشریه حکومت اسلامی، شماره اول، 1376 ش، ص 50-80.

جامعه اسلامی، باز هم تشکیل حکومت مشروعیت ندارد و جایگاه فقیهان، تنها در بیان احکام فردی است؟

بنابراین با دریافت صحیح از منزلت فقیهان در عصر غیبت در می یابیم که شرایط غیبت با برداشت انزوایی از انتظار و تقیه زمانی نمی تواند سبب تعطیل ماندن احکام اجتماعی اسلام و به انزوا کشاندن مسلمانان از عرصه سیاست باشد چه این که این گونه برداشتی مساوی با تعطیل ماندن بیشتر مسائل دینی و صوری بودن ادله بیانگر جایگاه فقیه، می باشد. افزون بر این نگاهی اگرچه گذرا، در مبحث ولایت فقیه می یابیم که ولایت فقیه، تقریباً اصلی پذیرفتنی نزد همه فقیهان است، و تفاوت تنها بر سر درک مفهوم ولایت و گستره آن است، این گستردگی و فراخی مفهوم از ولایت بر صغار و دیوانگان آغاز و به ولایت بر فرزندان ختم می شود. (1)

بنابراین، آیات و روایات و لزوم امر به معروف و نهی از منکر، سخنان امام حسین علیه السلام درباره قیام و مقابله با ستمگران تأیید قیام زید بن علی از سوی امامان، اطلاق ادله مجازات کسی که در مقابل اسلام می ایستد، اطلاق روایات ضرورت مبارزه با اهل گناه و ادله جهاد، همه و همه دلایلی هستند، که این برداشت های ناروا را نفی می کنند.

در نتیجه با درک صحیح از مفاهیمی چون غیبت، انتظار، تقیه و جایگاه مجتهدین، در می یابیم که ضرورت تلاش در راستای برپایی حکومت مبتنی بر ولایت سیاسی فقیهان، منطبق بر اصول و ادله ای است که لازم است در جای خود مورد تحقیق و کاوش قرار گیرد.

ص: 191

در پژوهش حاضر، به نقد و بررسی نظریه «نفی مشروعیت تأسیس حکومت در دوره غیبت به نیابت از امام معصوم علیه السلام برای فقیهان» و نقد آن پرداختیم، روشن شد، ریشه چنین اندیشه ای نهفته در برداشت های ویژه ای از عقاید مربوط به امامت است، بدین سان، سه مفهوم اساسی، تأثیر بسزایی در تحقق چنین اندیشه ای دارد.

الف) رابطه علم معصوم و حکومت و ولایت وی

ب) رابطه عصمت معصومین و حکومت

ج) رابطه ولایت معصوم علیه السلام و حکومت

در رابطه با مفاهیم و برداشت های مختلف از مفاهیم و حوزه های فوق پنج نکته اساسی مربوط به عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان قابل بررسی معرفی شد.

الف) برخی ولایت سیاسی فقیهان را مشروع ندانسته و گفتند؛ در صورتی ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت، قابل طرح و بررسی است که قبل از آن چنین ولایتی برای معصومین علیهم السلام ثابت باشد، ولی در اندیشه ایشان، با اثبات عدم ولایت پیامبران و امامان علیهم السلام در مناصب سیاسی، جایی برای ادعای انتقال ولایت ایشان به فقیهان باقی نمی ماند.

ب) برخلاف برداشت پیشین، برخی دیگر به رغم ولایت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان و عدم انفکاک و جدایی ناپذیری نبوت و امامت از حکومت و کشورداری، بر این اندیشه تأکید ورزیدند که پس از فقدان معصوم علیه السلام به سبب فقدان شرایط در عصر غیبت و یا عدم تحقق ویژگی های لازم در فقیه، چنین ولایت و جایگاهی به فقیهان منتقل نشده است و برپایی حکومت توسط فقیه در عصر غیبت، مشروعیت ندارد.

ج) گروهی از فقیهان به رغم پذیرش ولایت مبتنی بر امور حسبه، با محدود کردن امور حسبه و خارج دانستن امور سیاسی و حکومت از دائرة حسبه، ولایت سیاسی فقیهان را نپذیرفتند و بیشتر از امور حسبه ی محدود را فاقد دلیل و مرجع آن را اصل عدم ولایت معرفی کردند.

د) برخی از قائلین به عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان بر این اعتقادند مشروعیت حکومت و ولایت فقیهان در امور سیاسی و کشورداری و برپایی حکومت، نیازمند دلیل است، از آنجایی که دلیل کافی برای اثبات چنین ولایتی وجود ندارد و دلایل ارائه شده مورد مناقشه و تردید قرار دارد، حکومت و ولایت سیاسی فقیه در عصر غیبت، مشروعیت ندارد.

ه) دیدگاه اخباریین نیز بر اساس مردود دانستن اجتهاد اصطلاحی، جایگاهی برای ولایت فقیهان که شامل امور سیاسی و مسائل کشورداری نیز گردد، باقی نمی گذارد و تنها سمت و جایگاه شرح و نقل حدیث را برای ایشان در نظر می گیرند.

عالمان و فقیهان درباره ولایت سیاسی و زعامت در امور کشورداری فقیهان به دو دسته تقسیم شدند:

الف) کسانی که در زعامت سیاسی فقیهان در عصر غیبت تردید کردند

ب) کسانی که ولایت سیاسی و مشروعیت برپایی حکومت از برای فقیهان قائل بودند.

قائلین به عدم مشروعیت نیابت فقیهان در برپایی حکومت اسلامی در عصر غیبت، دلیل‌هایی را در این زمینه ارائه کردند، در تبیین ادله کلامی، در صدد اثبات انفکاک رسالت و امامت از سلطنت و حکومت برآمدند و در این راستا، به آیاتی از قرآن، روایات و اقتضای نبوت استناد ورزیدند و چنین نتیجه گرفتند که تنها وظیفه مهم رسولان و امامان، تبلیغ احکام شریعت و بیان عقاید و مسائل دینی است و ولایت سیاسی و زعامت کشورداری از حیطه مناصب ایشان بیرون است. تأثیر چنین دیدگاهی بر اندیشه و گستره ولایت فقیهان در عصر غیبت، روشن است، زیرا ولایت فقیهان به هر مقدار و اندازه‌ای که باشد، برگرفته در طول ولایت امامان معصوم است، بنابراین، وقتی که امامان ولایت سیاسی و حکومتی نداشتند، جانشینان ایشان نیز چنین ولایتی نخواهند داشت.

افزون بر این دلیل‌های هفتگانه دیگری برای جدایی سیاست از حوزه دین ارائه شد و با کمک گرفتن از تفاوت‌های امام معصوم علیه السلام و فقیه، بر آن شدند، تا ولایت سیاسی فقیهان را زیر سؤال ببرند.

گروه دیگری به رغم پذیرش ولایت سیاسی پیامبران و امامان علیهم السلام، به دلیل عدم تحقق صفات لازم در فقیه، چنین ولایتی را از فقیهان نفی کردند و اقتضای شرایط غیبت را چنین معرفی کردند که لازمه غیبت امام عصر علیه السلام و کشف علت غیبت این است که از حکومت مبتنی بر ولایت محروم باشیم.

از دلیل‌های دیگری که در راستای اثبات عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان ارائه شد، روایاتی بود که از تشکیل حکومت و تلاش برای برپایی دولت اسلامی نهی می‌فرمود، که این روایات را بر اساس مضمون آنها به شش گروه تقسیم کرده و با چگونگی استدلال به آنان در گفتار چهارم مبحث ادله، ارائه گردید. بر اساس روایات یاد شده چنین نتیجه گرفتند که قیام و مبارزه مورد رضایت اهل بیت و امام عصر علیه السلام نیست و هرگونه قیامی قبل از ظهور، محکوم به شکست است و عصر غیبت زمان تقیه،

ذخیره سازی قدرت و توان، انتظار و سکوت است. راه دیگری که نفی کنندگان ولایت سیاسی فقیهان پیمودند این بود که یا مناقشه در ادله ولایت فقیه، و پذیرش محدودیت امور حسبیه، مرجع را «اصل عدم ولایت» دانستند، به عبارت دیگر عدم دلیل کافی را مثبت عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان معرفی کردند.

برخی از اندیشمندان، در پیامد نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، نتوانستند حکومت اسلامی را نفی کنند و به گونه ای دیگر به ترسیم آن پرداختند، بنابراین با پذیرش اصل حکومت اسلامی و از سویی دیگر عدم دلیل کافی برای اثبات ولایت سیاسی فقیهان، ولایت مردم و مشروعیت حکومت منتخب آنان را بهترین روش، حکومت اسلامی در عصر غیبت برشمردند.

اما گروهی دیگر، بسوی تعطیلی مطلق حکومت اسلامی در عصر غیبت روی آوردند، مهم ترین جریان اجتماعی در این زمینه «انجمن حجّیه» است، که بر این اندیشه است باید مبارزه را تا زمان برپایی حکومت عدل جهانی امام عصر علیه السلام رها کرد، از دیدگاه ایشان فقدان مقام عصمت، لزوم حفظ کلیه امکانات، دلالت روایات نفی قیام و... زمینه ساز، برداشت تعطیل مطلق حکومت اسلامی گشت.

در نقد دلیل های نفی ولایت سیاسی و مشروعیت حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیهان، ثابت کردیم که ولایت معصومین علیه السلام شامل حکومت و شئون مربوط به آن، می گردد، بلکه آمیختگی دین و سیاست، از توجه به مجموعه دستورات دینی و مبارزه رهبران الهی بدست می آید و با دلایل مختلف می توان آن را اثبات نمود، بنابراین همان گونه که در زمان حضور امامان علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی برای انجام امور و سامان دهی کارهای مردم، تعیین شده اند، در عصر غیبت نیز چنین وظایفی به فقیهان دارای شرایط، سپرده شده است، در نقد کلی دیدگاه نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان به اختصار باید گفت: عمومیت ادله امامت و توجه به هدف خلقت و عدم

رضایت خداوند به مطرود ماندن وظایف امامت ما را به ادامه این راه بوسیله ولایت حکومتی فقیهان فرا می خواند. زیرا هیچ تفاوتی میان زمان حضور و غیبت معصوم علیه السلام از جهت جریان احکام الهی در جامعه بشری، نیست. افزون بر این که قرآن، اعمال و رفتار پیامبر، روایات بسیار ابواب حدود و... چنین مدعایی را اثبات می کند.

در نقد روایات مورد استناد اندیشه «نفی مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان» چنین گذشت که روایات یاد شده یا دارای اشکال سندی است و یا همراه قرائن و شواهدی است که سبب می شود بر مواردی خاص و ویژه حمل شود و دلالتی بر مدعای نفی مشروعیت ننماید، زیرا برخی از این روایات در صدد نفی قیام هایی است که با اهداف شخصی و با منظور دعوت بسوی خویشتن، انجام می پذیرفت، که در مقابل آنها روایاتی است که مبارزه تلاش بر اثبات حق و حقیقت را تمجید می کند. افزون بر این، بر فرض پذیرش چنین روایاتی، احادیث و روایات وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، با آنها تعارض می کند، در نتیجه این روایات نمی تواند عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان را اثبات نماید.

در میان روایات مستند ولایت سیاسی فقیهان، روایاتی دارای سند محکم و قرائن اطمینان آور است و مناقشات سندی و دلالتی در آنها راه ندارد و نمی توان از مجموع مفاد آنها چشم پوشی کرد.

امید است این پژوهش با انعکاس دیدگاه عدم مشروعیت ولایت سیاسی فقیهان، و برجسته نمودن ریشه ها، پیامدها و دلایل، در نقد و چالش کشیدن این اندیشه، کمک علمی به اندیشمندان فقه سیاسی کرده باشد. تا در ادامه زمینه ای برای کاوش های عمیق تر در این حوزه فراهم آید و راهکارهای تئوری و عملی بیشتری ارائه گردد.

1. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، 1395 ه. ق.
2. آخوند خراسانی، محمدکاظم، حاشیه بر مکاسب، تحقیق محمد مهدی شمس الدین، تهران: وزارت الارشاد الاسلامی، 1306 ه. ق.
3. -، کفایه الاصول، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
4. آذری، احمد، نقد و بررسی ولایت فقیه، چاپ پنجم، قم: دارالعلم، 1381 ش.
5. آل بحر العلوم، محمد، بلغه الفقیه، تحقیق و تعلیق محمد تقی بحر العلوم، چاپ چهارم، قم: مکتبه الصادق، بی تا.
6. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، الفردوس الاعلی، تعلیق محمد علی قاضی طباطبائی، تبریز: مطبعه رضائی، 1372 ه. ق.
7. -، تحریرالمجله، تهران: مکتبه النجاح، 1359 ه. ق.
8. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق محمد علی انصاری قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، بی تا.
9. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، تحقیق احمد زاوی و محمود طناحی، بیروت: دارالفکر، بی تا.

10. ابن شهر آشوب، محمد، متشابه القرآن و مختلفه، بی جا، بیدار، 1328 ش.
11. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام، محمدهارون، قم: دفتر تبلیغات، 1404 ه. ق.
12. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1395 ه. ق.
13. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار صادر للطباعه والنشر، 1997 م.
14. اخگری، محمدرضا، ولایتی های بی ولایت، تهران: بی نا، 1367 ش.
15. اراکی، محمدعلی، مکاسب المحرمه، قم: مؤسسه در راه حق، 1413 ه. ق.
16. اردبیلی، احمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1416 ه. ق.
17. استرآبادی، محمد، الفوائد المدنیه، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
18. اسماعیلی، اسماعیل، آراء فی مرجعیه الشیعہ، بیروت: دارالروضه للطباعه والنشر والتوزیع، 1415 ه. ق.
19. اشتهااردی، ابوالقاسم، کتاب القضاء، قم: مطبعه خیام، 1400 ه. ق.
20. اصدار مرکز الرساله، التقیه فی الفکر الاسلامی، قم: مهر، 1419 ه. ق.
21. اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، قم: مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث، 1418 ه. ق.
22. الحر العاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعہ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1391 ه. ق.
23. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد، تهران: دارالاسوه للطباعه والنشر، 1416 ه. ق.
24. الذهبی، میزان الاعمال، تحقیق علی محمدالبجاوی، بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر، 1382 ه. ق.
25. السعودی، ربیع بن محمد، الامامیه الاثنی عشری فی میزان الاسلام، چاپ دوم، جده: مکتبه ابن تیمیہ و مکتبه العلم، 1414 ه. ق.
26. المتقی الہندی، کنز العمال، تحقیق شیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله، 1409 ه. ق.

27. انصاری، مرتضی، فوائد الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1371 ش.
28. -، کتاب المکاسب، چاپ سنگی، تبریز، بی نا، 1375.
29. ایروانی، میرزا علی، حاشیه المکاسب، تهران، چاپ سنگی، 1379.
30. باقی، عمادالدین، شناخت حزب قاعدین زمان، قم: نشر دانش اسلامی، 1363 ه. ش.
31. بروجردی طباطبائی، محمدحسین، البدر الزاهر فی صلاه الجمعه والمسافر، به قلم حسینعلی منتظری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1362 ش.
32. تبریزی، میرزا جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم: دفتر آیه الله تبریزی، 1411 ه. ق.
33. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم: مرکز نشر اسراء، 1378 ه. ش.
34. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغه، تهران: ناصر خسرو، 1363 ش.
35. حائری، سید کاظم، المرجعیه والقیاده، قم: مکتبه آیه الله سید کاظم حائری، 1418 ه. ق.
36. -، ولایه الامر فی عصر الغیبه، بیروت: مجمع الفکر الاسلامی، 1414 ه. ق.
37. -، القضا فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1415 ه. ق.
38. -، ولایه الامر فی عصر الغیبه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1414 ه. ق.
39. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن: انتشارات شادی، 1995 م.
40. حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1417 ه. ق.
41. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، العناوین، چاپ سنگی، بی جا، بی نا، بی تا.
42. حلی، ابوالقاسم جعفر بن الحسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیق حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، 1413 ه.
43. حلی، حسن بن یوسف ابن مطهر، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث، 1414 ه. ق.
44. حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، قم: دارالهدی، بی تا.
45. حمّود العاملی، محمد جمیل، ولایه الفقیه العامه فی المیزان، بیروت: مرکز العتره للدراسات والبحوث، 1424 ه. ق.

46. خلخالی، محمدمهدی، آخرین تحول، تهران: نشر هیأت قائمیه تهران، بی تا.
47. خمینی، روح الله، الرسائل، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1358 ه. ق.
48. -، چهل حدیث، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، 1368 ش.
49. -، رساله فی الاجتهاد والتقلید، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1418 ه. ق.
50. -، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1378 ش.
51. -، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان، بی تا.
52. -، ولایت فقیه، چاپ ششم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1376 ش.
53. خمینی، مصطفی، ثلاث رسائل ولایه الفقیه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، 1376 ش.
54. خوئی، ابوالقاسم، التفتیح، به قلم میرزا علی غروی تبریزی، قم: صدر، 1410 ه. ق.
55. -، صراط النجاه فی اجوبه الاستفتاءات، بی جا، دفتر نشر برگزیده.
56. -، مصباح الفقاهه، به قلم محمدعلی توحیدی، قم: مؤسسه انصاریان، 1368 ش.
57. خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تهران: مکتبه الصدوق، 1387 ه. ق.
58. دائره المعارف تشیع، سیری در فرهنگ و تاریخ شیعه، چاپ اول، تهران: نشر محبی، 1372 ش.
59. دوانی، علی، وحید بهبهانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1362 ش.
60. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات، تحقیق جلیل عیتانی، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، 1420 ه. ق.
61. روحانی، محمدصادق، فقه الصادق، قم: دارالکتاب، 1414 ه. ق.
62. سینا، حسین، اندیشه سیاسی شیعی در گذر زمان، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، دفتر پنجم، تهران: نشر یادآوران، 1370 ش.

63. سيوطى، جلال الدين، الجامع الصغير، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، 1401 هـ. ق.
64. شبّر، عبدالله، حق اليقين فى معرفه اصول الدين، صيدا: منشورات اعلمى، 1352 هـ.
65. شحاوى، عباس احمد، الولايه المصطلح والدلاله، بيروت: دارالاضواء، 1421 هـ. ق.
66. شريف، مرتضى، الشافى فى الامامه، تهران: مؤسسه الصادق، 1407 هـ. ق.
67. شمس الدين، محمد مهدي، نظام الحكم والاداره، بيروت: مؤسسه الدوليه للدراسات والنشر، بى تا.
68. -، فى الاجتماع السياسى الاسلامى، قم: دارالثقافه، 1414 هـ. ق.
69. شهرستانى، احمد، الممل والنحل، تحقيق محمد گيلانى، بيروت: دارالصعب، 1996 م.
70. صانعى، يوسف، ولايت فقيه، چاپ سوم، تهران: انتشارات بنياد قرآن، 1366 هـ. ق.
71. صدر، سيد محمد، تاريخ الغيبه الكبرى، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، بى تا.
72. صدوق، ابى جعفر محمد بن على الحسين بن بابويه القمى، كمال الدين و تمام النعمه، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1416 هـ. ق.
73. -، الاعتقادات، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر، 1414 هـ. ق.
74. -، عيون اخبار الرضا، چاپ دوم، تحقيق سيد مهدي لاجوردى، قم: دارالكتب الاسلاميه، 1377 هـ. ق.
75. -، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، قم 1416 هـ. ق.
76. -، من لا يحضره الفقيه، تصحيح على اكبر غفارى، قم: جامعهُ مدرسين حوزه علميه قم، 1404 هـ. ق.
77. طاهرى، حبيب الله، تحقيقى پيرامون ولايت فقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى، بى تا.
78. طباطبائى، محسن، نهج الفقاهه، بيروت: المطبعه، شريعت، 1421 هـ. ق.
79. طباطبائى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: انتشارات اعلمى، 1393 هـ. ق.

80. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، با مقدمه خلیل مسی، بیروت: دارالفکر، 1400 ه. ق.
81. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تحقیق محمدجواد فقیه، بیروت: دارالاضواء، 1413 ه. ق.
82. -، کتاب الغیبه، نجف اشرف: مطبعه نعمان، بی تا.
83. طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: اعلمی، 1399 ه. ق.
84. طهرانی، محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ترجمه حسن سعیدیان، محمدحسین راجی، تهران: نور حکمت، 1415 ه. ق.
85. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، 1365 ش.
86. عبدالجبار، القاضی بن الحسن، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، تحقیق عبدالحلیم محمود و دکتر سلیمان دنیا، بی جا، الدارالمصریه للتألیف والترجمه، بی تا.
87. -، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، مصر: انوار المصریه للتألیف والترجمه، بی تا.
88. عبدالرزاق، علی، الاسلام و اصول الحکم، نقد و تعلیق دکتر ممدوح حقی، بیروت: دارالمکتبه الحیاه، 1966 م.
89. علم الهدی، شریف مرتضی، امامت و غیبت، ترجمه مسجد مقدس جمکران، قم: انتشارات مسجد جمکران، بی تا.
90. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، 1382.
91. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (اجتهاد و تقلید)، قم: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
92. فاضل لنکرانی، محمدجواد، مشروعیت اجرای حدود اسلامی در زمان غیبت، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، 1433 ق.
93. فیض الاسلام، مقدمه صحیفه سجادیه، تهران: مرکز نشر آثار فیض، 1375 ه. ق.

94. قزوینی، علاءالدین امیرمحمد، مع الدكتور موسى الموسوی فی کتابه الشیعه والتصحیح، بیروت: الغدیر للدراسات والنشر، 1415 هـ. ق.
95. قطیفی، ابراهیم، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج، بی جا، بی نا، بی تا.
96. کراچکی، ابوالفتح، کنزالفوائد، چاپ دوم، قم: مکتبه المصطفوی، 1410 هـ. ق.
97. کرکی، علی بن الحسین، رسائل المحقق الکرکی، تحقیق محمدالحسّون، قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، 1409 هـ. ق.
98. کشفی، جعفر، تحفه الملوک، چاپ سنگی، بی جا، بی نا، بی تا.
99. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1363 ش.
100. گرامی قمی، محمدعلی، المعلقات علی العروه الوثقی، قم: اعتماد، 1415 هـ. ق.
101. گلپایگانی، محمدرضا، الهدایه الی من له الولایه، به قلم احمد صابری همدانی، قم: مکتبه المعارف الاسلامیه، 1383 هـ. ق.
102. مال الله، محمد، نقد ولایه الفقیه، بیروت: دارالصحوه الاسلامیه، 1409 هـ.
103. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی،
104. مجلسی اصفهانی، محمدتقی، ولایه الاولیاء، بی جا، انتشارات فیض، 1395 هـ. ق.
105. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 هـ. ق.
106. -، عین الحیوه، بی تا، بی نا، بی جا.
107. -، مرآه العقول فی شرح اخبار الرسول، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، 1353 ش.
108. محمدی ری شهری، محمد، القیاده فی الاسلام، قم: مؤسسه دارالحديث الثقافیه، بی تا.
109. مدنی تبریزی، یوسف، الارشاد الی ولایه الفقیه، قم: المطبعه العلمیه، 1406 هـ. ق.
110. مسجدجامعی، علیرضا، پژوهشی در معارف امامیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380 ش.
111. مشکینی، میرزا ابوالحسن، حاشیه کفایه الاصول، تهران: انتشارات اسلامیه، 1372 ش.
112. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام)، قم: صدرا، 1372 ش.

113. مظفر، محمدرضا، عقائد الاماميه، تحقيق محمد جواد طريحي، قم: مؤسسه امام علي (عليه السلام)، 1417 هـ.
114. مغنيه، محمد جواد، الخميني والدوله الاسلاميه، بيروت: دارالعلم للملايين، بي تا.
115. مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم انصاري، قم: المؤتمر الاسلامي للشيخ المفيد، 1413 هـ. ق.
116. مقيمي، محمد، ولايت از ديدگاه مرجعيت شيعه، تهران: انتشارات امير، بي تا.
117. مكارم شيرازي، ناصر، انوار الفقاهه، قم: انتشارات جوان، 1411 هـ. ق.
118. ممدوحى، حسن، حكمت و حكومت فقيه، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، 1378 ش.
119. مامقاني، عبدالله، رساله هدايه الانام في حكم اموال الامام، چاپ سنگي.
120. -، تنقيح المقال في علم الرجال، چاپ سنگي.
121. منتظري، حسينعلي، دراسات في ولايه الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه، قم: المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، 1408 هـ. ق.
122. -، مباني فقهى حكومت اسلامي، ترجمه محمد صلواتي، تهران: انتشارات تفكر، 1371 ش.
123. موسوى سبزواري، عبدالاعلى، تهذيب الاحكام في بيان الحلال والحرام، نجف الاشرف، بي تا، بي تا.
124. نائيني، محمد حسين، تنبيه الامه و تنزيه المله، مقدمه محمود طالقاني، چاپ هشتم، تهران: شركت سهامى انتشار، 1361 ش.
125. -، كتاب المكاسب والبيع، تقرير آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، بي تا.
126. نجفى خوانسارى، موسى، منيه الطالب في شرح المكاسب، تقرير ابحاث ميرزاى نائيني، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، 1421 هـ. ق.
127. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1367 ش.
128. نراقى، ملا احمد، عوائد الايام، تصحيح ياسين موسوى، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.

129. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، تهران: المكتبة الاسلاميه، 1382 هـ. ق.

130. نوری، فضل الله، رسائل، اعلاميه ها و روزنامه شيخ فضل الله، گردآورنده محمد تركمان، تهران:

1362 ش.

131. وحيد قاسم، اسعد، از مه الخلافه والامامه و آثارها المعاصره، بيروت: الغدير للطباعه والنشر والتوزيع، بی تا.

132. همدانی، آقارضا، مصباح الفقيه، تهران، مكتبه المصطفوی، 1360.

ص: 207

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

